تقلید 11
احکام تقلید 11
احکام طهارت 13
اقسام آبها و احکام آن 13
آب مطلق و مضاف 13
آب کر 14
آب قلیل 15
آب جاری 16
آب باران 17
آب چاه 18
احکام آبها 19
تخلي و احکام آن 20
احکام تخلی (بول و غائط کردن) 20
استبراء 22
مستحبات و مکروهات تخلی 23
نجاسات و احکام آن 24
انواع نجاسات 24
بول و غائط 25
مني 26
مردار 27
خون 28
سگ و خوك 30
کافر 31
شراب 32
فقاع 33
عرق جنب از حرام 34
عرق شتر نجاستخوار 35
راه ثابت شدن نجاست 36
راه نجس شدن چیزهای پاك 37
احکام نجاسات 39
مطهرات 41
آب 42
زمین 47
آفتاب 48
استحاله 49
کم شدن دو سوم آب انگور 50
انتقال 51
اسلام 52
تبعیت 53
بر طرف شدن عین نجاست 54
استبراء حیوان نجاستخوار 55
غایب شدن مسلمان 56

احکام ظرفها 57
وضو 58
کیفیت وضو گرفتن 58
وضوي ارتماسي 60
دعاهايي که موقع وضوگرفتن مستحب است 61
شرايط وضو 62
احکام وضو 67
چيزهايي که بايد براي آنها وضو گرفت 69
چيزهايي که وضو را باطل مي‌کند 71
احکام وضوي جبيره 72
غسل 74
غسلهاي واجب 74
جنابت 75
احکام جنابت 75
چيزهايي که بر جنب حرام است 76
چيزهايي که بر جنب مکروه است 77
غسل جنابت 78
غسل ترتيبي 79
غسل ارتماسي 80
احکام غسل کردن 81
غسل هاي اختصاصي بانوان 83
استحاضه 83
خصوصيات استحاضه و اقسام آن 83
احکام استحاضه 84
حيض 88
خصوصيات حيض و احکام آن 88
احکام حائض 90
اقسام زنهاي حائض 93
صاحب عادت وقتيه و عدديه 94
صاحب عادت عدديه 96
صاحب عادت وقتيه 97
مضطربه 98
مبتدئه 99
ناسيه 100
مسائل متفرقه حيض 101
نفاس 103
غسل و احکام مربوط به اموات 105
غسل مس ميت 105
احکام محتضر 106
احکام بعد از مرگ 107
احکام غسل و کفن و نماز و دفن ميت 108
احکام غسل ميت 109
احکام کفن ميت 111

احکام حنوط 113
احکام نماز میت 114
مستحبات نماز میت 116
احکام دفن 117
مستحبات دفن 119
نماز وحشت 121
نبش قبر 122
غسل هاي مستحب 123
تیمم 124
مواردي که بايد تيمم کرد 124
اول از موارد تیمم 124
دوم از موارد تیمم 126
سوم از موارد تیمم 127
چهارم از موارد تیمم 128
پنجم از موارد تیمم 129
ششم از موارد تیمم 130
هفتم از موارد تیمم 131
چيزهايي که تيمم به آنها صحيح است 132
دستور تیمم 134
احکام تیمم 135
احکام نماز 138
اهمیت نماز 138
نمازهاي واجب 139
نمازهاي واجب يوميه 140
اوقات نماز و احکام آن 141
وقت نماز ظهر و عصر 141
وقت نماز مغرب و عشاء 142
وقت نماز صبح 143
احکام وقت نماز 144
نمازهايي که بايد به ترتيب خوانده شوند 146
نمازهاي مستحب 147
کيفيت خواندن آن 147
وقت نافله های يوميه 148
نماز غفيله 149
احکام قبله 150
بدن و لباس نمازگزار 152
پوشاندن بدن در نماز 152
شرايط لباس نمازگزار 153
شرط اول 154
شرط دوم 156
شرط سوم 157
شرط چهارم 158
شرط پنجم 159

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد 161
چیزهایي که در لباس نمازگزار مستحب است 163
چیزهایي که در لباس نمازگزار مکروه است 164
مکان نماز گزار 165
شرایط مکان نمازگزار 165
جاهایي که نماز خواندن در آنها مستحب است 168
جاهایي که نماز خواندن در آنها مکروه است 169
احکام مسجد 170
اذان و اقامه 172
واجبات نماز 175
اقسام واجبات نماز 175
نیت 176
تکبیرة الاحرام 177
قیام - ایستادن 178
قرائت 181
رکوع 185
سجود 187
چیزهایي که سجده بر آنها صحیح است 190
مستحبات و مکروهات سجده 192
سجده واجب قرآن 193
تشهد 194
سلام نماز 195
ترتیب 196
موالات 197
قنوت 198
ترجمه نماز 199
ترجمه سوره حمد 199
ترجمه سوره قل هو الله احد 200
ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایي که بعد از آنها مستحب است 201
ترجمه قنوت 202
ترجمه تسبیحات اربعه 203
ترجمه تشهد و سلام 203
تعقیب نماز 204
صلوات بر پیغمبر 205
مبطلات نماز 206
چیزهایي که در نماز مکروه است 209
مواردی که می شود نماز واجب را شکست 210
شکیات 211
شکهای باطل 212
شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد 213
شك در چیزی که محل آن گذشته است 214
شك بعد از سلام 216

شك بعد از وقت 217
كثير الشك (كسى كه زياد شك مى كند) 218
شك امام و ماموم 219
شك در نماز مستحبى 220
شكهاى صحيح 221
نماز احتياط 223
سجده سهو 225
دستور سجده سهو 227
قضاى سجده و تشهد فراموش شده 228
كم و زياد كردن اجزاء و شرايط نماز 230
نماز مسافر 231
شرائط سفر 231
مسائل متفرقه 238
نماز قضاء 240
احكام نماز قضاء 240
نماز قضاي پدر كه بر پسر بزرگتر واجب است 242
نماز جماعت 243
احكام نماز جماعت 243
شرايط امام جماعت 248
احكام جماعت 249
چيزهايى كه در نماز جماعت مستحب است 251
چيزهايى كه در نماز جماعت مكروه است 252
نماز آيات 253
موارد وجوب نماز آيات و احكام آن 253
دستور نماز آيات 255
نماز عيد فطر و قربان 256
اجير گرفتن براى نماز 258
احكام روزه 260
تعريف روزه 260
نيت 261
چيزهايى كه روزه را باطل مى كنند 263
خوردن و آشاميدن 264
جماع 265
استمناء 266
دروغ بستن به خدا و پيغمبر 267
رساندن غبار غليظ به حلق 268
فرو بردن سر در آب 269
باقى ماندن بر جنابت و حيض و نفاس تا اذان صبح 270
اماله كردن 273
قى كردن 274
احكام روزه مسافر 280
احكام چيزهايى كه روزه را باطل مى كند 281

آنچه برای روزه دار مکروه است 282
جاهایی که قضا و کفاره واجب است 283
کفاره روزه 284
جاهایی که فقط قضای روزه واجب است 287
احکام روزه قضا 289
احکام روزه مسافر 291
کسانی که روزه بر آنها واجب نیست 292
راه ثابت شدن اول ماه 293
روزه های حرام و مکروه 294
روزه های مستحب 295
استحباب امساك برای کسانی که روزه نیستند 296
احکام خمس 297
متعلقات خمس 298
منفعت کسب 298
معدن 304
گنج 305
مال حلال مخلوط به حرام 306
جواهری که به‌واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید 307
غنیمت 309
زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد 310
مصرف خمس 311
احکام زکات 313
متعلقات زکات 313
شرایط واجب‌شدن زکات 314
زکات گندم و جو و خرما و کشمش 315
نصاب طلا 318
نصاب نقره 319
زکات شتر و گاو و گوسفند 321
نصاب شتر 322
نصاب گاو 323
نصاب گوسفند 324
مصرف زکات 326
شرایط کسانی که مستحق زکاتند 328
نیت زکات 330
مسائل متفرقه زکات 331
زکات فطره 334
شرایط زکات فطره 334
مصرف زکات فطره 336
مسائل متفرقه زکات فطره 337
حج 339
احکام حج 339
احکام خرید و فروش 341

چیزهایي که در خرید و فروش مستحب است. 341
معاملات مکروه 342
معاملات باطل. 343
شرایط فروشنده و خریدار. 346
شرایط جنس و عوض آن. 347
صیغه خرید و فروش 348
خرید و فروش میوه ها. 349
نقد و نسیه. 350
معامله سلف. 351
شرایط معامله سلف. 352
احکام معامله سلف. 353
فروش طلا و نقره به طلا و نقره 354
مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند 355
مسائل متفرقه 357
شرکت 358
احکام شرکت. 358
صلح 360
احکام صلح. 360
احکام اجاره. 362
صیغه اجاره و شرائط آن 362
شرایط مالی که آن را اجاره می دهند 364
شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می دهند 365
مسائل متفرقه اجاره. 366
احکام جعاله 369
مزارعه 370
احکام مزارعه. 370
مساقات 372
احکام مساقات. 372
احکام حجر وبلوغ. 374
کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند 374
وکالت 375
احکام وکالت. 375
قرض 377
احکام قرض 377
حواله. 379
احکام حواله دادن. 379
رهن. 381
احکام رهن. 381
ضامن شدن. 382
احکام ضامن شدن 382
کفالت 384
احکام کفالت. 384

ودیعه با امانت 385
احکام ودیعه یا امانت 385
عاریه 387
احکام عاریه 387
احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی 389
اقسام ازدواج 389
احکام عقد 390
دستور خواندن عقد دائم 391
دستور خواندن عقد غیر دائم 392
شرایط عقد 393
عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را بهم زد 395
عده ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است 396
احکام عقد دائم 399
متعه یا صیغه 400
احکام نگاه کردن 401
مسائل متفرقه زناشویی 402
شیر دادن 404
احکام شیر دادن 404
شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است 406
آداب شیر دادن 409
مسائل متفرقه شیر دادن 410
احکام طلاق 411
صیغه طلاق و شرایط آن 411
عده طلاق 413
عده زنی که شوهرش مرده 414
طلاق بائن و طلاق رجعی 415
احکام رجوع کردن 416
طلاق خلع 417
طلاق مبارات 418
احکام متفرقه طلاق 419
غصب 420
احکام غصب 420
مال پیدا شده 422
احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند 422
صید و ذبح 425
احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات 425
دستور سر بریدن حیوانات 426
شرایط سر بریدن حیوان 427
دستور کشتن شتر 428
چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است 429
چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است 430
احکام شکار کردن با اسلحه 431

شکار کردن با سگ شکاری 433
صید ماهی 434
صید ملخ 435
خوردن و آشامیدن 436
احکام خوردنیها و آشامیدنیها 436
چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است 438
چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است 439
مستحبات آب آشامیدن 440
مکروهات آب آشامیدن 441
نذر و عهد 442
احکام نذر و عهد 442
قسم 445
احکام قسم خوردن 445
وقف 446
احکام وقف 446
وصیت 448
احکام وصیت 448
ارث یا میراث 452
احکام ارث 452
ارث دسته اول 453
ارث دسته دوم 454
ارث دسته سوم 456
ارث زن و شوهر 458
مسائل متفرقه ارث 459
امر به معروف ونهي از منکر 460
حکم امر به معروف و نهي از منکر 460
شرایط امر به معروف و نهی از منکر 461
مراتب امر به معروف و نهی از منکر 463
دفاع 465
مسائل دفاع 465
مسائل مستحدثه 467
سفته 467
سرقفلی 469
معاملات بانکی 470
بیمه 472
بخت آزمایی 473
تلقیح 474
تشریح پیوند 475
خاتمه 477
استفتائات 479
درباره تقلید 479
درباره وضو 480

درباره مسجد 481
درباره وقت نماز و روزه 482
بعض مسائل نماز 483
احکام نماز 484
مسائل روزه 485
بعض احکام روزه 486
بعض احکام نماز جماعت 487
احکام نماز و روزه مسافر 488
بعض احکام نماز مسافر 489
نماز مسافر 490
بعض مسائل خمس 491
احکام خمس 492
بعض احکام معاملات 498
چند مسأله بانکی 499
مسائل متفرقه 500

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد الله رب العالمین، و الصلاة و السلام علی خیر خلقه محمد
و آله الطاهرین، و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

احکام تقلید

۱ عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، ولی در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد،یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلا اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

۲ تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد. و نیز بنابر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد و از مجتهدین دیگر اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد.

۳ مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم: آنکه دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. سوم: آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن و یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

٤ اگر شناختن اعلم مشکل باشد به احتیاط واجب باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید. و اگرچند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی ازآنان تقلید نماید.

۵ به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست. چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

٦ تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

۷ اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی "سبحان الله و الحمد الله و لا اله الا الله و الله اکبر" بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید یا بنابر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر استعمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید. و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است.

۸ اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مساله فتوا داده احتیاط کند، مثلا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید، مگر آن که فتوای آن مجتهد

نزدیکتر به احتیاط باشد.

۹ تقلید میت ابتداءا جایز نیست، ولی بقای بر تقلید میت اشکال ندارد. و باید بقای بر تقلید میت به فتوای مجتهد زنده باشد و کسی که در بعضی از مسایل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد می تواند در همه مسایل از او تقلید کند.

۱۰ اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مساله ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلا اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه "سبحان الله و الحمد الله و لا اله الا الله و الله اکبر" را در رکعت سوم و چهارم نماز،کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

۱۱ مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است، یاد بگیرد.

۱۲ اگر برای انسان مساله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید، بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نیاید، می تواند عمل را به جا آورد. پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده دوباره باید انجام دهد.

۱۳ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود،لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد، باید اشتباه را برطرف کند.

۱٤ اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده یا با فتوای مجتهدی که فعلا بایداز او تقلید کند، مطابق باشد.

آب مطلق و مضاف

۱۵ آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند،مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند. و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب بارانـپنجم: آب چاه.

۱- آب کر

۱٦ آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یك سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند، و وزن آن از من تبریز مثقال کمتر است، و به حسب کیلوی متعارف بنابر اقرب ٤١٩ /۳۷۷ کیلوگرم می شود.

۱۷ اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد، چنانچه به واسطه آن بویا رنگ و یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

۱۸ اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

۱۹ اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد،تمام آب نجس می شود. و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا مزه یا رنگ آن تغییر کرده نجس است.

۲۰ آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاك می کند در صورتی که مخلوط با آن شود. ولی اگر قطره قطره روی آن آب نجس بریزد آن را پاك نمی کند،مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد.

۲۱ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است

۲۲ اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن بقدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است .

۲۳ آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است ، یعنی نجاست را پاك می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد .

۲٤ کر بودن آب به دو راه ثابت می شود: اول: آن که خود انسان یقین کند. دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲- آب قلیل

۲۵ آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

۲٦ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود، ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می رسد نجس ، و هر چه بالاتر از آن است پاك می باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می شود.

۲۷ آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است ، و همچنین بنابر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست ، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاك است: اول : آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم : نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم : نجاست دیگری مثل خون، یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم : ذره های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم : بیشتر از مقدار معمول ، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳- آب جاری

۲۸ آب جاری آبی است که از زمین بجوشدو جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات .

۲۹ آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است .

۳۰ اگر نجاستی به آب جاری برسد مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاك است . و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاك و گر نه نجس است .

۳۱ آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است .

۳۲ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است حکم آب جاری دارد.

۳۳ چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد.

۳٤ آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد مثل آب جاری است .

۳۵ آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است و آب لوله های عمارات اگر متصل به کر باشد در حکم آب کر است .

۳٦ آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود.

۳۷ اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یك مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاك می شود . و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

۳۸ اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است . پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند ، چنانچه ذره ای خون در آن باشد یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس است .

۳۹ اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاك است . و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است ، نجس می باشد.

٤۰ زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاك می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد ، آن را نیز پاك می کند .

٤۱ خاك نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاك است. اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاك نمی شود.

٤۲ هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد، چنانجه موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاك می شود.

٤۳ اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاك می گردد.

۵- آب چاه

٤٤ آب چاهی که از زمین می جوشد اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاك است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

٤٥ اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاك می شود که با آبی که از چاه می جوشد، مخلوط گردد.

٤٦ اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران نجاست به آن برسد، نجس می شود.

احکام آبها

٤٧ آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاك نمی کند، وضو و غسل هم باآن باطل است.

٤٨ اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود. ولی چنانچه از بالابا فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاك می باشد. مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند،آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاك است. و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی شود.

٤٩ اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاك می شود.

٥٠ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق استیعنی چیز نجس را پاك می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمی کند،وضو و غسل هم با آن باطل است.

٥١ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاك نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

٥٢ آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد، نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی شود.

٥٣ آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاك می شود، ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

٥٤ اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فرو برند، و در چیزهایی که قابل فشار دادن است مانند فرش و لباس، طوری فشار، یا در داخل آب حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود، چنانچه از چیزهایی باشد که در دفعه اول پاك می شود، آبی که بعداز بیرون آوردن، از آن می ریزد، پاك است و اگر از چیزهایی باشد که باید دو مرتبه آن را در آب فرو برند تا پاك شود، آبی که بعد از دفعه دوم از آن می ریزد،پاك می باشد.

٥٥ آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاك است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه، نجس است.

٥٦ نیم خورده سگ و خوك و کافر ، نجس و خوردن آن حرام است. و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاك و خوردن آن مکروه می باشد.

احکام تخلی (بول و غائط کردن)

۵۷ واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

۵۸ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

۵۹ موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

٦۰ اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند، کفایت نمی کند. و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

٦۱ در موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است.

٦۲ اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد.

٦۳ احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

٦٤ در چهار جا تخلی حرام است: اول: در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. دوم: در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

٦۵ در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می شود: اول: آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

٦٦ مخرج بول با غیر آب پاك نمی شود، و مردها اگر بعد از برطرف شدن بول یك مرتبه بشویند کافی است، ولی زنها و همچنین کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند.

٦۷ اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد. و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

٦۸ هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگر چه پاك شدنش محل تامل است، ولی نماز خواندن مانعی ندارد، و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی شود، و ذره های کوچك و لزوجت محل اشکال ندارد.

٦٩ لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاك كنند بلكه با اطراف یك سنگ یا یك پارچه هم كافی است، بلكه اگر با یك مرتبه هم غائط برطرف شد، كفایت می كند. ولی با استخوان و سرگین و یا چیزهایی كه احترام آنها لازم است، مانند كاغذی كه اسم خدا بر آن نوشته، اگر پاك كند محل را، نماز نمی تواند بخواند.

٧٠ اگر شك كند كه مخرج را تطهیر كرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فورا تطهیر می كرده، باید خود را تطهیر نماید.

٧١ اگر بعد از نماز شك كند كه قبل از نماز مخرج را تطهیر كرده یا نه، نمازی كه خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر كند.

استبراء

۷۲ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است. و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

۷۳ آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود، و به آن مذی می گویند پاك است. نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید، و به آن وذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاك است. و چنانچه بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود شك کند که بول است یا یکی از اینها، پاك می باشد.

۷٤ اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، نجس می باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شك کند که استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، پاك می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

۷۵ کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته یقین کند بول در مجری نمانده است، و رطوبتی ببیند و شك کند که پاك است یا نهآن رطوبت پاك می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

۷٦ اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبت ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

۷۷ برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، پاك می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

۷۸ مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند، و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

۷۹ نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد، و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه، و زیر درختی که میوه می دهد، و چیز خوردن و توقف زیاد، و تطهیر کردن با دست راست مکروه است. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

۸۰ ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصا آب ایستاده، مکروه است.

۸۱ خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر ضرر برساند، باید خودداری نکند.

۸۲ مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

۸۳ نجاسات یازده چیز است: اول: بول. دوم: غائط. سوم منی. چهارم: مردار.پنجم: خون. ششم و هفتم: سگ و خوك. هشتم: کافر. نهم: شراب. دهم: فقاع. یازدهم عرق شتر نجاست خوار.

بول و غائط

٨٤ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است. ولی فضله حیوانات کوچك مثل پشه و مگس که گوشت ندارد، پاك

٨٥ فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است.

٨٦ بول و غائط حیوان نجاستخوار، نجس است. و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوك، محکم شده است.

۳- منی

۸۷ منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است

٤- مردار

۸۸ مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشدیا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاك است.

۸۹ چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرك و استخوان و دندان روح نداشته، اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاك می باشد.

۹۰ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

۹۱ پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگرچه آنها را بکنند پاك است. ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

۹۲ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاك است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۳ اگر بره و بزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاك است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹٤ دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاك است.

۹۵ گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاك است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد. ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می باشد.

۵- خون

مسئله ۹۶. خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است. پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

مسئله ۹۷. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است. ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگرد، آن خون نجس است.

مسألة ۹۸. خونی که در تخم مرغ می باشد نجس نیست، ولی به احتیاط واجب باید از خوردن آن اجتناب کند. و اگر خون را با زردة تخم مرغ به هم بزنند که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد.

مسألة ۹۹. خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

مسألة ۱۰۰. خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطة مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مسألة ۱۰۱. خونی که به واسطة کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است. و اگر به آن خون بگویند، در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقّت ندارد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند. و اگر مشقّت دارد، باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند، و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

مسألة ۱۰۲. اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطة کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسألة ۱۰۳. اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسألة ۱۰۴. زردآبه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

۷،٦- سگ و خوك

۱۰۵ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها نجس است، ولی سگ و خوك دریایی پاك است.

۸- کافر

۱۰٦ کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریك قرار می دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیا محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است، و همچنین است اگر در یکی از اینها شك داشته باشد. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه، مسلمانان جزو دین اسلام می دانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت، نجس می باشد. و اگر نداند، احتیاطا بایداز او اجتناب کرد، گرچه لازم نیست.

۱۰۷ تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

۱۰۸ اگر پدر و مادر و جد بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس استو اگر یکی از اینها مسلمان باشد، بچه پاك است.

۱۰۹ کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاك می باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلا نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

۱۱۰ اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹- شراب

۱۱۱ شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است. و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاك است.

۱۱۲ الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکارمی برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند، پاك می باشد.

۱۱۳ اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام، ولی نجس نیست، مگر آنکه معلوم شود که مست کننده است. و اگر به واسطه پختن جوش بیاید،خوردنش حرام است، ولی نجس نیست.

۱۱٤ خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیاید، پاك و خوردن آنها حلال است.

۱۰- فقاع

۱۱۵ فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند، نجس است. ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماءالشعیر می گویند، پاك می باشد.

عرق جنب از حرام

۱۱۶ عرق جنب از حرام نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

۱۱۷ اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است - مثلا در روزه ماه رمضان- با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

۱۱۸ اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت، عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم و خواندن نماز عرق کند، بنابر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید. ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست.

۱۱۹ اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب کند. ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد، از حرام جنب شود، عرق او وجوب اجتناب ندارد.

۱۱- عرق شتر نجاستخوار

۱۲۰ عرق شتر نجاستخوار نجس است. ولی اگر حیوانات دیگر نجاستخوار شوند، از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

راه ثابت شدن نجاست

۱۲۱ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول: آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه و مهمان خانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد. دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلا همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد. سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر یك نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنابر احتیاط واجب، باید از آن چیز اجتناب کرد.

۱۲۲ اگر به واسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند، مثلا نداند عرق جنب از حرام پاك است یا نه، باید مساله را بپرسد، ولی اگر بااین که مساله را می داند چیزی را شك کند پاك است یا، نه مثلا شك کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاك می باشد.

۱۲۳ چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه نجس است، و چیز پاك را اگر شك کند نجس شده یا نه پاك است، و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

۱۲٤ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگرمثلا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب کند اگر چه لازم نیست

راه نجس شدن چیزهای پاك

۱۲۵ اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاك نجس می شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد چیزی که پاك بوده نجس نمی شود.

۱۲٦ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه آن چیز پاك نجس نمی شود.

۱۲۷ دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاك است و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود، ولی اگر یکی از آنها قبلا نجس بوده و انسان نداند پاك شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می شود.

۱۲۸ زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاك است، و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

۱۲۹ هرگاه شیره و روغن روان باشد، همین که یك نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می شود ولی اگر روان نباشد، نجس نمی شود.

۱۳۰ اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاك نجس می شود و اگر نداند پاك است.

۱۳۱ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاك است.

۱۳۲ اخلاطی که از بینی یا گلو می آید اگر خون داشته باشد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاك است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاك می باشد.

۱۳۳ اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود آب آفتابه نجس می شود ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود.

۱۳٤ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاك است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

۱۳۵ نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فورا آن را آب بکشند.

۱۳٦ اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

۱۳۷ گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشك باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

۱۳۸ نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یك حرف آن باشد حرام است، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

۱۳۹ احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن دست اوست در صورت امکان از او بگیرند.

۱٤۰ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است -مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (ص) یا امام (ع) بر آن نوشته شده- در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

۱٤۱ خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است، و نیز خورانیدن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد، حرام می باشد. بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنابر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست.

۱٤۲ فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند، اشکال ندارد. ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کنند، باید نجاستش را به او بگویند.

۱٤۳ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند،لازم نیست به او بگوید.

۱٤٤ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید.

۱٤٥ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید. اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند به واسطه نگفتن خود او هم نجس می شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

۱٤٦ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید.

۱٤۷ بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد، اگر تکلیفش هم نزدیك است اگربگوید چیزی را آب کشیدم، دوباره باید آن را آب

کشید. ولی اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است، احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند. اگر چه بعید نیست اعتبار قول صبی مراهق.

مطهرات

۱٤۸ ده چیز، نجاست را پاك می کند و آنها را مطهرات گویند: اول: آب.دوم: زمین. سوم:آفتاب. چهارم: استحاله. پنجم: انتقال. ششم: اسلام. هفتم: تبعیت. هشتم: برطرف شدن عین نجاست. نهم: استبراء حیوان نجاستخوار. دهم: غایب شدن مسلمان. و احکام اینها بطور تفصیل در مسایل آینده گفته می شود.

۱- آب

۱٤۹ آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند: اول: آنکه مطلق باشد. پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند. دوم: آنکه پاک باشد.سوم: آنکه وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود.

۱۵۰ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در کر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگر چه ارجح در کر و جاری یک مرتبه است. ولی ظرفی که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک،خاک مال کرد و بعد بنابر احتیاط واجب دو مرتبه در کر یا جاری یا با آب قلیل شست. و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنابر احتیاط واجب بایدپیش از شستن خاک مال کرد.

۱۵۱ اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی بپیچند و به توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند، و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد.

۱۵۲ ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، با قلیل باید هفت مرتبه شست، و در کر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود. و نیز لیسیدن خوک ملحق است به آب خوردن آن، به احتیاط واجب.

۱۵۳ اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند، باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

۱٥٤ کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

۱۵۵ ظرف نجس را با آب قلیل، دو جور می شود آب کشید. یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

۱۵٦ اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند، پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند، آب بکشند.

۱۵۷ اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

۱۵۸ تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، پاک می شود. و در غیر بول اگربعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد، آب در آن بریزند، کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

۱۵۹ اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

۱٦۰ اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند،چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. و غساله آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد.

۱٦۱ اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده، و شیر خوک نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

۱٦۲ اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود، ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

۱٦۳ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین

نجاست، پاک می شود.

١٦٤ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود، پاک نمی گردد.

١٦٥ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

١٦٦ اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهد لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد، در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

١٦٧ لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود. اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

١٦٨ اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

١٦٩ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا اشنان در آن دیده شود، در صورتی که بداند که خورده گل یا اشنان با آب شسته شده، پاک است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

١٧٠ هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می باشد. اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز ماندهنجس است.

١٧١ اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

١٧٢ غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

۱۷۳ اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

۱۷٤ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن، آن جا نجس می شود، در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن جای نجس پاک می شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می شود.

۱۷۵ گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

۱۷٦ اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

۱۷۷ چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بویا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

۱۷۸ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است، و اگر متوجه بر طرف کردن عین نجاست نبوده، بنابر احتیاط مستحب باید دوباره آن را آب بکشد.

۱۷۹ زمینی که آب روی آن جاری نمی شود اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می ریزند ازآن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگها نجس می ماند.

۱۸۰ زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود. و چنانچه آبی که روی آن

ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می ماند، و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورندو گودال را با خاک پاک پر کنند.

۱۸۱ اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

۱۸۲ اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

۲- زمین

۱۸۳ زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاك می کند: اول: آنکه زمین پاك باشد. دوم: آنکه خشك باشد. سوم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاك یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاك نمی شود. و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد، پاك شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد.

۱۸٤ پاك شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است. بلکه پاك نشدن اقوی است.

۱۸۵ برای پاك شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

۱۸٦ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد. بلکه اگر خشك هم باشد به راه رفتن پاك می شود.

۱۸۷ بعد از آنکه کف پا و ته کفش نجس به راه رفتن پاك شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گل آلوده می شود، اگر زمین یا خاك به آن اطراف برسد، پاك می گردد.

۱۸۸ کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاك شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن، محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

۱۸۹ اگر بعد از راه رفتن ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود در کف پا یا ته کفش پا بماند، باید آن ذره ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

۱۹۰ توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاك نمی شود، و پاك شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است. ولی اگر کف جوراب از پوست باشد، به وسیله راه رفتن پاك می شود.

۳- آفتاب

۱۹۱ آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند و جزو ساختمان حساب می شود، با شش شرط پاك می کند: اول: آنکه چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود. پس اگر خشك باشد، باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشك کند. دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند. سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشك کند، آن چیز پاك نمی شود. ولی اگر ابر به قدری نازك باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد. چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشك کند. پس اگر مثلا چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشك شود، پاك نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد، که نگویند به خشك شدن چیز نجس کمك کرده، اشکال ندارد. پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یك مرتبه خشك کند. پس اگر یك مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد، و روی آن را خشك کند و دفعه دیگر زیر آن را خشك نماید، فقط روی آن پاك می شود و زیر آن نجس می ماند. ششم: آنکه مابین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد، با داخل آن، هوا یا جسم پاك دیگری فاصله نباشد.

۱۹۲ آفتاب حصیر نجس را پاك می کند، و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاك می شود.

۱۹۳ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشك شده یا نه، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شك کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شك کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

۱۹٤ اگر آفتاب به یك طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاك نمی شود، ولی اگر دیوار به قدری نازك باشد که به واسطه تابش به یك طرف، طرف دیگرش هم خشك شود پاك می گردد.

٤- استحاله

۱۹۵ اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاك می شود و می گویند استحاله شده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمك شود. ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاك نمی شود.

۱۹٦ کوزه گلی و مانند آن، که از گل نجس ساخته شده نجس است. و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

۱۹۷ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۱۹۸ اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمك در آن ریخته اند سرکه شود، پاك می گردد.

۱۹۹ شرابی که از انگور نجس درست کنند، به سرکه شدن پاك نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

۲۰۰ سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

۲۰۱ اگر پوشال زیر انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن بریزند، اشکال ندارد.

۵- کم شدن دو سوم آب انگور

۲۰۲ آب انگوری که جوش آمده، پیش از آنکه ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یك قسمت آن بماند، نجس نیست ولی خوردن آن حرام است. ولی اگر ثابت شود که مست کننده است، حرام و نجس می باشد و فقط به سرکه شدن پاك و حلال می شود.

۲۰۳ اگر مثلا در یك خوشه غوره یك دانه یا دو دانه انگور باشد،چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاك و خوردن آن حلال است.

۲۰٤ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید، حرام نمی شود.

٦- انتقال

۲۰۵ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود پاك می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد.

۲۰٦ اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاك است. و همچنین است اگربداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود. اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

۷- اسلام

۲۰۷ اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: "اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله"، مسلمان می شود، و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاك است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد. ولی اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد، لازم نیست جای آن را آب بکشد.

۲۰۸ اگر موقعی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است. بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

۲۰۹ اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاك استـولی اگر بداند قلبا مسلمان نشده، بنابر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

۸- تبعیت

۲۱۰ تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاك شدن چیز نجس دیگر، پاك شود.

۲۱۱ اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده، پاك می شود. و کهنه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند، اگر به آن رطوبت نجس شود، پاك می گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن، پشت ظرف هم پاك می شود.

۲۱۲ تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند، و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند، و دست کسی که او را غسل می دهد، و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می شود، بعد از تمام شدن غسل پاك می شوند.

۲۱۳ کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاك شدن آن چیز، دست او هم پاك می شود.

۲۱٤ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاك است.

۲۱۵ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاك شدن، روی آن ریخته اند، قطره های آبی که در آن می ماند پاك است.

۹- برطرف شدن عین نجاست

۲۱٦ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود،چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاك می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند، به احتیاط واجب.

۲۱۷ اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاك است. و اگر خون به آن برسد، بنابر احتیاط واجب نجس می شود.

۲۱۸ جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود، لازم نیست آب بکشد، اگر چه آب کشیدن احوط است.

۲۱۹ اگر گرد و خاك نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشك باشند، نجس نمی شود. و اگر گرد و خاك یا لباس و مانند اینها تر باشد، باید محل نشستن گرد و خاك را آب بکشند.

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

۲۲۰ بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. و اگر بخواهند پاك شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاك به آن بدهند. و بنابر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، و غذای پاك به آنها بدهند.

۱۱- غایب شدن مسلمان

۲۲۱ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا یه واسطه آنکه مثلا آن چیز در آب جاری افتاده پاك شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

۲۲۲ اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده، پاك شده است، یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند، آن چیز پاك است. و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

۲۲۳ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد، اگر بگوید آب کشیدم، آن لباس پاك است.

۲۲٤ اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرفها

۲۲۵ ظرفی که از پوست سگ یا خوك یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاك انجام داد، استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوك و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد، استعمال نکنند.

۲۲٦ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها حرام است. ولی استعمال آنها در زینت اتاق حرام نیست. و نگاه داشتن نیز حرام نمی باشد.

۲۲۷ ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند، حرام نیست.

۲۲۸ خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده می گیرد، حرام نیست.

۲۲۹ گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان،ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است. واگر ظرف به آن گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

۲۳۰ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد.

۲۳۱ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

۲۳۲ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد، این استعمال جایز است. ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، این استعمال حرام می باشد.

۲۳۳ استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. و همچنین عطردان و سرمه دان و مثل اینها.

۲۳٤ استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.

۲۳۵ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

کیفیت وضو گرفتن

۲۳٦ در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

۲۳۷ درازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می آید - تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد، باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار نشوید، وضو باطل است. و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملا شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

۲۳۸ اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا را بشوید. و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد، ولی با هم متناسب باشند، لازم نیست ملاحظه معمول را بکند، بلکه به دستوری که در مساله پیش گفته شد،وضو بگیرد. و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

۲۳۹ اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، بایدپیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

۲٤۰ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند، واگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

۲٤۱ اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

۲٤۲ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

۲٤۳ باید صورت را بنابر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

۲٤٤ اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی در آنها جاری شود، کافی است.

۲٤٥ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

۲٤٦ برای آنکه یقین کند آرنج را کاملا شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

۲٤۷ کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو بایدتا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

۲٤۸ در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد. و اگر با یك

مشت آب تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد، یك مرتبه حساب می شود چه قصد بكند یك مرتبه را، یا قصد نكند.

۲٤۹ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو كه در دست مانده مسح كند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

۲۵۰ یك قسمت از چهار قسمت سر كه مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح كند كافی است اگر چه احتیاط مستحب آن است كه از درازا به اندازه درازای یك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

۲۵۱ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلكه بر موی جلوی سر هم صحیح استبولی كسی كه موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است كه اگر مثلا شانه كند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح كند یا فرق سر را باز كرده، پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را كه به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع كند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر كه جلوی آن آمده مسح كند باطل است.

۲۵۲ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو كه در دست مانده روی پاها را از سریكی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح كند.

۲۵۳ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد كافی است، ولی بهتر، بلكه احوط آن است كه با تمام كف دست، روی پا را مسح كند.

۲٥٤ اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و كمی بكشد صحیح است.

۲۵۵ در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بكشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بكشد، وضو باطل است. ولی اگر موقعی كه دست را می كشد سریا پا مختصری حركت كند، اشكال ندارد.

۲٥٦ جای مسح باید خشك باشد و اگر به قدری تر باشد كه رطوبت كف دست به آن اثر نكند مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری كم باشد كه رطوبتی كه بعداز مسح در آن دیده می شود، بگویند فقط از تری كف دست است، اشكال ندارد.

۲۵۷ اگر برای مسح، رطوبت در كف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج، تر كند بلكه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

۲۵۸ اگر رطوبت كف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را باهمان رطوبت مسح كند، و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

۲۵۹ مسح كردن از روی جوراب و كفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند كفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح كردن بر آنها اشكال ندارد. و اگر روی كفش نجس باشد، باید چیز پاكی برآن بیندازد و بر آن چیز مسح كند.

۲٦۰ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بكشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

۲۶۱ وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد، لیکن برای این که مسح سر و پاها با آب وضو باشد، بایستی در شستن ارتماسی دستها، قصد شستن وضویی، هنگام بیرون آوردن دستها از آب باشد. و یا این که مقداری از دست چپ را باقی گذارد تا آن را با دست راست، ترتیبی بشوید.

۲۶۲ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود. پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

۲۶۳ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد،اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

٢٦٤ کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید:"بسم الله و بالله و الحمد الله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا" و موقعی که پیش از وضو ست خود را می شوید بگوید: "اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین" و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: "اللهم لقنی حجتی یوم القاك و اطلق لسانی بذکرك" و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: "اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها" و موقع شستن رو بگوید: "اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه" و در وقت شستن دست راست بخواند: "اللهم اعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا" و موقع شستن دست چپ بگوید: "اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهری و لا تجعلها مغلولة الی عنقی و اعوذ بك من مقطعات النیران" و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: "اللهم غشنی برحمتك و برکاتك و عفوك" و در وقت مسح پا بخواند: "اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و اجعل سعیی فی ما یرضیك عنی یا ذا الجلال و الاکرام".

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول: آنکه آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: آنکه مطلق باشد.

مسألة ۲۶۵. وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است. اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسألة ۲۶۶. اگر غیر از آب گِل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمّم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آنکه آب وضو مباح باشد. و همچنین بنا بر احتیاط باید فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد. اگرچه اباحة فضا لازم نیست.

مسألة ۲۶۷. وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مسألة ۲۶۸. وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همة مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد.

مسألة ۲۶۹. کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همة مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسألة ۲۷۰. وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند.

مسألة ۲۷۱. وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد. ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو

نگیرند.

مسألة ۲۷۲. اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است.

شرط چهارم: آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسألة ۲۷۳. اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمّم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش باطل است ولی اگر با کف دست آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است اگرچه از جهت تصرّف در ظرف غصبی فعل حرام، مرتکب شده است و وضوی او از ظرف طلا و نقره به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غصبی است.

مسألة ۲۷۴. اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، وضو بگیرد صحیح است، ولی اگر وضوی او تصرّف در غصب حساب شود، گناهکار است.

مسألة ۲۷۵. اگر در صحن یکی از امامان یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم: آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسألة ۲۷۶. اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، صحیح است.

مسألة ۲۷۷. اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، اولی آن است که اول آن را تطهیر کند، بعد وضو بگیرد.

مسألة ۲۷۸. اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده، وضو باطل است. و اگر می داند ملتفت بوده یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسألة ۲۷۹. اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسألة ۲۸۰. هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند. ولی اگر برای وضو و تیمّم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسألة ۲۸۱. کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمّم کند، اگر وضو بگیرد، صحیح است، چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم: آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسألة ۲۸۲. لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی، بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم : آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند. و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

شرط دهم: آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسألة ۲۸۳. اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

مسألة ۲۸۴. اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسألة ۲۸۵. راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد. پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد. و اگر دیگری او را وضو دهد یا در رسانیدن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسألة ۲۸۶. کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم

بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد. و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کنند. و احتیاط واجب در صورت امکان ضمّ تیمّم است.

مسألة ۲۸۷. هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسألة ۲۸۸. کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، وضویش صحیح است. اگرچه احتیاط مستحبّ آن است که با آن وضو، نماز نخواند و تیمّم کند. و چنانچه با آن وضو نماز خوانده، دوباره آن را اعاده نماید.

مسألة ۲۸۹. اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: آنکه در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسألة ۲۹۰. اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسألة ۲۹۱. اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد. ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسألة ۲۹۲. اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطة سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند. ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسألة ۲۹۳. اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد مثل آنکه بعد از گِل کاری شک کند گِل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسألة ۲۹۴. جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسألة ۲۹۵. اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسألة ۲۹۶. اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسألة ۲۹۷. اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسألة ۲۹۸. اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

مسألة ۲۹۹. کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند ، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسألة ۳۰۰. ا گر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است. ولی اگر بعد از بول اِستبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسألة ۳۰۱. کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسألة ۳۰۲. کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسألة ۳۰۳. اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسألة ۳۰۴. اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسألة ۳۰۵. اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسألة۳۰۶. اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند ، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند. و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحبّ آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسألة ۳۰۷. اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می شود، وضوی اول کافی است. ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

مسألة ۳۰۸. کسی که غائط او طوری پی درپی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعداز هر دفعه برای

او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسألة ۳۰۹. کسی که بول پی درپی از او خارج می شود، اگر در بین دو نماز قطرة بولی از او خارج نشود، می تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند. و قطره هایی که بین نماز.خارج می شود، اشکال ندارد.

مسألة ۳۱۰. کسی که بول یا غائط پی درپی از او خارج می شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند، یا چیز دیگری که وضو را باطل می کند پیش آید.

مسألة ۳۱۱. اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفة کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند، عمل نماید.

مسألة ۳۱۲. کسی که غائط پی درپی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود. ولی برای به جا آوردن سجده و تشهّد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسألة ۳۱۳. کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیلة کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند ، خود را حفظ نماید. و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد، باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسألة ۳۱۴. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقّت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید. و بنا بر احتیاط واجب اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، خود را معالجه نماید.

مسألة ۳۱۵. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسألة ۳۱۶. برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب خانة کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد، و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسألة ۳۱۷. مسّ نمودن خط قرآن یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کند، مسّ آن اشکال ندارد.

مسألة ۳۱۸. جلوگیری بچه و دیوانه از مسّ خط قرآن واجب نیست. ولی اگر مسّ نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسألة ۳۱۹. کسی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مسّ نماید. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مسّ اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا (علیهم السلام) .

مسألة ۳۲۰. اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد، اشکال ندارد.

مسألة ۳۲۱. کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسألة ۳۲۲. مستحبّ است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان «علیهم السلام» وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای

مسّ حاشیة قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحبّ است و نیز مستحبّ است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد. و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسألة ۳۲۳. هفت چیز وضو را باطل می کند : اول: بول. دوم: غائط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطة آن چشم نبیند و گوش نشنود. ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته می شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

۳۲٤ اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

۳۲۵ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن را بشوید کافی است. ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد. و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست شستن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست.

۳۲٦ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنابر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید بجای وضو تیمم کند و بهتر است یك وضو بدون مسح هم بگیرد.

۳۲۷ اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه بازکردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

۳۲۸ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

۳۲۹ اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاك است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد،باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است،چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد بدون زحمت و مشقتباید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاك است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید،مثلا دوایی است که به دست می چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

۳۳۰ اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری و وضوی جبیره ای کافی است، ولی اگر معظم اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط، باید جمع نماید بین عمل جبیره و تیمم، اگر چه کفایت تیمم در این صورت بعید نیست.

۳۳۱ اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمم بنماید.

۳۳۲ کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است می تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

۳۳۳ اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

۳۳٤ اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید. و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند. و در جاهایی که جبیره است باید بدستور جبیره عمل نماید.

۳۳۵ اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید واگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

۳۳٦ اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترك نشود.

۳۳۷ اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند. و اگر معمولا باز است شستن اطراف آن کافی است.

۳۳۸ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

۳۳۹ غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنابر احتیاط واجب بایدآن را ترتیبی به جا آوردند نه ارتماسی.

۳٤۰ کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

۳٤۱ کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند. ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند واگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

۳٤۲ اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد، و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

۳٤۳ کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

۳٤٤ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده، صحیح است و بعداز آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آنکه نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم هر دو را انجام داده باشد، باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

احکام جنابت

۳٤٥ به دو چیز انسان جنب می شود: اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

۳٤٦ اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شدهآن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یك از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض، لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد، در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

۳٤۷ اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مساله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگری را داشته یا نهچنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو نداشته، باید وضو بگیرد.

۳٤۸ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعداز غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر حکم منی دارد.

۳٤۹ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

۳٥۰ اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

۳٥۱ اگر نعوذ باالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

۳٥۲ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید یا انسان شك کند که منی ازاو بیرون آمده یا نه غسل بر او واجب نیست.

۳٥۳ کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز، بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند، اشکال دارد. ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از برای خودش باشد اشکال ندارد.

۳٥٤ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

۳۵۵ پنج چیز بر جنب حرام است: اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السلام، به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد. دوم: رفتن در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اگر چه از یك در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند. چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد. پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول: سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم: سوره پنجاه و سوم (و النجم) چهارم: سوره نود و ششم (اقرا) و اگر یك حرف را به قصد یکی از این چهار سوره هم بخواند حرام است.

چیزهای که بر جنب مکروه است

٣٥٦ نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شدهیعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

۳۵۷ غسل جنابت به خودی خود مستحب است، و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

۳۵۸ لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند، کافی است.

۳۵۹ اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

۳٦۰ غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی

غسل ترتیبی

۳٦۱ در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست،بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مساله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

۳٦۲ نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

۳٦۳ برای آنکه یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن، و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

۳٦٤ اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

۳٦٥ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

۳٦٦ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند،شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شك کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شك نماید، نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

۳٦۷ در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است، و احتیاط آن است که یك دفعه زیر آب رود.

۳٦۸ در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

۳٦۹ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

۳۷۰ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد باید غسل ارتماسی کند.

۳۷۱ کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

احکام غسل کردن

۳۷۲ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاك باشد، ولی در غسل ترتیبی پاك بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

۳۷۳ عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است.

۳۷٤ اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل استولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

۳۷۵ جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است.

۳۷٦ اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

۳۷۷ چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند. و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

۳۷۸ اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شکش منشا عقلایی داشته باشد، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

۳۷۹ در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب می شود، بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد.

۳۸۰ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فورا قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، چنانچه وقت تنگ باشد، بایدهر قسمت را فورا بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فورا نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعدا گفته می شود.

۳۸۱ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

۳۸۲ اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او صحیح است.

۳۸۳ اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

۳۸٤ اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او

راضی است یا نه، غسل او باطل است،مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

۳۸۵ اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند. ولی اگر بعد از غسل شك کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

۳۸٦ اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند مثلا بول کند، غسل باطل نمی شود.

۳۸۷ هرگاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است.

۳۸۸ کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

۳۸۹ کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یك غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

۳۹۰ کسی که جنب است، اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد. و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

۳۹۱ کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

خصوصیات استحاضه و اقسام آن

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است. و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

۳۹۲ خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون میاید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

۳۹۳ استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون، پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید سوراخ نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود، ولی به دستمالی که معمولا زنها برای جلوگیری از خون می بندند، جاری نشود. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود

احکام استحاضه

۳۹٤ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و بنابر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

۳۹۵ اگر پیش از نماز یا در بین نماز، خون استحاضه متوسطه ببیند، باید برای آن نماز غسل کند.

۳۹٦ در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مساله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد. و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند. و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

۳۹۷ اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید، اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد، بنابر احتیاط واجب باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد.

۳۹۸ مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول بجا آورد، صحیح است. ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

۳۹۹ اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند. و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

٤۰۰ اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد. و اگربعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

٤۰۱ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است. بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را بجا آورد.

٤۰۲ زن مستحاضه، برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد. و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فورا بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

٤۰۳ زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند،باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست

٤۰٤ اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی نماید.

٤٠٥ زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلا استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است. و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

٤٠٦ زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلما وظیفه اوست عمل کند، مثلا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد. ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بودهباید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

٤٠٧ اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود.و اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می کند.

٤٠٨ زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

٤٠٩ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تاخیر بیندازد.

٤١٠ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

٤١١ اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد، می تواند نماز بخواند.

٤١٢ مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند.ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

٤١٣ مستحاضه قلیله بعداز وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو باید فورا مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجاآورد.

٤١٤ زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود. ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید، غسل لازم نیست.

٤١٥ اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند. ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید. و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

٤١٦ اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است. ولی اگر در بین غسلاستحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی یا ارتماسی بوده همان را از سر بگیرد.

٤١٧ احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری

کند.

٤١٨ روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد. و نیز بنابر احتیاط واجب باید غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد. ولی اگر برای نماز مغرب و عشا غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است.

٤١٩ اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

٤٢٠ اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود بایدکارهای استحاضه کثیره را انجام دهد. و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

٤٢١ اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد،باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد. ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد،نمی تواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب قضا نماید. و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

٤٢٢ اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

٤٢٣ اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را بجا آورد. مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید. و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند،باید برای نماز مغرب غسل کند. و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

٤٢٤ اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد. ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود، چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند، با همان غسل می تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو.

٤٢٥ اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

٤٢٦ اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

٤٢٧ مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلا بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد، و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست، بنابر احتیاط واجب.

٤٢٨ سوره ای که سجده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد، ولی نزدیکی شوهر با او بنابر احتیاط واجب در صورتی حلال می شود که غسل کند، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

۴۲۹ اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

۴۳۰ نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

۴۳۱ هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است، انجام دهد. و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو به جا نیاورد.

۴۳۲ اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

۴۳۳ اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، بنابر احتیاط واجب باید به دستور استحاضه عمل کند.بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

خصوصیات حیض و احکام آن

حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

٤٣٤ خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

٤٣٥ زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند، یعنی خون حیض نمی بینند. و زنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند.

٤٣٦ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند،حیض نیست.

٤٣٧ زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

٤٣٨ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست. و اگر نشانه های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است.

٤٣٩ زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

٤٤٠ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود. و اگر مختصری هم ازسه روز کمتر باشد، حیض نیست.

٤٤١ باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد. پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یك روز پاك شود و دوباره یك روز خون ببیند حیض نیست.

٤٤٢ لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد، کافی است. و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود و مدت پاك شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

٤٤٣ لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود. پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود ودر شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

٤٤٤ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاك، بوده حیض است.

٤٤٥ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد، و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد، مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد، پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است. و اگر ممکن نباشد که وارسی کند، در صورتی که می داند خون

سابق حیض بوده، حیض قرار دهد. و اگر دمل بوده، خون دمل قرار دهد. و اگر نمی داند خون حیض بوده یا دمل، باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است، ترك کند، و همه عبادتهایی را که زن غیر حایض انجام می دهد، بجا آورد.

٤٤٦ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلا حیض بوده حیض، و اگر پاك بوده پاك قرار دهد. و چنانچه نمی داند پاك بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می دهد بجا آورد.

٤٤٧ اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

٤٤٨ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است. و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

٤٤٩ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود و بعد از سه روز خون ببیند خون دوم حیض است، و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

احکام حائض

٤٥٠ چند چیز بر حائض حرام است: اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد. دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند. و در دبر زن حائض وطی کردن، کراهت شدیده دارد.

٤٥١ جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی کند.

٤٥٢ اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قبل جماع کند، بنابر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

٤٥٣ وطی در دبر زن حائض، کفاره ندارد.

٤٥٤ لازم نیست طلای کفاره را از طلای سکه دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت سکه دار بدهد.

٤٥٥ اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

٤٥٦ اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، بازن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یك نخود و نیم می شود بدهد.

٤٥٧ اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند واجب است باز هم کفاره بدهد.

٤٥٨ اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آن کفاره ندهد، احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یك کفاره بدهد.

٤٥٩ اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فورا از او جدا شود. واگر جدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

٤٦٠ اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

٤٦١ کسی که نمی تواند کفاره بدهد، بهتر آن است که صدقه ای به فقیر بدهد. و اگر نمی تواند، بنابر احتیاط واجب باید استغفار کند، و هر وقت توانست باید کفاره بدهد.

٤٦٢ طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.

٤٦٣ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاك شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

٤٦٤ اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

٤٦٥ اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

٤٦٦ بعد از آنکه زن از خون حیض پاك شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است. ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد،و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

٤٦٧ بعد از آن که زن از خون حیض، پاك شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند. ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری کند. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

٤٦٨ اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید. و اگر برای هیچ یك از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند،یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

٤٦٩ نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

٤٧٠ هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می شود، باید فورا نماز بخواند.

٤٧١ اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یك نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است. ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلا زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است. و نیز باید ملاحظه تهیه شرایط ی را که دارا نیست بنماید، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یك نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است، و گرنه واجب نیست.

٤٧٢ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاك شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یك رکعت نماز یا بیشتر از یك رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

٤٧٣ اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست. اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

٤٧٤ اگر زن حائض بعداز پاك شدن شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

٤٧٥ اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یك رکعت وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

٤٧٦ مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

٤٧٧ خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

مسألة ۴۷۸. زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شمارهٔ روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببیند ولی شمارهٔ روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شمارهٔ روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مُضطَربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مُبتَدِئه، و آن زنی است که دفعهٔ اول خون دیدن او است.

ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه

٤٧٩ زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند: اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاك شود، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاك شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است. دوم: زنی که از خون پاك نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلا از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید. و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعداز آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یك روز یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده روی هم یك اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاك بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به یك اندازه باشد، مثلا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود،همه حیض است، و عادت این زن نه روز می شود.

٤٨٠ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاك شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

٤٨١ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود،همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید.و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

٤٨٢ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض استو اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد. واگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

٤٨٣ زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱- آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاك شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که بایدهمه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد. ۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد. ۳- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، و

خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است. و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یك ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاك شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد. ٤- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد. ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقا گفته شد ترك کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد.

٤٨٤ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

٤٨٥ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود او باشد و بعد از پاك شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و کارهای استحاضه را بجا آورد.

٤٨٦ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است. و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد، استحاضه است.مثلا زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض، و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

۳- صاحب عادت عددیه

۴۹۲ زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند: اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یك اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود. دوم: زنی که از خون پاك نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یك اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود. مثلا اگر یك ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یك روز یا بیشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یك اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاك بوده عادت حیض او می شود، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به یك اندازه باشد. مثلا اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاك شود، و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

۴۹۳ زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیناز ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یك جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر همه خونهایی که دیده یك جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یك اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روز را باچند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۲- صاحب عادت وقتیه

۴۸۷ زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند: اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاك شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یك اندازه نباشد. مثلا دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیندولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاك نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید، و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد، و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یك اندازه نیست. مثلا در ماه اول، از اول ماه تا هفتم، و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم،خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیندو تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد. مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

۴۸۸ زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند به طوری که بگویند حیض راجلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد، رفتار نماید. و اگر بعد بفهمد حیض نبوده،مثل آنکه پیش از سه روز پاك شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

۴۸۹ زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یك اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یك اندازه نباشد، مثلا عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

۴۹۰ زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد.مثلا زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاك می شده، چنانچه یك ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد،باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

۴۹۱ زنی که عادت وقتیه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مضطربه

٤٩٤ مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یك جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلا پنج روز است، باید همان را حیض قرار دهد. و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است،کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید، و کارهای استحاضه را بجا آورد،یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد. و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلا نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است،کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید.

٤٩٥ مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد، باید همان را حیض قرار دهد، و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار نماید. و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد، و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار نماید.

مبتدئه

٤٩٦ مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یك جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

٤٩٧ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد، و در عدد،رجوع به خویشاندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

٤٩٨ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد،حیض قرار دهد و در عدد، به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

٦- ناسیه

٤٩٩ ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

۵۰۰ مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترك کنند. و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادتهایی را که بجانیاورده اند، قضا نمایند. ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نمایند. و چنانچه پیش از سه روز پاك نشدند، باید آن را حیض قرار دهند.

۵۰۱ زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلا اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاك می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاك شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

۵۰۲ مقصود از یك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

۵۰۳ زنی که معمولا ماهی یك مرتبه خون می بیند، اگر در یك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

۵۰٤ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

۵۰۵ اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند. ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند، و باید به احکام حائض رفتار نماید.

۵۰٦ اگر زن پیش از ده روز پاك شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاك بود، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد. و اگر پاك نبود، اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است،باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد، غسل کند، و اگر سر ده روز پاك شد،یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید. و اگر عادتش کمتر از ده روز است،در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاك می شود، نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، احتیاط واجب آن است که تا یك روز عبادت را ترك کند و بعد از آن می تواند تا ده روز عبادت را ترك کند.ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاك شد تمامش حیض است، و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

۵۰۷ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است،باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته، باید قضا نماید.

نفاس

۵۰۸ از وقتی که اولین جزو بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است، و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

۵۰۹ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند، نفاس نیست.

۵۱۰ لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند، خون نفاس است.

۵۱۱ ممکن است خون نفاس یك آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

۵۱۲ هرگاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست وارسی کند. و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست.

۵۱۳ توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است. و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

۵۱٤ طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد، باطل است، و نزدیکی کردن با او حرام می باشد. و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد، کفاره بدهد.

۵۱۵ وقتی زن از خون نفاس پاك شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجاآورد. و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس استـو اگر روزهایی که پاك بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

۵۱٦ اگر زن از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاك است، برای عبادتهای خود غسل کند.

۵۱۷ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد. و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترك کند.

۵۱۸ زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعداز آن تا روز دهم می تواند عبادت را ترك نماید یا کارهای مستحاضه را انجام دهد.ولی ترك عبادت، یك روز یا دو روز خیلی خوب است. پس اگر از ده روز بگذرد، به روزهای عادتش حیض است و بقیه استحاضه است، و اگر عبادت را ترك کرده باید قضا کند.

۵۱۹ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یك ماه یا بیشتر ازیك ماه، پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت

او نفاس است. و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است. مثلا زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاسو از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد. و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند، در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد. و اگر در روزهای عادتش نباشد، اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

۵۲۰ زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یك ماه یا بیشتراز یك ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است. و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض، و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

غسل مس میت

۵۲۱ اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار. حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد، باید غسل کند. ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

۵۲۲ برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

۵۲۳ اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

۵۲٤ برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل میت واجب است، بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد. بنابر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

۵۲۵ بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد، واجب است غسل مس میت کند.

۵۲٦ اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملا تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود. ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آن جا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

۵۲۷ اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

۵۲۸ اگر از بدن زنده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند. ولی اگر قسمتی که جدا شده، از بدن مرده ای که غلسش نداده اند اگر چیزی جدا شود که در حال اتصال مس آن موجب غسل می شد، بعد از انفصال نیز مس آن موجب غسل است.

۵۲۹ برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده اند، باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

۵۳۰ غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند. ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

۵۳۱ اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

۵۳۲ برای کسی که بعداز مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد. ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

۵۳۳ مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچك، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. و اگر خواباندن او کاملا به این طور ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب تا اندازه ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند. و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند. و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ، رو به قبله بخوابانند.

۵۳٤ احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده اند، رو به قبله باشد، و بعد از حرکت دادن این احتیاط واجب نیست.

۵۳۵ رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

۵۳٦ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد. و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

۵۳۷ مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: "اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیك و اقبل منی الیسیر من طاعتك یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر انك انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانك رحیم".

۵۳۸ مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

۵۳۹ مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه "یس" و"الصافات" و " احزاب" و "آیة الکرسی" و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

۵٤۰ تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

۵۴۱ بعد از مرگ مستحب است دهان میت را، هم بگذارند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر یت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

٥٤٢ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی، بر هر مکلفی واجب است. و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود. و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند. و بنابر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست، همین طور است.

٥٤٣ اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند. ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

٥٤٤ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند. ولی اگر شك یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

٥٤٥ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند،باید دوباره انجام دهد. ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

٥٤٦ برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

٥٤٧ ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر اوست، و بعد ازاو، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند، و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

٥٤٨ اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میتم یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

٥٤٩ اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

۵۵۰ واجب است میت را سه غسل بدهند: اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد.دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

۵۵۱ سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

۵۵۲ اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند، در آب بریزند.

۵۵۳ کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو،بمیرد.

۵۵٤ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد،مثل آن که غصبی باشد، باید بجای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

۵۵۵ کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسایل غسل را هم بداند، و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد.

۵۵٦ کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد. و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد، کافی است و تجدید لازم نیست.

۵۵۷ غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید اورا غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

۵۵۸ بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

۵۵۹ اگر مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد، باطل است. ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود، و شوهر زن خود را غسل ندهد.

۵٦۰ مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

۵٦۱ اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

٥٦٢ اگر میت و کسی که او را غسل می دهد، هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، و همین طور اگر محرم باشند.

٥٦٣ نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

٥٦٤ اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاك باشد.

٥٦٥ غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند. و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یك از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

٥٦٦ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

٥٦٧ جایز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

٥٦٨ اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یك تیمم بدهند.

٥٦٩ کسی که میت را تیمم می دهد، می تواند در صورت امکان دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد. و اگر به این صورت ممکن باشد، لازم نیست به دست زنده هم او را تیمم داد، اگر چه احتیاط استحبابی جمع است.

احکام کفن میت

۵۷۰ میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند.

۵۷۱ لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنابر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

۵۷۲ مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است. و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

۵۷۳ اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را،که در مساله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطا لازم است، از سهم وارثی که بالغ نشده، برندارند.

۵۷٤ اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مساله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

۵۷۵ اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، می توانند به طور متعارف که لایق شان میت می باشد، کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند.

۵۷٦ کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد. و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

۵۷۷ کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی برآنان واجب باشد.

۵۷۸ احتیاط واجب آن است که هر یك از سه پارچه کفن به قدری نازك نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

۵۷۹ کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند. و همچنین جایز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

۵۸۰ کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص جایز نیستولی در حال ناچاری اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلاباف هم میت را کفن نکنند، مگر در حال ناچاری.

۵۸۱ کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست. ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می شود با آن میت را کفن کنند. و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که بااین دو هم کفن ننمایند.

۵۸۲ اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند. ولی اگر در قبر گذاشته باشند، بهتر است که ببرند. بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد،بریدن واجب می شود. و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

۵۸۳ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود،و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

۵۸٤ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

۵۸۵ بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور ساییده و تازه باشد. و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

۵۸٦ در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست. اگر چه مستحب است اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

۵۸۷ بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند. اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم، مانعی ندارد.

۵۸۸ کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست. و نیز اگر در احرام عمره پیش ازآنکه موی خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

۵۸۹ زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

۵۹۰ مکروه است میت را با مشك و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو کنند،یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

۵۹۱ مستحب است، قدری تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام با کافور مخلوط کنند. ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود، نرسانند. و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

۵۹۲ اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنابر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند. و اگر برای هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند.

۵۹۳ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

۵۹٤ نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد، واجب است. ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

۵۹۵ نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود. و اگرپیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد، کافی نیست.

۵۹٦ کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشدو بدن و لباسش پاک باشد. و اگر لباس او غصبی هم باشد، اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

۵۹۷ کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او بطرف چپ نمازگزار باشد.

۵۹۸ مکان نمازگزار باید از جای میت پست یا بلندتر نباشد. ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

۵۹۹ نمازگزار باید از میت دور نباشد. ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد، اشکال ندارد.

٦۰۰ نمازگزار باید مقابل میت بایستد. ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد.

٦۰۱ بین میت و نمازگزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

٦۰۲ در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

٦۰۳ نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلا نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربة الی الله.

٦۰٤ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

٦۰۵ اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنابر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

٦۰٦ مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

٦۰۷ اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند،یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

٦٠٨ نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: "اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله". و بعد از تکبیر دوم بگوید: "اللهم صل علی محمد و آل محمد". و بعد از تکبیر سوم بگوید: "اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات". و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: "اللهم اغفر لهذا المیت" و اگر زن است بگوید: "اللهم اغفر لهذه المیت" و بعد تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: "اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة". و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللهم صلّ علی محمّد و بارک

علی محمّد وآل محمّد وارحم محمّداً وآل محمّد افضل ما صلّیت و بارکت و ترحّمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید و صلّ علی جمیع الأنبیاء والمرسلین». و بعد از تکبیر سوم بگوید: "اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شی ء قدیر". و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: "اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهله فی الغابرین و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین". و بعد تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: "اللهم ان هذه امتک و ابنة عبدک و ابنة امتک نزلت بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا و انت اعلم بها منا اللهم ان کانت محسنة فزد فی احسانها و ان کانت مسیئة فتجاوز عنها و اغفر لها اللهم اجعلها عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهلها فی الغابرین و ارحمها برحمتک یا ارحم الراحمین".

٦٠٩ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

٦١٠ کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

٦١١ چند چیز در نماز میت مستحب است: اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد. و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. دوم: اگر میت مرد است امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. سوم: پابرهنه نماز بخواند. چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند. پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم: نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند. هشتم: در جماعت اگر چه ماموم یك نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم:پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلاه. یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند. دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

٦١٢ خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

٦١٣ واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند. و در صورتی که ترس درنده و نزدیك شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد، اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد. و اگر ترس آن باشد که جانور، بدن او را بیرون آورد،باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

٦١٤ اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن او را در بنایا تابوت بگذارند.

٦١٥ میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

٦١٦ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند. و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات نشود.

٦١٧ اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مساله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

٦١٨ مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد باید از اصل مال میت بردارند.

٦١٩ اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد. بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

٦٢٠ دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

٦٢١ دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

٦٢٢ میت را نباید در جای غصبی دفن کنند، و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جایز نیست، بلکه اقوی آن است که اصلا در مسجد دفن نکنند. و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

٦٢٣ دفن میت در قبر مرده دیگر، اگر موجب نبش شود، جایز نیست.

٦٢٤ چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، بایدبا او دفن شود. و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود، مستحب است.

٦٢٥ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند. و در صورتی

که چاه، مال غیر باشد،باید به نحوی او را راضی کنند.

٦٢٦ اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد،باید به آسانترین راه او را بیرون آورند. و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد. ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند. و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد. و اگرآن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد. و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

٦٢٧ هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد ازهر طرفی که بچه سالم بیرون می آید، بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند. ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد، احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن

٦٢٨ خوب است به امید آنکه مطلوب پروردگار باشد قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیك ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاك بگذارند و بالشی از خاك زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزد یك گوش او ببرند و به شدت حرکت دهند و سه مرتبه بگویند : "اسمع افهم یا فلان بن فلان". و بجای فلان، اسم میت و پدرش را بگویند. مثلا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند: "اسمع افهم یا محمد بن علی". پس از آن بگویند: "هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله و سید النبیین و خاتم المرسلین و ان علیا امیر المؤمنین و سید الوصیین و امام افترض الله طاعته علی العالمین و ان الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجة المهدی صلوات الله علیهم ائمة المؤمنین و حجج الله علی الخلق اجمعین و ائمتك ائمة هدی بك ابرار یا فلان بن فلان" و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید. و بعد بگوید: "اذا اتاك الملكان المقربان رسولین من عند الله تبارك و تعالی و سالاك عن ربك و عن نبیك و عن دینك و عن کتابك و عن قبلتك و عن ائمتك فلا تخف و لا تحزن و قل فی جوابهما الله ربی و محمد صلی الله علیه و آله نبیی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و الکعبة قبلتی و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب امامی و الحسن بن علی المجتبی امامی و الحسین بن علی الشهید بکربلا امامی و علی زین العابدین امامی و محمد الباقر امامی و جعفر الصادق امامی و موسی الکاظم امامی و علی الرضا امامی و محمد الجواد امامی و علی الهادی امامی و الحسن العسکری امامی و الحجة المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله علیهم اجمعین ائمتی و سادتی و قادتی و شفعائی بهم اتولی و من اعدائهم اتبرا فی الدنیا و الاخره ثم اعلم یا فلان بن فلان" بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید. بعد بگوید: "ان الله تبارك و تعالی نعم الرب و ان محمد صلی الله علیه و آله نعم الرسول و ان علی بن ابی طالب و اولاده المعصومین الائمة الاثنی عشر نعم الائمة و ان ما جاء به محمد صلی الله علیه و آله حق و ان الموت حق و سؤال منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و المیزان حق و تطایر الکتب حق و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور" پس بگوید: "ا فهمت یا فلان" و بجای فلان اسم میت را بگوید.پس از آن بگوید: "ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله الی صراط مستقیم عرف الله بینك و بین اولیائك فی مستقر من رحمته" پس بگوید: "اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد بروحه الیك و لقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك".

٦٢٩ خوب است به امید اینکه مطلوب پروردگار است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند با پشت دست خاك بر قبر بریزند و بگویند: "انا الله و انا الیه راجعون". اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

٦٣٠ خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است، قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند. و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاك فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه "انا انزلناه" بخوانند و برای میت طلب آمرزش

کنند و این دعا را بخوانند: "اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد الیك روحه و لقه منك رضوانا و اسكن قبره من رحمتك ما تغنیه به عن رحمة من سواك".

٦٣١ پس از رفتن كسانی كه تشییع جنازه كرده اند، مستحب است ولی میت یا كسی كه از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را كه دستور داده شده به میت تلقین كند.

٦٣٢ بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند. ولی اگر مدتی گذشته است كه به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترك آن بهتر است. و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مكروه است.

٦٣٣ مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصا در مرگ فرزند صبر كند و هر وقت میت را یاد می كند "انا الله و انا الیه راجعون" بگوید. و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محكم بسازد كه زود خراب نشود.

٦٣٤ جایز نیست انسان در مرگ كسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

٦٣٥ پاره كردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

٦٣٦ اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره كند، یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد، به طوری كه خون بیاید یا موی خود را بكند، باید یك بنده آزاد كند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند. و اگر نتواند، باید سه روز روزه بگیرد. بلكه اگر خون هم نیاید، بنابر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

٦٣٧ احتیاط واجب آن است كه در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نكنند.

نماز وحشت

٦٣٨ مستحب است در شب اول قبر دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند. و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد، یك مرتبه آیة الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره "انا انزلناه" بخوانند، و بعداز سلام نماز بگویند: "اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان" و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

٦٣٩ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعداز نماز عشا خوانده شود.

٦٤٠ اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند.

نبش قبر

٦٤١ نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است. ولی اگر بدنش از بین رفته و خاك شده باشد، اشکال ندارد.

٦٤٢ نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد، در صورتی که زیارتگاه باشد، حرام است. بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد،بنابر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد.

٦٤٣ شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالك زمین راضی نشود که در آنجا بماند دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر چیز مختصری از مال او که به ورثه به ارث رسیده مانند انگشتر و نحو آن با او دفن شده باشد در جواز نبش برای در آوردن آن تامل و اشکال است خصوصا اگر اجحاف به ورثه نباشد و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یك سوم مال او نباشد برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند. سوم: آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند. پنجم: آنکه میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند، دفن کرده باشند. ششم: آنکه برای یك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند. هفتم: آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد. هشتم: آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند. ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسل های مستحب

٦٤٤ غسل های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است: ١- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر بجاآورده شود. و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه بجا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد. و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند،می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آنکه مطلوب خداوند عالم است بجا آورد صحیح است. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: "اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین". ٢- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم. ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب آفتاب بجا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد. ٣- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد. و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط واجب آن است که بقصد رجاء انجام دهد. ٤- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب بجا آورده شود. ٥- غسل روز هشتم و نهم ذی الحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد. ٦- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب. ٧- غسل روز عید غدیر، و بهتر است در وقت چاشت صدر نهار آن را انجام دهد. ٨- غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه. ٩- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعده، ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر مساله ذکر شده را رجاءا انجام دهد. ١٠- غسل دادن بچه ای که تازه بدنیا آمده. ١١- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است. ١٢- غسل کسی که در حال مستی خوابیده. ١٣- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده. ١٤- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. ١٥- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آنرا دیده باشد. ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

٦٤٥ پیش از داخل شدن در حرم مکه شهر مکه مسجدالحرام خانه کعبه حرم مدینه شهر مدینه مسجد پیغمبر مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام رجاءا غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگریکی از غسلهایی را که در این مساله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلا بخوابد غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را بجاآورد.

٦٤٦ انسان نمی تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

٦٤٧ اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل بجا آورد، کافی است.

مواردی که باید تیمم کرد
در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول از موارد تیمم:
آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

٦٤٨ اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود. و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن، عبور در آن زمین مشکل است، باید در هر یك از چهار طرف به اندازه پرتاب یك تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود. و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

٦٤٩ اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یك تیر جستجو کند.

٦٥٠ در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

٦٥١ کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

٦٥٢ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد. و در این صورت اگر یك نفر از طرف چند نفر برود،کافی است.

٦٥٣ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

٦٥٤ اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

٦٥٥ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، جستجو لازم نیست.

٦٥٦ اگر از درنده بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست. ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند، به همان مقدار جستجو لازم است. و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد، نباید در جستجوی آب برود. ولی اگر مالی که احتمال می دهد از بین برود، به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد، جستجوی آب واجب است.

٦٥٧ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

٦٥٨ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، نمازش باطل است.

٦٥٩ اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

٦٦٠ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید. و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست. بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد، احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

٦٦١ اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی دهد یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

٦٦٢ کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است. و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه خالی از قوت نیست. و هرگاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی کند، احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

٦٦٣ کسی که می داند یا دو شاهد عادل خبر دهد که آب پیدا نمی کند، اگر بعداز داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مواردی که باید تیمم کرد
در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

دوم از موارد تیمم
٦٦٤ اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند. و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

٦٦٥ اگر برای کشیدن آب از چاه دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند. و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

٦٦٦ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید. ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

٦٦٧ اگر کندن چاه مشقت ندارد، به احتیاط واجب باید برای تهیه آب،چاه بکند.

٦٦٨ اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد، باید قبول کند.

مواردی که باید تیمم کرد

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

سوم از موارد تیمم

٦٦٩ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آنمرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید. ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

٦٧٠ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

٦٧١ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

٦٧٢ اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

٦٧٣ کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

مواردی که باید تیمم کرد

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

چهارم از موارد تیمم

٦٧٤ هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم نماید. و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولا برای خوردن سرش را نمی برند، از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، اگر چه حیوان مال خودش نباشد. و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد، تلف شود.

٦٧٥ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند. ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاك وضو و غسل را انجام دهد

مواردی که باید تیمم کرد

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

پنجم از موارد تیمم

٦٧٦ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیردیا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند،باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مواردی که باید تیمم کرد

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

ششم از موارد تیمم

٦٧٧ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد مثلا آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

مواردی که باید تیمم کرد

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

هفتم از موارد تیمم

٦٧٨ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

٦٧٩ اگر عمدا نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

٦٨٠ کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

٦٨١ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

٦٨٢ کسی که آب دارد اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

٦٨٣ اگر انسانی به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد. بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

٦٨٤ تیمم به خاك و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاك باشند، صحیح است. وبه گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

٦٨٥ تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهك و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است. ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد. و احتیاط واجب آن است که با بودن خاك یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است، به گچ و آهك پخته هم تیمم نکند. و اگر دسترسی به خاك و مانند آن ندارد و امر دایر است بین گچ یا آهك پخته، و بین غبار یا گل، باید به احتیاط واجب جمع کند بین تیمم به هر دو.

٦٨٦ اگر خاك و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست، تیمم نماید. و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد، تیمم به آن صحیح نیست، مگر آن که اول دست بزند تا روی آن، غبار آلوده شود، بعد تیمم کند. و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند.و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند،و بنابر احتیاط بعدا قضای آن را بجا آورد.

٦٨٧ اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاك تهیه کند، تیمم به گرد باطل است. و اگر بتواند گل را خشك کند و از آن خاك تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

٦٨٨ کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید. و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند، و بنابر احتیاط واجب بعدا قضا کند.

٦٨٩ اگر با خاك و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود،نمی تواند به آن تیمم کند. ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاك یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاك و ریگ صحیح است.

٦٩٠ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

٦٩١ تیمم به دیوار گلی صحیح است. و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاك خشك، به زمین یا خاك نمناك تیمم نکند.

٥ احوط این است که تیمم کند و نمازش را در وقت بخواند و بعد قضای آن

٦٩٣ اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

٦٩٤ چیزی که بر آن تیمم می کند، باید غصبی نباشد.

٦٩٥ تیمم در فضای غصبی باطل نیست. پس اگر در ملك خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملك دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی شود.

٦٩٦ اگر نداند محل تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده، خود غاصب باشد.

٦٩٧ کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاك او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

٦٩٨ مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند. و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

٦٩٩ تیمم به زمین گود و خاك جاده و زمین شوره زار که نمك روی آن را نگرفته، مکروه است. واگر نمك روی آن را گرفته باشد، باطل است.

تیمم

دستور تیمم

۷۰۰ در تیمم چهار چیز واجب است: اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی، و بنابر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

۷۰۱ تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

احکام تیمم

۷۰۲ اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند یا مساله را نداند یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام

۷۰۳ برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتراز مچ را هم مسح نماید. ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

۷۰٤ پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

۷۰۵ در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو. و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید. و چنانچه اشتباها به جای بدل از وضو، بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو، نیت کند یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.

۷۰٦ در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاك باشد، و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید به همان کف دست نجس تیمم کند.

۷۰۷ انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد. و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد، بایدبرطرف نماید.

۷۰۸ اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد. و نیز اگر کف دست زخم باشدو پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

۷۰۹ اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد. ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

۷۱۰ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

۷۱۱ اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد. و اگر ممکن نباشد،باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

۷۱۲ اگر بعد از آنکه وارد تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است. و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شك کند که درست به جا آورده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

۷۱۳ اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

۷۱٤ کسی که وظیفه اش تیمم است، بنابر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند. ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

۷۱۵ کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند. ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

۷۱٦ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می شود. ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از ضیق شدن وقت باید منتظر بماند.

۷۱۷ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت. به شرط آنکه علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

۷۱۸ کسی که احتیاطا باید غسل جبیره ای و تیمم نماید، مثلا جراحتی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعداز نماز حدث اصغری از او سر زند، مثلا بول کند برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

۷۱۹ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر،تیمم او باطل می شود.

۷۲۰ چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند. و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

۷۲۱ کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یك از آنها یك تیمم نماید.

۷۲۲ کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید. و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

۷۲۳ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد. ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد. و اگر نتواند وضو بگیرد،باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

۷۲٤ اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد. واگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

۷۲۵ کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست.

۷۲٦ کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد. ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد. و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت، به احتیاط واجب سایر غایات را انجام ندهد.

۷۲۷ در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده، دوباره بخواند: اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. دوم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. سوم: آنکه تا آخر وقت عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد

که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد. چهارم: آنکه عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. پنجم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

اهمیت نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود،عبادتهای دیگر هم قبول می شود. و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرك در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاك می کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند. و کسی که نماز را پست و سبك شمارد،مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:"کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبك شمارد، سزاوار عذاب آخرت است".روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملا به جا نیاورد. حضرت فرمودند: "اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است". پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند. و اگر انسان در موقع نماز کاملا به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود. چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارك امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد،کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترك کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجانیاورد، مثلا در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند. و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلا انگشتری عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواك کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول: نماز یومیه. دوم: نماز آیات. سوم: نماز میت. چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

۷۲۸ در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایط ی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

۷۲۹ اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد. و هر چه آفتاب بالا می آید،این سایه کم می شود. و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد،و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد. و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود. بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است. ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

۷۳۰ چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند، شاخص گویند.

۷۳۱ نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است. و اگر کسی اشتباها نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند، نمازش صحیح است.

۷۳۲ اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترك باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم، همه نماز ظهر باشد. و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند. و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عصر را بخواند و احتیاط آن است که دوباره نماز عصر را هم بعد از آن بخواند، و این احتیاط خیلی خوب است.

۷۳۳ در روز جمعه انسان می تواند به جای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه بخواند. ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند، نماز ظهر را هم بخواند، و این احتیاط خیلی مطلوب است.

۷۳٤ احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفا اول ظهر می گویند، تاخیر نیندازد. و اگر از اوایل ظهر تاخیر افتاد، به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

وقت نماز مغرب و عشا

۷۳۵ مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بین برود.

۷۳٦ نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد که اگر کسی مثلا مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهوا در این وقت بخواند، احتیاط مستحب آن است که بعداز نماز مغرب، نماز عشا را دوباره بخواند. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمدا نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترك نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعداز نماز ملتفت شود،نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

۷۳۷ وقت مخصوص و مشترك که معنی آن در مساله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می کند. مثلا اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است، تمام شده و داخل وقت مشترك می شود. و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

۷۳۸ اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند. و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند. ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عشا، دوباره نماز مغرب و عشا را بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.

۷۳۹ آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها، شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند.

۷٤۰ اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، بجا آورد.

وقت نماز صبح

۷٤۱ نزدیك اذان صبح از طرف مشرق سفیده ای رو به بالا حرکت می کند، که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح، موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

۷۴۲ موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

۷۴۳ نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنابر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند، مشغول نماز نشوند. ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شدهمی تواند مشغول نماز شود.

۷۴۴ اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

۷۴۵ اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است. و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

۷۴۶ اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

۷۴۷ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلا اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود،باید قنوت نخواند.

۷۴۸ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند. ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت ت اخیر بیندازد.

۷۴۹ کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند. و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند. و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعدا باید نماز مغرب را بخواند وبه احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

۷۵۰ کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند. و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند. و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را بدون نیت ادا و قضا بجا آورد.و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فورا نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

۷۵۱ مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است. و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد، بهتر است. مگر آنکه تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

۷۵۲ هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند. ولی اگر مثلا لباسش نجس باشدیا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می رود، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود. و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند. و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

۷۵۳ کسی که مسایل نماز و شکیات و سهویات را نمیداند و احتمال میدهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود. پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است. و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

۷۵٤ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند

۷۵۵ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند. و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

۷۵٦ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند. و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

۷۵۷ اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند. ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده، دوباره به نیت عصر بخواند، و نمازش صحیح است.

۷۵۸ اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز مغرب می شود، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

۷۵۹ اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند. و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

۷٦۰ اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. ولی اگراین شك در وقت مخصوص به نماز عشا باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست.

۷٦۱ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند. مثلا موقعی که نماز عصر را احتیاطا می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

۷٦۲ برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

۷٦۳ اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد. مثلا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

کیفیت خواندن آن

٧٦٤ نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد. و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند،یك رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

٧٦٥ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یك رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

٧٦٦ نمازهای نافله را می شود نشسته خواند ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یك رکعت حساب کند. مثلا کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند. و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یك رکعتی نشسته بخواند.

٧٦٧ نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند. ولی نافله عشا را به نیت اینکه شاید مطلوب باشد، می تواند بجا آورد.

وقت نافله های یومیه

۷٦۸ نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود. و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعداز ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود. مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

۷٦۹ نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود. و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد. و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر، و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند. و بنابر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

۷۷۰ وقت نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود، از بین برود.

۷۷۱ وقت نافله عشا، بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است. و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

۷۷۲ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود. و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب، به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است. ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند، مگر آن که بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند، که در این صورت مانعی ندارد.

۷۷۳ وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است نزدیك اذان صبح خوانده شود.

۷۷٤ مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفیله

۷۷۵ یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است، که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود. و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود. و در رکعت اول آن بعد از حمد، باید به جای سوره، این آیه را بخوانند: "و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا نت سبحانك انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلك ننجی المؤمنین". و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند: "و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین". و در قنوت آن بگویند: "اللهم انی اسالك بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا". و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند. و بعد بگویند: "اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسالك بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی".

احکام قبله

۷۷٦ خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن، نماز خواند. ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات بایدرو به قبله انجام گیرد.

۷۷۷ کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده، و لازم نیست زانوهای او و نوك پای او هم رو به قبله باشد.

۷۷۸ کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند ودر موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد، و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

۷۷۹ کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد. و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد. و اگر این را هم نتواند،باید به پشت بخوابد، به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

۷۸۰ نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد. و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است.

۷۸۱ نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند. و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

۷۸۲ کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است. و می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند، یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است، عمل کند. و اگر اینها ممکن نشد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود، عمل نماید. حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

۷۸۳ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند، نمی تواند به گمان خود عمل نماید. مثلا اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

۷۸٤ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند. و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد نماز بخواند. مثلا اگر فقط به اندازه یك نماز وقت دارد، باید یك نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی ازآنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

۷۸۵ اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

۷۸٦ کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند، بهتر آن است که نماز اول را

به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

۷۸۷ کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که بایدرو به قبله انجام داد، مثلا بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید. واگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

۷۸۸ مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی بیند، عورتین خود را بپوشاند.و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

۷۸۹ زن باید در موقع نماز تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند. ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود، و دستها تا مچ، و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

۷۹۰ موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجامی آورد، بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

۷۹۱ اگر انسان عمدا در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است. بلکه اگر از روی ندانستن مساله هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

۷۹۲ اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند. و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعداز نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

۷۹۳ اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر مثلا در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که باآن لباس نماز نخواند.

۷۹٤ انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

۷۹۵ اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند، گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند.

۷۹٦ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را ت اخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

۷۹۷ کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد، و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را باآن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمی بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند. و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر می آورد.

لباس نمازگزار

۷۹۸ لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول: آنکه پاك باشد. دوم: آنکه مباح باشد. سوم: آنکه از اجزای مردار نباشد. چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد.و تفصیل اینها در مسایل آینده گفته می شود.

شرط اول

۷۹۹ لباس نمازگزار باید پاك باشد. و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

۸۰۰ کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است و مقصر در ندانستن حکم مساله باشد، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

۸۰۱ اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مساله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلا نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

۸۰۲ اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

۸۰۳ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۸۰٤ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاك نماز بخواند.

۸۰۵ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

۸۰٦ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است، و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد. واگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

۸۰۷ کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

۸۰۸ اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده، نمازش صحیح است.

۸۰۹ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست،مثلا یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعداز نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

۸۱۰ هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز باآن صحیح است، مثلا یقین کند خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

۸۱۱ اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آن جا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

۸۱۲ کسی که یك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد. و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلا هر دو بول یا خون باشد، یا نجاست بدن شدیدتر باشد، مثلا نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد. و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد، هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد، می تواند آب بکشد.

۸۱۳ کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاك پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی تواند لباس را بیرون بیاورد، باید در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است. ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون بیاورد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد.

۸۱٤ کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلا اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یك نماز ظهر و یك نماز عصر بخواند. ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، بجا آورد. و به احتیاط واجب آن نماز را بالباس پاك قضا نماید.

شرط دوم

۸۱۵ لباس نمازگزار باید مباح باشد. و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمدا در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید.

۸۱٦ کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی بخواند.

۸۱۷ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن، نماز بخواند، نمازش صحیح است. ولی اگر خودش آن لباس را غصب کرده باشد و بعدا فراموش کرده و با آن نماز خوانده، به احتیاط واجب باید آن نماز را اعاده کند.

۸۱۸ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد،چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فورا یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است. و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند لباس غصبی را فورا بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد، در صورتی که به تعداد یك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند. و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

۸۱۹ اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلا برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

۸۲۰ اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است. و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

شرط سوم

۸۲۱ لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند، خون از آن جستن می کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

۸۲۲ باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، بنابر احتیاط واجب همراه نمازگزار نباشد، گرچه لباس او هم نباشد.

۸۲۳ اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم

۸۲٤ لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد. و اگر مویی ازآن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است.

۸۲۵ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بربدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل و اگر خشك شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

۸۲٦ اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

۸۲۷ اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت،چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز با آن خواندن مانعی ندارد.

۸۲۸ اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد. و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

۸۲۹ با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

۸۳۰ اگر با لباسی که نمی داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند،نمازش صحیح است. ولی اگر فراموش کرده باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

شرط پنجم

۸۳۱ پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است. ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۳۲ زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینك طلا هم خودداری کند. ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۳۳ اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

۸۳٤ لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است. و در چیزی که نماز در آن تمام نمی شود، مانند بند شلوار و عرقچین نیز به احتیاط واجب نباید از حریر خالص باشد.

۸۳۵ اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

۸۳٦ لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است.

۸۳۷ دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی کند.

۸۳۸ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۳۹ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم، ناچاری او از بین نمی رود،می تواند با این لباسها نماز بخواند.

۸٤۰ اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸٤۱ اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب یك نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

۸٤۲ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸٤۳ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد،نماز بخواند.

۸٤٤ کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند. بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

۸٤٥ بنابر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشاند معمول نیست، خودداری کند. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد.

۸٤٦ احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه، و زن لباس مردانه نپوشد. ولی اگر با آن نماز بخواند، اشکال ندارد.

۸٤۷ کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشك او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد

۸٤۸ در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم که تقریبا به اندازه یك اشرفی می شود، به خون آلوده باشد. سوم: آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول: آنکه لباسهای کوچك او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم: آنکه لباس زنی که پرستار بچه است، نجس شده باشد. و احکام این پنج صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می شود.

۸٤۹ اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده استمی تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

۸۵۰ اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

۸۵۱ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود،جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

۸۵۲ اگر از توی دهان و بینی و مانند اینهاست خونی به بدن یا لباس برسد احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند ولی با خون بواسیر میشود نماز خواند اگر چه دانه هایش در داخل باشد.

۸۵۳ کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر با آن نماز خواندن مانعی ندارد.

۸۵٤ اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیك هم باشند که یك زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یك زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن، آب بکشد.

۸۵۵ اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، و بنابر احتیاط واجب باید خون استحاضه در بدن یا لباس نمازگزار نباشد. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، و خون سگ و خوك و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد که تقریبا به اندازه یك اشرفی می شود نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که از خون سگ و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت، اجتناب کند.

۸۵٦ خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یك خون حساب می شود. ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنابر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است، روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن نماز باطل است.

۸۵۷ اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد،نماز با آن باطل است.

۸۵۸ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد. ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود، نماز صحیح است.

۸۵۹ اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن، نماز خواند.

۸٦۰ اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلا یك قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

۸٦۱ اگر لباسهای کوچك نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانده نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است. و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

۸٦۲ احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می شود عورت را پوشاند، همراه نمازگزار نباشد. ولی کسی که این مساله را نمی دانسته و مثلا مدتی با این طور نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

۸٦۳ زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یك لباس ندارد هرگاه شبانه روزی یك مرتبه لباس خود را آب بکشد اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود می تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یك مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یك لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد چنانچه شبانه روزی یك مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

٨٦٤ چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

٨٦٥ چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ، و لباس شرابخوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، و لباسی که نقش صورت دارد. و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه می باشد.

شرایط مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد: شرط اول: آنکه مباح باشد.

٨٦٦ کسی که در ملك غصبی نماز می خواند، اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است. ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی، مانعی ندارد.

٨٦٧ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملك مال او می باشد باطل است مثلا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حق دارد نماز بخواند مثلا اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملك او نماز خواند.

٨٦٨ کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

٨٦٩ اگر در جایی که نمی داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده، نماز بخواند، و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. مگر آنکه خودش غصب کرده باشد، که در این صورت به احتیاط واجب، نمازش باطل است.

٨٧٠ اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است، و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل است.

٨٧١ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد، نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

٨٧٢ کسی که در ملکی با دیگری شریك است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملك تصرف کند، و نماز بخواند.

٨٧٣ اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملك حرام و نمازش هم در آن باطل است. و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

٨٧٤ اگر صاحب ملك به زبان اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست نماز خواندن در ملك او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است.

٨٧٥ تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آنکه بدهکاری او را بدهند یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

٨٧٦ تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است حرام، و نماز در آن باطل است. ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است، اشکال ندارد. و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدهی را بدهند، تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد، اشکال ندارد.

۸۷۷ اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملك او حرام، و نماز در آن باطل است. ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است، اشکال ندارد.

۸۷۸ نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد و اگر وثوق پیدا نشود که صاحبش راضی است مشکل است ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالك آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملك او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

۸۷۹ در زمین بسیار وسیعی که از ده دور و چراگاه حیوانات است، اگر چه صاحبانش راضی نباشند، نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد. و در زمینهای زراعتی هم که نزدیك ده است و دیوار ندارد، اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد، نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد.ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند، تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

۸۸۰ شرط دوم: مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند، و اگرآنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

۸۸۱ نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند،مانعی ندارد.

۸۸۲ روی خرمن گندم و جو و مانند اینها، که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

۸۸۳ در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند، اشکال ندارد. و اگر به مانعی برنخورد، نمازش صحیح است. و در جایی که ماندن در آن نماز نخواند، ولی اگر خواند نماز باطل نیست. و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده، باید نماز نخواند، ولی اگر خواند، صحیح است.

شرط سوم: آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچك است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند. و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

۸۸٤ انسان باید رعایت ادب را بکند، و جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند. چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد، حرام است ولی نماز باطل نیست.

۸۸۵ اگر در نمازی چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتادهکافی نیست.

شرط چهارم: آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشك هم باشد، نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلا نجس نباشد.

۸۸٦ بنابر احتیاط مستحب، باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او ازجای ایستادن کمی عقب تر باشد.

۸۸۷ اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد، و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

۸۸۸ اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد، نمازشان صحیح است، و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست.

شرط پنجم: آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش ازچهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سرانگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلند تر نباشد.

۸۸۹ بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت، جایز نیست و احتیاط در نماز نخواندن در آنجا است. لیکن اگر خواند، نمازش باطل نیست.

۸۹۰ نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند باطل نیست ولی گوش دادن به آنها حرام است.

۸۹۱ در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

۸۹۲ خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد. بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

مکان نماز گزار

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۸۹۳ در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند. و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، و بعد مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از مسجد بیت المقدس مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله، و بعد از مسجد محله مسجد بازار است.

۸۹٤ برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملا خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

۸۹۵ نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

۸۹٦ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب استـو همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

۸۹۷ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

۸۹۸ نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد. و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز باطل نیست، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر کجا که کوره آتش باشد،مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد،مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

۸۹۹ کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

۹۰۰ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است. و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فورا نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند. و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزو مسجد قرار نداده باشد.

۹۰۱ اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمك لازم داشته باشد و پیدا نکند،تطهیر مسجد بر او واجب نیست. ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد، بنابر احتیاط واجب باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

۹۰۲ اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آید، خراب نمایند. و هزینه پرکردن چاله و تعمیر خرابی بر کسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کندند یا قسمتی از آن را خراب نمودند،پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند، واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند، در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

۹۰۳ اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند که دیگر به آن مسجد نگویند، باز هم بنابر احتیاط واجب، نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

۹۰٤ نجس کردن حرم امامان علیهم السلام، حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است. بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، آن را تطهیر کنند.

۹۰۵ اگر حصیر مسجد نجس شود، بنابر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند. ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند. و اگر کسی که نجس کرده ببرد، باید خودش اصلاح کند.

۹۰٦ بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است. و همچنین بردن چیزی که نجس شده در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است.

۹۰۷ اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

۹۰۸ بنابر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند. و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد مثل گل و بوته، مکروه است.

۹۰۹ اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملك و جاده نمایند.

۹۱۰ فروختن در و پنجره و چیزهایی دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود. ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

۹۱۱ ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیك به خرابی می باشد مستحب است. و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن

ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند. بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

۹۱۲ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است. و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد. و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد. همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

۹۱۳ وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

۹۱٤ خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

۹۱۵ راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است. و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت میکند، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

۹۱٦ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است سه مرتبه بگویند:"الصلاة". و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصلاة را به قصد رجاء بگوید.

۹۱۷ مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بندنافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

۹۱۸ اذان هیجده جمله است: "الله اکبر" چهار مرتبه، "اشهد ان لا اله الا اللهاشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلاه، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله"، هر یك دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه"الله اکبر" از اول اذان، و یك مرتبه "لا اله الا الله" از آخر آن کم می شود، و بعداز گفتن "حی علی خیر العمل" باید دو مرتبه "قد قامت الصلاه" اضاضه نمود.

۹۱۹ "اشهد ان علیا ولی الله" جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعداز "اشهد ان محمدا رسول الله" به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه
"الله اکبر" یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند."اشهد ان لا اله الا الله" یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است، خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. "اشهد ان محمدا رسول الله" یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم، پیغمبر و فرستاده خدا است. "اشهد ان علیا امیر المؤمنین ولی الله" یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاة و السلام، امیر المؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. "حی علی الصلاه"یعنی بشتاب برای نماز. "حی علی الفلاح" یعنی بشتاب برای رستگاری. "حی علی خیرالعمل" یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. "قد قامت الصلاه" یعنی به تحقیق نماز برپا شد. "لا اله الا الله" یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

۹۲۰ بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود. و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

۹۲۱ اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

۹۲۲ در پنج نماز اذان ساقط می شود : اول: نماز عصر روز جمعه. دومنماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است. سوم: نماز عشای شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم: نماز عصر و عشای زن مستحاضه. پنجمنماز عصر و عشای کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

۹۲۳ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

۹۲٤ اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده،تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید، در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد.

۹۲۵ در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده وصفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود: اول: آنکه برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند. دوم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد. سوم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یك مکان باشد. پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

۹۲٦ اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شده شك کند یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است. ولی اگردر یکی از دو شرط دیگر شك کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

۹۲۷ کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید. ولی در حکایت اقامه که از دیگری بشنود از "حی علی الصلاة" تا "حی علی خیر العمل" را به امید ثواب بگوید.

۹۲۸ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد،می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

۹۲۹ اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود. بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

۹۳۰ اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است.

۹۳۱ اقامه باید بعد از اذان گفته شود. و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

۹۳۲ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلا "حی علی الفلاح" را پیش از "حی علی الصلاة" بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

۹۳۳ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد. و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

۹۳٤ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود. پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلا ترجمه آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

۹۳۵ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود. و اگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

۹۳٦ اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید.ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

۹۳۷ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید.ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

۹۳۸ مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

۹۳۹ مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد، و آن را از اذان آهسته تر بگوید، و جمله های آن را به هم نچسباند. ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

۹٤۰ مستحب است بین اذان و اقامه یك قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند. ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست، ولی نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب را به امید ثواب بیاورد.

۹٤۱ مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

اقسام واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت. دوم: قیام یعنی ایستادن. سوم:تکبیرة الاحرام یعنی گفتن "الله اکبر" در اول نماز. چهارم: رکوع. پنجم: سجود. ششم:قرائت. هفتم: ذکر. هشتم: تشهد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

۹۴۲ بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند، عمدا باشد یا اشتباها، نماز باطل می شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود. و چنانچه اشتباها کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود. و رکن پنج چیز است: اول: نیت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام، و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

نیت

۹۴۳ انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلا به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی االله.

۹۴۴ اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند در نیت معین کند.

۹۴۵ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد. پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

۹۴۶ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند. پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

۹۴۷ اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت. بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلا با جماعت بخاند، نمازش باطل است.

تکبیرة الاحرام

۹٤۸ گفتن "الله اکبر" در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید حروف"الله" و حروف "اکبر" و دو کلمه "الله" و "اکبر" را پشت سر هم بگوید. و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

۹٤۹ احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش ازآن می خواند مثلا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند.

۹۵۰ اگر انسان بخواهد "الله اکبر" را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلا به"بسم الله الرحمن الرحیم" بچسباند، باید ر اکبر را پیش بدهد.

۹۵۱ موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید، باطل است. و چنانچه سهوا حرکت کند، بنابر احتیاط واجب باید اول عملی که نماز را باطل می کند انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید.

۹۵۲ تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود.و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

۹۵۳ کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند "الله اکبر" را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید. و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذارند و برای تکبیر اشاره کند، و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

۹٥٤ مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید: "یا محسن قد اتاك المسیی ء و قد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیی ء انت المحسن و انا المسیی ء بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی"، یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر.

۹٥٥ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

۹٥٦ اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند. و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

۹٥۷ اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

مسئله ۹۵۸. قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است. ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۵۹. واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسألة ۹۶۰. اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود. و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسألة ۹۶۱. موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند. ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسألة ۹۶۲. اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد. ولی در قیامِ موقع گفتن تکبیرةُ الاِحرام و قیامِ متّصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسألة ۹۶۳. باید در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد. ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسألة ۹۶۴. کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسألة ۹۶۵. موقعی که انسان در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف است یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، ولی «بِحَوْلِ اللّهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید، و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد. بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبّی نماز، باید بدنش آرام باشد.

مسألة ۹۶۶. اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، باید نماز را دوباره بخواند. و اگر

به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکری گفته باشد، نماز صحیح است.

مسألة ۹۶۷. حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحبّ آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسألة ۹۶۸. اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسألة ۹۶۹. اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسألة ۹۷۰. تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند. مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند. ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسألة ۹۷۱. تا انسان می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند. و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلوی راست بخوابد، و اگر نمی تواند به پهلوی چپ، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسألة ۹۷۲. کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود. و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسألة ۹۷۳. کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند. و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسألة ۹۷۴. کسی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسألة ۹۷۵. کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطة ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند. و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسألة ۹۷۶. اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، می تواند اول وقت

نماز بخواند، اگرچه احتیاط آن است که نماز را تأخیر بیندازد.

مسألة ۹۷۷. مستحبّ است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

۹۷۸ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

۹۷۹ اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند. و اگر در کاری عجله داشته باشد، می تواند سوره را نخواند.

۹۸۰ اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است. و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

۹۸۱ اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۹۸۲ اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند. ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

۹۸۳ اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله گفته شد عمدا بخواند، نمازش باطل است.

۹۸٤ اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند. و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید در بین نماز با اشاره سجده آن را بجا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

۹۸۵ اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند، نمازش صحیح است.

۹۸٦ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد. ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

۹۸۷ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از"حمد" سوره " جمعه"، و در رکعت دوم بعد از "حمد" سوره "منافقین" بخواند. واگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

۹۸۸ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره "قل هو الله احد" یا سوره "قل یا ایها الکافرون" شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره "جمعه" و "منافقین" یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سورهٔ"جمعه" و "منافقین" را بخواند.

۹۸۹ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره "قل هو الله احد"یا سوره "قل یا ایها الکافرون" بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره "جمعه" و "منافقین" را بخواند.

۹۹۰ اگر در نماز غیر سوره "قل هو الله احد" و "قل یا ایها الکافرون" سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

۹۹۱ اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می

تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خوانده "قل هو الله احد" یا "قل یا ایها الکافرون" باشد.

۹۹۲ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند. و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

۹۹۳ مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

۹۹٤ زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند.ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

۹۹۵ اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمدا آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

۹۹٦ اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

۹۹۷ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند. و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

۹۹۸ کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

۹۹۹ احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

۱۰۰۰ اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمدا آن را نگوید، یا بجای حرفی، حرف دیگر بگوید مثلا به جای ضظ بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

۱۰۰۱ اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۰۰۲ اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند باید یاد بگیرد، ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلا کلمه ای به س است یا به ص باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در "اهدنا الصراط المستقیم"، "مستقیم"را یک مرتبه با "سین" و یک مرتبه با "صاد" بخواند نمازش باطل است، مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

۱۰۰۳ اگر در کلمه ای "واو" باشد و حرف قبل از "واو" در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از "واو" در آن کلمه همزه ء باشد مثل کلمه "سوء" بهتر است آن "واو" را مد بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای "الف"باشد و حرف قبل از "الف" در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از "الف" در آن کلمه همزه باشد مثل "جاء"، بهتر است "الف" آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ی در آن کلمه همزه باشد مثل "جی ء"، بهتر آن است ی را با مد بخواند و اگر بعداز این "واو" و "الف" و ی بجای همزه ء حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم بهتر آن است این سه حرف را با مد بخواند، مثلا در"و لا الضالین" که بعد از "الف" حرف "لام" ساکن است ، بهتر آن است "الف" آن را با مد بخواند.

۱۰۰٤ احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگویدو بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلا بگوید "الرحمن الرحیم" و میم "الرحیم"را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: "مالک یوم الدین". و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید : "الرحمن الرحیم" و میم "الرحیم" را زیر ندهد و فورا"مالک یوم الدین" را بگوید.

۱۰۰۵ در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی سه مرتبه بگوید: "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر"، و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید کافی است. و می تواند در یک رکعت حمد، و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

۱۰۰٦ در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

۱۰۰۷ بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

۱۰۰۸ اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید "بسم الله" آن را هم آهسته بگوید.

۱۰۰۹ کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

۱۰۱۰ اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۱۰۱۱ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

۱۰۱۲ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

۱۰۱۳ کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

۱۰۱٤ در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلا بگوید: " استغفر الله ربی و اتوب الیه" یا بگوید: "اللهم اغفر لی". و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته، مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید. ولی اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

۱۰۱۵ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۰۱٦ هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید. واگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر رکن نباشد، مثلا موقع گفتن "الله الصمد" شک

کند که "قل هو الله احد"را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند. ولی اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد. و اگر چند مرتبه هم شک کند،می تواند چند بار بگوید. اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

۱۰۱۷ مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید: "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر "بسم الله" را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن آیه را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. و اگر فرادی می خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: "الحمد لله رب العالمین". بعد از خواندن سوره "قل هو الله احد" یک یا دو یا سه مرتبه "کذلک الله ربی" یا سه مرتبه"کذلک الله ربنا" بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند و بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۱۰۱۸ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره "انا انزلناه" و در رکعت دوم سوره "قل هو الله احد" را بخواند.

۱۰۱۹ مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره "قل هو الله احد" را نخواند.

۱۰۲۰ خواندن سوره "قل هو الله احد" به یک نفس مکروه است.

۱۰۲۱ سوره ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند،ولی اگر سوره " قل هو الله احد" را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

۱۰۲۲ در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می گویند.

۱۰۲۳ اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

۱۰۲٤ هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلا به چپ یا راست خم شود،اگر چه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.

۱۰۲۵ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری مثلا برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

۱۰۲٦ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد باید به اندازه معمول خم شود.

۱۰۲۷ کسی که نشسته رکوع می کند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیك جای سجده برسد.

۱۰۲۸ انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که به قدر سه مرتبه "سبحان الله" یا یك مرتبه "سبحان ربی العظیم و بحمده"کمتر نباشد.

۱۰۲۹ ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

۱۰۳۰ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

۱۰۳۱ اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن بنابر احتیاط واجب دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

۱۰۳۲ اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید نمازش باطل است.

۱۰۳۳ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهوا سر بردارد چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید،و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۱۰۳٤ اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند در صورتی که بتواند پیش ازآنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند. و اگرنتواند، در حال برخاستن ذکر را به قصد رجاء بگوید.

۱۰۳۵ اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر

واجب یعنی "سبحان ربی العظیم و بحمده" یا سه مرتبه " سبحان الله" را بگوید.

۱۰۳٦ هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

۱۰۳۷ کسی که می تواند ایستاره نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند، و اگرنتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید وبه نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند. و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

۱۰۳۸ کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

۱۰۳۹ اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است، و نیز اگر بعداز آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند.

۱۰٤۰ بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

۱۰٤۱ اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

۱۰٤۲ اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده، بنابر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را بجا آورد، و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۱۰٤۳ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگویدو در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: "سمع الله لمن حمده".

۱۰٤٤ مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

۱۰٤٥ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

۱۰٤٦ دو سجده روی هم یك رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترك کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

۱۰٤۷ اگر عمدا یك سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می شود، و اگر سهوا یك سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد.

۱۰٤۸ اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.

۱۰٤۹ در سجده هر ذکری بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه «سبحان الله » یا یك مرتبه «سبحان ربی الاعلی و بحمده » کمتر نباشد و مستحب است «سبحان ربی الاعلی و بحمده » را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

۱۰۵۰ در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد. و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

۱۰۵۱ اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمدا ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

۱۰۵۲ اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

۱۰۵۳ اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

۱۰٥٤ اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد ، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

۱۰٥٥ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یك سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

۱۰٥٦ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

۱۰٥۷ جای پیشانی نمازگزار باید از جاهای زانوهایش پست تر و بلندتراز چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

۱۰۵۸ در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.

۱۰۵۹ اگر پیشانی را سهوا به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و می تواند سر را به روی آن چه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست بنابر احتیاط واجب باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۱۰۶۰ باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد، پس اگر مهر به قدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

۱۰۶۱ در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا که میتواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

۱۰۶۲ در سجده بنابر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نمازش باطل است.

۱۰۶۳ کسی که مقداری از شست پایش بریده باید بقیه آن را به زمین بگذارد، واگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

۱۰۶۴ اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند بنابر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر پاها را دراز کند،اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

۱۰۶۵ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکند باید پاك باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد اشکال ندارد.

۱۰۶۶ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

۱۰۶۷ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند. و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، باید با جلو سر سجده نماید.

۱۰۶۸ کسی که نمیتواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

۱۰۶۹ کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند بقدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذاردو اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده

کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

۱۰۷۰ کسی که نمی تواند بنشیند باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید، و اگر این را هم نمی تواند در قلب یت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

۱۰۷۱ اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یك سجده حساب می شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم یك سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

۱۰۷۲ جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود.

۱۰۷۳ اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است. ولی روی تشك پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می گیرد سجده کند، اشکال ندارد.

۱۰۷٤ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید در حالی که ایستاده است برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند.

۱۰۷۵ در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا اگر بعد از سجده دوم بدون آنکه مقداری بنشیند برای رکعت بعد برخیزد نمازش صحیح است، ولی بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آن صحیح است

۱۰۷٦ باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ رخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است، اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

۱۰۷۷ احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو اگر تازه باشد سجده نکنند.

۱۰۷۸ سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراك حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

۱۰۷۹ سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست.

۱۰۸۰ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

۱۰۸۱ سجده بر سنگ آهك و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهك پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می شود سجده کرد.

۱۰۸۲ اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند می شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد.

۱۰۸۳ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام می باشد، بعد از آن خاك، بعد از خاك سنگ، و بعد از سنگ گیاه است.

۱۰۸٤ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آنهم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

۱۰۸۵ سجده بر گل و خاك سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد اگر بعد ازآن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

۱۰۸٦ اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده برود اشکال دارد ، بلکه نماز باطل است و باید اعاده کند.

۱۰۸۷ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر ازچیز دیگری است بر همان چیز و اگر آنهم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

۱۰۸۸ هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی

آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است به دستوری که در مساله پیش گفته شد عمل کند.

۱۰۸۹ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

۱۰۹۰ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام میباشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

۱۰۹۱ در سجده چند چیز مستحب است: ۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آن که کاملا نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. ۲- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد. ۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد. ٤- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد. ٥- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خیر المسؤولین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم »، یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی. ٦- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. ۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید. ۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «استغفر الله ربی و اتوب الیه » بگوید. ۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد. ۱۰- برای رفتن به سجده دوم در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید. ۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکری که در سجده ها دستور داده اند بگوید اشکال ندارد. ۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد . ۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۰۹۲ قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نماز باطل است. و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

۱۰۹۳ در هر یك از چهار سوره: «و النجم، اقرا، الم تنزیل و حم سجده » یك آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد بعد از تمام شدن آن آیه باید فورا سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

۱۰۹٤ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده یك سجده کافی است.

۱۰۹۵ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

۱۰۹٦ اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد بشنود، یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود، لازم نیست سجده نماید. ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می رساند بشنود، واجب است سجده کند.

۱۰۹۷ در سجده واجب قرآن نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است لازم نیست مراعات کنند.

۱۰۹۸ در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

۱۰۹۹ هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است، و گفتن ذکر مستحب است. و بهتر است بگوید: «لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لك یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر».

تشهد

۱۱۰۰ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد».

۱۱۰۱ کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

۱۱۰۲ اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز تشهد را قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

۱۱۰۳ مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الحمد لله » یا بگوید: «بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله » و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «و تقبل شفاعته و ارفع درجته ».

۱۱۰٤ مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

۱۱۰۵ بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته » و بعد از آن باید بگوید: «السلام علیکم » و احوط استحبابی آن است که «و رحمة الله و برکاته » را اضافه نماید یا بگوید: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین ».

۱۱۰٦ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

۱۱۰۷ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد بنابر احتیاط نمازش باطل است گرچه صحیح بودن آن خالی از قوت نیست.

ترتیب

۱۱۰۸ اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند مثلا سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود.

۱۱۰۹ اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

۱۱۱۰ اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجاآورد مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

۱۱۱۱ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

۱۱۱۲ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد مثلا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد باید آنچه را فراموش کرده بجاآورد و بعد از آن چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

۱۱۱۳ اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

موالات

۱۱۱٤ انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

۱۱۱۵ اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است.

۱۱۱٦ طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی زند.

قنوت

۱۱۱۷ در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آن که یك رکعت می باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یك قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

۱۱۱۸ اگر بخواهد قنوت بخواند به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد و به قصد رجاء انگشتان دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دستها را پهلوی هم متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

۱۱۱۹ در قنوت هر ذکری بگوید اگر چه یك «سبحان الله » باشد کافی است. و بهتر است بگوید: «لا اله الا الله الحلیم الکریم، لا اله الا الله العلی العظیم، سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین ».

۱۱۲۰ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند. ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

۱۱۲۱ اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

۱- ترجمه سوره حمد

«بسم الله الرحمن الرحیم » یعنی ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید. «الحمد لله رب العالمین » یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.«الرحمن الرحیم » یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.«مالك یوم الدین » یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. «ایاك نعبد و ایاك نستعین » یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمك می خواهیم. «اهدنا الصراط المستقیم » یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. «صراط الذین انعمت علیهم » یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین » یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحیم: «قل هو الله احد»، یعنی بگو ای محمد (ص) که خداوند، خدایی است یگانه. «الله الصمد»، یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است. «لم یلد و لم یولد»، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. «و لم یکن له کفوا احد»، یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سبحان ربی العظیم و بحمده »، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاك و منزه است و من مشغول ستایش او هستم. «سبحان ربی الاعلی و بحمده » یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاك و منزه است و من مشغول ستایش او هستم. «سمع الله لمن حمده »، یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.
«استغفر الله ربی و اتوب الیه »، یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم. «بحول الله و قوته اقوم و اقعد»، یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

٤- ترجمه قنوت

«لا اله الا االله الحليم الكريم »، يعنى نيست خدايى سزاوار پرستش مگر خداى يكتاى بى همتايى كه صاحب حلم و كرم است.
«لا اله الا االله العلى العظيم » يعنى نيست خدايى سزاوار پرستش مگر خداى يكتاى بى همتايى كه بلند مرتبه و بزرگ است.
«سبحان االله رب السموات السبع و رب الارضين السبع »، يعنى پاك و منزه است خداوندى كه پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمين است. «و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم »، يعنى پروردگار هر چيزى است كه در آسمانها و زمينها و مابين آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. «و الحمد الله رب العالمين »،يعنى حمد و ثنا مخصوص خداوندى است كه پرورش دهنده تمام موجودات است.

٦- ترجمه تشهد و سلام

«الحمد الله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له »، یعنی ستایش‌مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریك ندارد. «و اشهد ان محمدا عبده و رسوله »، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست. «اللهم صل علی محمد و آل محمد»، یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. «و تقبل شفاعته و ارفع درجته » یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. «السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته »، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین »، یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته » یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

۱۱۲۲ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشدولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا سلام االله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ٣٤ مرتبه «االله اکبر»، بعد مرتبه ٣٣ «الحمد الله »، بعد از آن مرتبه ٣٣ «سبحان االله » و می شود «سبحان االله » را پیش از «الحمد االله » گفت ولی بهتر است بعد از «الحمد االله » گفته شود.

۱۱۲۳ مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یك مرتبه «شکرا الله » یا «شکرا» یا «عفوا» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

۱۱۲٤ هر وقت انسان اسم مبارك حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

۱۱۲۵ موقع نوشتن اسم مبارك حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است صلوات را هم بنویسد. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

۱۱۲۶ دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند: اول : آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود مثلا در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است. دوم: آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلا بول از او بیرون آید. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر چه در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود. و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

۱۱۲۷ کسی که بی اختیار خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است.

۱۱۲۸ اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

۱۱۲۹ اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

۱۱۳۰ هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگرچه مثل آنها نباشد بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید ولی اگر اشتباها از از روی تقیه بگوید، اشکال ندارد.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

۱۱۳۱ اگر عمدا همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نمازش باطل است، بلکه اگر سهوا هم صورت را به این مقدار برگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید،ولی اگر سر را کمی بگرداند عمدا باشد یا اشتباها نمازش باطل نمی شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند، اگر چه معنی هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد، بلکه اگر قصد هم نکند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد. ولی اگر سهوا بگوید، نماز باطل نمی شود.

۱۱۳۲ اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که «نگهداری کن » چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن را نماید نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

۱۱۳۳ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند.

۱۱۳٤ اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلا به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» ودر موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می شود.

۱۱۳۵ خواندن قرآن در نماز غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

۱۱۳٦ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

۱۱۳۷ در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلا بگوید: «السلام علیکم » یا «سلام علیکم » و نباید «علیکم السلام » بگوید.

۱۱۳۸ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فورا بگوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.

۱۱۳۹ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است.

۱۱٤۰ نمازگزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

۱۱٤۱ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار سلام کند نمازگزار باید جواب او را بدهد.

۱۱٤۲ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

۱۱٤۳ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست.

۱۱٤٤ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید:«سلام » یا فقط «علیک ».

۱۱٤۵ اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همهٔ آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

۱۱٤٦ اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

۱۱٤۷ اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه نباید جواب بدهد و همچنین است اگربداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد اورا هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بگوید.

۱۱٤۸ سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

۱۱٤۹ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

۱۱۵۰ در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلا اگر کسی گفت: «سلام علیکم » در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله ».

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهوا هم با صدا بخندد یا عمدا لبخند بزند نمازش باطل نمی شود.

۱۱۵۱ اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلا رنگش سرخ شود چنانچه از صورت نمازگزار بیرون رود باید نمازش را دوباره بخواند.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عملا با صدا گریه کند ولی اگر برای کار دنیایی بی صدا گریه کند اشکال ندارد ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد عمدا باشد یا از روی فراموشی ولی کاری که صورت نماز را به هم نزنند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

۱۱۵۲ اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل می شود.

۱۱۵۳ اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است. دهم: از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند.

۱۱۵٤ احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می خواند یا نگویند.

۱۱۵۵ اگر در بین نماز غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد نمازش باطل نمی شود و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می کند. یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است. دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم یا زیاد نماید.

۱۱۵٦ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

۱۱۵۷ مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

۱۱۵۸ موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

۱۱۵۹ شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

۱۱۶۰ اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

۱۱۶۱ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

۱۱۶۲ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

۱۱۶۳ کسی که باید نماز را بشکند اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

۱۱۶۴ اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکیات

شکیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل

۱۱٦٥ شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است: اول: شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی کند. دوم: شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی. سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شك کند که یك رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شك کند که دو کعت خوانده یا بیشتر . (تفصیل این مساله در صورت چهارم مساله ۱۱۹۹ بیان شده است، مراجعه شود. پنجم: شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است. هشتم: شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن. ولی اگر بعد از سجده دوم شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۱٦٦ اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید نمی تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر به قدری فکر کند که شك پا برجا شود، به هم زدن نماز مانعی ندارد.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

۱۱٦۷ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: اول: شك در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه. دوم: شك بعد از سلام نماز. سوم: شك بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شك کثیرالشك، یعنی کسی که زیاد شك می کند. پنجم: شك امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که ماموم شماره آنها را بداند و همچنین شك ماموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند. ششم: شك در نماز مستحبی.

۱- شك در چيزى كه محل آن گذشته است

۱۱٦۸ اگر در بين نماز شك كند كه يكى از كارهاى واجب آن را انجام داده يا نه مثلا شك كند كه حمد خوانده يا نه چنانچه مشغول كارى كه بايد بعد از آن انجام دهد نشده بايد آنچه را كه در انجام آن شك كرده بجا آورده و اگر مشغول كارى كه بايدبعد از آن انجام دهد شده به شك خود اعتنا نكند.

۱۱٦۹ اگر در بين خواندن آيه اى شك كند كه آيه پيش را خوانده يا نه، يا وقتى آخر آيه را مى خواند شك كند كه اول آن را خوانده يا نه بايد به شك خود اعتنا نكند.

۱۱۷۰ اگر بعد از ركوع يا سجود شك كند كه كارهاى واجب آن مانند ذكر و آرام بودن بدن را انجام داده يا نه بايد به شك خود اعتنا نكند.

۱۱۷۱ اگر در حالى كه به سجده مى رود شك كند كه ركوع كرده يا نه يا شك كند كه بعد از ركوع ايستاده يا نه، به شك خود اعتنا نكند.

۱۱۷۲ اگر در حال برخاستن شك كند كه تشهد را بجا آورده يا نه بايد اعتنا نكند، ولى اگر شك كند كه سجده را بجا آورده يا نه بايد برگردد و بجا آورد.

۱۱۷۳ كسى كه نشسته يا خوابيده نماز مى خواند اگر موقعى كه حمد يا تسبيحات مى خواند شك كند كه سجده يا تشهد را بجا آورده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نكند و اگر پيش از آن كه مشغول حمد يا تسبيحات شود شك كند كه سجده يا تشهد را بجا آورده يا نه، بايد بجا آورد.

۱۱۷٤ اگر شك كند كه يكى از ركنهاى نماز را بجا آورد يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است نشده بايد آن را بجا آورد، مثلا اگر پيش از خواندن تشهد شك كند كه دو سجده را بجا آورده يا نه، بايد بجا آورد و چنانچه بعد يادش بيايدكه آن ركن را بجا آورده بوده چون ركن زياد شده نمازش باطل است.

۱۱۷۵ اگر شك كند عملى را كه ركن نيست بجا آورده يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است نشده بايد آن را بجا آورد، مثلا اگر پيش از خواندن سوره شك كند كه حمد را خوانده يا نه بايد حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن يادش بيايد كه آن را بجا آورده بوده چون ركن زياد نشده نماز صحيح است.

۱۱۷٦ اگر شك كند كه ركنى را بجا آورده يا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك كند كه دو سجده را بجا آورده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نكند و اگر يادش بيايد كه آن ركن را بجا نياورده در صورتى كه مشغول ركن بعد نشده بايد آن را بجاآورد و اگر مشغول ركن بعد شده نمازش باطل است مثلا اگر پيش از ركوع ركعت بعد يادش بيايد كه دو سجده را بجا نياورده بايد بجا آورد و اگر در ركوع يا بعداز آن يادش بيايد نمازش باطل است.

۱۱۷۷ اگر شك كند عملى را كه ركن نيست بجا آورده يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است شده بايد به شك خود اعتنا نكند، مثلا موقعى كه مشغول خواندن سوره است اگر شك كند كه حمد را خوانده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نكند و اگربعد يادش بيايد كه آن را بجا نياورده در صورتى كه مشغول ركن بعد نشده بايد بجاآورد و اگر مشغول ركن بعد شده نمازش صحيح است، بنابراين اگر مثلا در قنوت يادش بيايد كه حمد را نخوانده بايد بخواند و اگر در ركوع يادش بيايد نماز او صحيح است.

۱۱۷۸ اگر شك كند كه سلام نماز را گفته يا نه يا شك كند درست گفته يا نه ، چنانچه مشغول تعقيب نماز يا مشغول نماز ديگر شده، يا به واسطه انجام كارى كه نماز را به هم مى زند از حال نمازگزار بيرون رفته بايد به شك خود اعتنا نكند و اگر پيش از اينها شك كند بايد سلام را بگويد ، اما اگردر صحيح گفتن سلام شك كند در هر صورت بايد به شك خود اعتنا ننمايد چه مشغول كارد يگر شده باشد يا نه.

۲- شك بعد از سلام

۱۱۷۹ اگر بعد از سلام نماز شك كند كه نمازش صحيح بوده يا نه ، مثلا شك كند ركوع كرده يا نه يا بعد از سلام نماز چهار ركعتى شك كند كه چهار ركعت خوانده يا پنج ركعت به شك خود اعتنا نكند، ولى اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلا بعد از سلام نماز چهار ركعتى شك كند كه سه ركعت خوانده يا پنج ركعت، نمازش باطل است.

شك بعد از وقت

۱۱۸۰ اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك كند كه نماز خوانده يا نه يا گمان كند كه نخوانده، خواندن آن لازم نيست ولى اگر پيش از گذشتن وقت شك كند كه نماز خوانده يا نه يا گمان كند كه نخوانده، بايد آن نماز را بخواند، بلكه اگر گمان كند كه خوانده، بايد آن را بجا آورد.

۱۱۸۱ اگر بعد از گذشتن وقت شك كند كه نماز را درست خوانده يا نه، به شك خود اعتنا نكند.

۱۱۸۲ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار ركعت نماز خوانده ولى نداند به نيت ظهر خوانده يا به نيت عصر بايد چهار ركعت نماز قضا به نيت نمازى كه بر او واجب است بخواند.

۱۱۸۳ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند يك نماز خوانده ولى نداند سه ركعتى خوانده يا چهار ركعتى بايد قضاى نماز مغرب و عشا را بخواند.

٤- كثير الشك (كسى كه زياد شك مى كند)

١١٨٤ اگر كسى در يك نماز سه مرتبه شك كند يا در سه نماز پشت سر هم مثلا در نماز صبح و ظهر و عصر شك كند، كثيرالشك است و چنانچه زياد شك كردن اواز غضب يا ترس يا پريشانى حواس نباشد به شك خود اعتنا نكند.

١١٨٥ كثيرالشك اگر در بجا آوردن چيزى شك كند چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نمى كند بايد بنا بگذارد كه آن را بجا آورده، مثلا اگر شك كند كه ركوع كرده يا نه بايد بنا بگذارد كه ركوع كرده است و اگر بجا آوردن آن نماز را باطل مى كند بايد بنا بگذارد كه آن را انجام نداده، مثلا اگر شك كند كه يك ركوع كرده يا بيشتر چون زياد شدن ركوع نماز را باطل مى كند بايد بنا بگذارد كه بيشتر از يك ركوع نكرده است.

١١٨٦ كسى كه در يك چيز نماز زياد شك مى كند چنانچه در چيزهاى ديگر نماز شك كند بايد به دستور آن عمل نمايد ، مثلا كسى كه زياد شك مى كند سجده كرده يا نه، اگر در بجا آوردن ركوع شك كند بايد به دستور آن رفتار نمايد يعنى اگر ايستاده، ركوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نكند.

١١٨٧ كسى كه در نماز مخصوصى مثلا در نماز ظهر زياد شك مى كند اگر در نماز ديگر مثلا در نماز عصر شك كند بايد به دستور شك رفتار نمايد.

١١٨٨ كسى كه وقتى در جاى مخصوصى نماز مى خواند زياد شك مى كند اگر در غير آن جا نماز بخواند و شكى براى او پيش آيد به دستور شك عمل نمايد.

١١٨٩ اگر انسان شك كند كه كثيرالشك شده يا نه، بايد به دستور شك عمل نمايد و كثيرالشك تا وقتى يقين نكند كه به حال معمولى مردم برگشته بايد به شك خود اعتنا نكند.

١١٩٠ كسى كه زياد شك مى كند اگر شك كند ركنى را بجا آورده يا نه و اعتنا نكند بعد يادش بيايد كه آن را بجا نياورده چنانچه مشغول ركن بعد نشده بايد آن را بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده نمازش باطل است، مثلا اگر شك كند ركوع كرده يا نه و اعتنا نكند چنانچه پيش از سجده يادش بيايد كه ركوع نكرده بايد ركوع كند و اگر در سجده يادش بيايد نمازش باطل است.

١١٩١ كسى كه زياد شك مى كند اگر شك كند چيزى را كه ركن نيست بجا آورده يا نه و اعتنا نكند و بعد يادش بيايد كه آن را بجا نياورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته بايد آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحيح است، مثلا اگر شك كند كه حمد خوانده يا نه و اعتنا نكند چنانچه در قنوت يادش بيايد كه حمد نخوانده بايد بخواند و اگر در ركوع يادش بيايد نماز او صحيح است.

۵- شك امام و ماموم

۱۱۹۲ اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند، مثلا شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم در شماره رکعتهای نماز شك کند باید به شك خود اعتنا ننماید.

٦- شك در نماز مستحبی

۱۱۹۳ اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلا اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی کند، مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا یك رکعت،به هر طرف شك عمل کند نمازش صحیح است.

۱۱۹٤ کم شدن رکن نافله را باطل می کند بنابر احتیاط واجب، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده بایدبرگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

۱۱۹۵ اگر در یکی از کارهای نافله شك کند خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۹٦ اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مگر آن که موجب بطلان باشد که در این صورت گمان، حکم شك را دارد، مثلا اگر گمانش به یك رکعت می رود احتیاطا باید یك رکعت دیگر بخواند.

۱۱۹۷ اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود یا یك سجده یا تشهد را فراموش نماید لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

۱۱۹۸ اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را بجاآورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشت وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

۱۱۹۹ در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شك کند باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یك طرف شك پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است: اول: آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعد گفته می شود بجا آورد. دوم: شك بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که بایدبنا بگذارد چهار کعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. سوم: شك بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنابر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شك برایش پیش آید می تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند. چهارم: شك بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شك، برای او پیش آید، بنابر احتیاط استحبابی به دستوری که گفته شد عمل کند اگر چه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند. پنجم: شك بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد. ششم: شك بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد. هفتم: شك بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. هشتم: شك بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجاآورد. نهم: شك بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۰۰ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

۱۲۰۱ اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط بر آنها واجب است در نماز پیش آید،چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

۱۲۰۲ وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد باید فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یك طرف شك پیدا شود از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند، اشکال ندارد، مثلا اگر در سجده شك کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تاخیر بیندازد.

۱۲۰۳ اگر اول گمانش به یك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود باید به دستور شك عمل نماید، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

۱۲۰٤ کسی که نمی داند گمانش به یك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید احتیاط کند و در هر مورد، احتیاط بطور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۲۰۵ اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، به احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بخواند.

۱۲۰۶ اگر موقعی که تشهد می خواند یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد برای او پیش آید، مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، به احتیاط واجب باید به دستور آن شك عمل کند و نمازش را هم دوباره بخواند.

۱۲۰۷ اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا در رکعتهایی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

۱۲۰۸ اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و یادش بیاید که دو سجده یا یك سجده از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل است.

۱۲۰۹ اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید، مثلا اول شك کند که دو کعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعتبباید به دستور شك دوم عمل نماید.

۱۲۱۰ اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلا بین دو و چهار شك کرده یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۱۱ اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند ازشکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۱۲ کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن، یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد، بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

۱۲۱۳ کسی که ایستاده نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مساله پیش گفته شد نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۱٤ کسی که نشسته نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد،باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

نماز احتیاط

۱۲۱۵ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فورا نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید.پس اگر یك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یك رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

۱۲۱٦ نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید نیت آن را به زبان نیاورد، و احتیاط واجب آن است که سوره حمد و "بسم الله" آن را هم آهسته بگوید.

۱۲۱۷ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

۱۲۱۸ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده،چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز را که نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو نماید، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

۱۲۱۹ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده،مثلا در شك بین سه و چهار یك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

۱۲۲۰ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شك بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۲۱ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شك بین سه و چهار یك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

۱۲۲۲ اگر بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

۱۲۲۳ اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یك رکعت ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

۱۲۲٤ اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را یك رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

۱۲۲۵ اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند بایدآن را رها کند و کسری نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند مثلا در شك بین

سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند به احتیاط واجب باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و نماز را هم دوباره بجاآورد.

۱۲۲٦ اگر شك کند نماز احتیاطی را که به او واجب بوده بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده احتیاط استحبابی آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند اگر چه می تواند بنا بر انجام نماز احتیاط گذارد و بر همان اکتفا نماید.

۱۲۲۷ اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلا به جای یك رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می شود و بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز احتیاط، و اصل نماز را بخواند.

۱۲۲۸ موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محلش گذشته باید به شك خود اعتنا نکند مثلا اگر شك کند که حمد خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند واگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

۱۲۲۹ اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند ، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند بنابر کمتر گذارد و احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید.

۱۲۳۰ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود سجده سهو ندارد .

۱۲۳۱ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجاآورده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

۱۲۳۲ اگر در نماز احتیاط تشهد یا یك سجده را فراموش کند احتیاط آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید اگر چه واجب نیست.

۱۲۳۳ اگر نماز احتیاط و قضای یك سجده یا قضای یك تشهد یا دو سجده بر او واجب شود باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۳٤ حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است، مثلا اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند ولی اگر در غیر رکعتها گمان پیدا کند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۲۳۵ حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلا اگر در نماز آیات شك کند که یك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

سجده سهو

۱۲۳٦ برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد: اول: آنکه در بین نماز، سهوا حرف بزند. دوم: آنکه یك سجده را فراموش کند. سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت. و در دو مورد هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید: اول: در جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلا در رکعت اول سهوا سلام بدهد. دوم: آنکه تشهد را فراموش کند.

۱۲۳۷ اگر انسان اشتباها یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند بایددو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۳۸ برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیستولی اگر مثلا سهوا آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

۱۲۳۹ اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

۱۲٤۰ اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند و تمام آنها یك مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

۱۲٤۱ اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲٤۲ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید: "السلام علینا و علی عباد الله الصالحین" یا بگوید: "السلام علیکم و رحمة الله و برکاته"باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباها مقداری از این دو سلام را بگوید،یا بگوید: "السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته" احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲٤۳ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

۱۲٤٤ اگر یك سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید باید برگردد و بجا آورد.

۱۲٤٥ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یك سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد ازآن دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲٤٦ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهوا بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فورا انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۱۲٤۷ اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست بجا آورد.

۱۲٤۸ کسی که شك دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

۱۲٤۹ اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده ، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

۱۲۵۰ دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فورا نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: «بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله » یا «بسم الله و بالله اللهم صلی علی محمد و آل محمد» ولی بهتر است بگوید «بسم الله و بالله السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته » بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

۱۲۵۱ سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجامی آورد باید تمام شرایط نماز مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

۱۲۵۲ اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلا یك سجده از رکعت اول و یك سجده از رکعت دوم فراموش نماید باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یك از آنها است.

۱۲۵۳ اگر یك سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید واگر نداند کدام اول فراموش شده باید احتیاطا یك سجده و تشهد و بعد یك سجده دیگر بجا آورد یا یك تشهد و یك سجده و بعدیك تشهد دیگر بجا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

۱۲۵٤ اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

۱۲۵۵ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیافتد نماز باطل می شود مثلا پشت به قبله نماید باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و نمازش صحیح است.

۱۲۵٦ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یك سجده از رکعت آخر را فراموش کرده باید قضای سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد چه کاری که نماز را باطل می کند کرده باشد یا نه و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد باید قضای تشهد را بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۷ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود مثل آن که سهوا حرف بزند باید سجده یا تشهد را قضا کند.

۱۲۵۸ اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را به احتیاط واجب بایدهر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد و باید یك بار سجده سهو نیز بجا آورد.

۱۲۵۹ اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید.

۱۲٦۰ اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه ، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

۱۲٦۱ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید بعد سجده سهو را بجا آورد.

۱۲٦۲ اگر شك دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجاآورده یا نه چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا

تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

۱۲٦۳ هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگر چه یك حرف آن باشد نماز باطل است.

۱۲٦٤ اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند اگر آن جزء، رکن نباشد نمازش صحیح است اگر جاهل قاصر باشد، و الا به احتیاط واجب نماز باطل است.

۱۲٦٥ اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۲٦٦ اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده نمازش باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

۱۲٦۷ اگر پیش از گفتن " السلام علینا " یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

۱۲٦۸ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یك رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

۱۲٦۹ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یك رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باید فورا مقداری که فراموش کرده بجاآورد.

۱۲۷۰ هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند مثلا پشت به قبله نماید و است ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید باید برگردد و دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بگوید و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته بجا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید.

۱۲۷۱ اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده ، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرائط سفر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند: شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

۱۲۷۲ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام کند.

۱۲۷۳ اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

۱۲۷٤ اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

۱۲۷۵ اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته بخواند و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

۱۲۷٦ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۲۷۷ کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بعد از تمام خواندن نماز فهمید سفرش هشت فرسخ بوده بنابر اقوی باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید و در صورتی که وقت گذشته باشد باید بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره قضا نماید.

۱۲۷۸ اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۷۹ اگر محلی دو راه داشته باشد یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست، برود باید تمام بخواند.

۱۲۸۰ اگر شهر دیوار دارد باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آخر شهر حساب نماید. شرط دوم: آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگربه جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۱ کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است مثلا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آن جا

بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۲ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلا قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

۱۲۸۳ کسی که قصد هشت فرسخ دارد اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۲۸٤ کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۵ کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۸٦ کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند. شرط سوم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۸۷ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۸۸ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۹ اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۰ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۱ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۲ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند ، ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد بنابر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند اگر چه جمع واجب نیست و نماز شکسته است. شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۳ کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نهیا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹٤ کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند. شرط پنجم: آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد،مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۵ سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

۱۲۹٦ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۷ اگر مخصوصا برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند چنانچه در سفر نتواند بدهدی خود را بدهد مخصوصا برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصا برای ترک واجب مسافرت نکند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۲۹۸ اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۲۹۹ کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

۱۳۰۰ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۱ اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و باید روزه نگیرد.

۱۳۰۲ کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده ، و چیزی هم که بازگشت را از جزئیت سفر معصیت خارج کند حادث نشده باشد باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۰۳ کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگرد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰٤ کسی که برای معصیت سفر نکرده اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است. شرط ششم: آنکه از صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

۱۳۰۵ اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد احتیاطا واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۰٦ اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند، ولی در سفر اول اگرچه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

۱۳۰۷ کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلا شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۸ حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند چنانچه شغلش مسافرت باشد باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

۱۳۰۹ کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۰ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۱ راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود ، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۲ کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند،چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۳ کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا نداشته باشد.

۱۳۱٤ کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱۵ کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۱٦ کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلا در شهری یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۷ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند. شرط هشتم: آنکه به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست بقدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملا معلوم نباشد، کافی است.

۱۳۱۸ کسی که به سفر می رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود، ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را

بشنود، چنانچه بخواهد در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۹ مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آن جا را ببیند و صدای اذانش را بشنود. بنابر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۲۰ هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آن جا دیده نمی شد باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

۱۳۲۱ اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آن جا دیده نمی شد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۲ اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد باید تمام بخواند.

۱۳۲۳ اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند بشنود نباید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲٤ اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۵ اگر چشم یا گوش او، یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

۱۳۲٦ اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص، یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند، و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند باید آن جا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۲۷ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۲۸ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده ، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۹ محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

۱۳۳۰ اگر قصد دارد در محلی که وطن اصیلش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آن جا وطن او حساب نمی شود.

۱۳۳۱ تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی شود مگر آن که بدون قصد ماندن آن قدر بماند که مردم بگویند این جا وطن او است.

۱۳۳۲ کسی که در دو محل زندگی می کند مثلا شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن او است. و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد اشکال دارد و باید احتیاط مراعات شود.

۱۳۳۳ در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آن جا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آن جا شش ماه مانده باشد یا نه.

۱۳۳٤ اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

۱۳۳۵ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.
۱۳۳٦ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر مثلا قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۳۷ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلا ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۸ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا برود چنانچه جایی که می خواهد برود خطه سور بلد اقامت یا از بساتین و مزارع و باغات اطراف آن باشد به مقداری که رفتن به آن جا منافی با صدق و اقامت در بلد نباشد باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند ولی چنانچه بخواهد تا کمتر از چهار فرسخ برود چنانچه در نیت او باشد که در بین ده روز فقط یک مرتبه برود و بیش از دو ساعت رفتن و برگشتن را طول ندهد، در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند.

۱۳۳۹ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلا قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳٤۰ کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند باید نماز را تمام بخواند.

۱۳٤۱ اگر مسافر بداند که مثلا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

۱۳٤۲ اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند واگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

۱۳٤۳ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی در آن جا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

۱۳٤٤ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده، یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

۱۳٤٥ اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

۱۳٤٦ مسافری که قصد کرده، ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند، و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آن جا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد.

۱۳٤۷ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

۱۳٤۸ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

۱۳٤۹ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۰ مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر در جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آن جا قصد ماندن ده روز کرد، نمازش را تمام بخواند.

۱۳۵۱ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواهد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

۱۳۵۲ اگر به خیال این که رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آن جا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۳ اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آن جا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند.

۱۳٥٤ مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آن جا ماند بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۵ مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

۱۳۵٦ مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که اول جزو این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند احتیاط مستحب آن است که شکسته بخواند اگر چه اقوی، صحت تمام است و نیز مسافر می تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهدا علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام بخواند.

۱۳۵۷ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مساله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند نمازش باطل است. و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

۱۳۵۸ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و بدون توجه و به طور عادت تمام بخواند نمازش باطل است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

۱۳۵۹ مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

۱۳٦۰ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است، باید نماز شکسته بخواند، و اگر وقت گذشته باید شکسته قضا نماید.

۱۳٦۱ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر اوکمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته باید شکسته قضا نماید.

۱۳٦۲ اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

۱۳٦۳ کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

۱۳٦٤ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا لتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است ودر صورتی که به مقدار خواندن یك رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳٦۵ اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یك رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳٦٦ مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مساله را بفهمد باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

۱۳٦۷ مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳٦۸ اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء قضا شود باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

۱۳٦۹ مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید: "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر" و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

احکام نماز قضاء

۱۳۷۰ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجاآورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه سستی، نماز نخوانده باشد ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد.

۱۳۷۱ اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

۱۳۷۲ کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فورا آن را بجا آورد.

۱۳۷۳ کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

۱۳۷٤ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطا قضای آن را بجا آورد.

۱۳۷۵ قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلا کسی که یك روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده لازم نیست اول نماز عصر و بعداز آن نماز ظهر را قضا نماید.

۱۳۷٦ اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلا بخواهد قضای یك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

۱۳۷۷ اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یك جلوتر بوده لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یك را می تواند مقدم بداند.

۱۳۷۸ اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده، می داند کدام یك جلوتر قضا شده، احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند و آنچه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور.

۱۳۷۹ اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند، و می دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می دانسته باز لازم نیست طوری قضا را بجا بیاورند که ترتیب حاصل شود.

۱۳۸۰ اگر برای میتی که در مساله پیش گفته شد بخواهند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل.

۱۳۸۱ اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی دانسته یا ندانند که می دانسته، لازم نیست به ترتیب برای او قضا بجا بیاورند.

۱۳۸۲ در مساله پیش اگر بخواهند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند لازم نیست وقت معین کنند و می توانند همه با هم شروع به قضا کنند.

۱۳۸۳ کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلا نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می کند.

۱۳۸٤ کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده، نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

۱۳۸۵ کسی که می داند یك نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر ست یا عشا، اگر یك نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است.

۱۳۸٦ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، اگرچه لازم نیست نمازهای قضا را پیش از نماز ادا بخواند حتی اگرچه وقت داشته باشد و ترتیب بین نمازهای قضا را هم بداند ولی احتیاط استحبابی آن است که نمازهای قضا مخصوصا نماز قضای همان روز را پیش از نماز ادا بخواند.

۱۳۸۷ تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

۱۳۸۸ نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یك نماز را بخوانند مثلا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

۱۳۸۹ مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

۱۳۹۰ اگر پدر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترك نکرده و می توانسته قضا کند بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد یا برای او اجیر بگیرد بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترك کرده باشد واجب است به همین طور عمل کند و نیز روزه ای را که در سفر نگرفته اگرچه نمی توانسته قضا کند، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید یا برای او اجیر بگیرد.

۱۳۹۱ اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

۱۳۹۲ اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شك کند که بجاآورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

۱۳۹۳ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه اورا بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

۱۳۹٤ اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعداز آنکه اجیر نماز و روزه او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

۱۳۹۵ اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر را بخواند باید به تکلیف خود عمل کند مثلا قضای نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند.

۱۳۹٦ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد اگر نماز و روزه پدر هم براو واجب شود هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

۱۳۹۷ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید باید نماز و روزه پدر را قضا نماید، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

۱۳۹۸ اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

احکام نماز جماعت

۱۳۹۹ مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند ودر نماز صبح و مغرب و عشا خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

۱٤۰۰ در روایتی وارد شده است که اگر یك نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یك رکعت آن را بنویسند.

۱٤۰۱ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

۱٤۰۲ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند. و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود، بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخواند، از نماز فرادی که آن را طول بدهند، بهتر می باشد.

۱٤۰۳ وقتی که جماعت بر پا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است.

۱٤۰٤ اگر امام یا ماموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد، اشکال ندارد.

۱٤۰۵ کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

۱٤۰٦ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند چون اطاعت پدر و مادر واجب است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید.

۱٤۰۷ احتیاط واجب آن است که نماز عید فطر و قربان را در زمان غیبت امام علیه السلام با جماعت نخوانند، ولی به قصد رجاء مانع ندارد و نمازهای مستحبی را هم نمی شود به ماعت خواند مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند.

۱٤۰۸ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطا دوباره می خواند فقط در صورتی که ماموم احتیاطش با امام یکی باشد می تواند به او اقتدا کند.

۱٤۰۹ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطا قضا می کند یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می خواند اگر چه برای آن پول نگرفته باشد اقتدای به او اشکال دارد ولی اگر انسان بداند صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

۱٤۱۰ اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب نمی تواند به او اقتدا کند.

۱۴۱۱ اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند،نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال دارد، بلکه باطل است.

۱۴۱۲ اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

۱۴۱۳ اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند، صحیح می باشد ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند، اشکال دارد، بلکه باطل است.

۱۴۱۴ کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد نمی تواند اقتدا کند. بلکه اگر از دو طرف هم متصل باشد، ولی از صف جلو حتی یك نفر را هم نبیند، جماعت او صحیح نیست.

۱۴۱۵ جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد، اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

۱۴۱۶ اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آن که امام در صحن مسجد و ماموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد، ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد.

۱۴۱۷ اگر بین کسانی که در یك صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، می توانند اقتدا کنند.

۱۴۱۸ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیك باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

۱۴۱۹ اگر بداند نماز یك صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

۱۴۲۰ هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلا بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

۱۴۲۱ اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلا بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

۱۴۲۲ اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است، مثلا به حمد و سوره امام گوش می دهد باید نماز را به جماعت تمام کند، و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه ماموم است مثلا در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

۱۴۲۳ انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادی کند.

۱۴۲۴ اگر ماموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

۱۴۲۵ اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنابر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

۱۴۲۶ اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

۱۴۲۷ اگر موقعی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یك رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به طور فرادی صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید.

۱۴۲۸ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادی می شود.

۱۴۲۹ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادی کند، یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند و لی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

۱۴۳۰ اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است، و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

۱۴۳۱ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

۱۴۳۲ ماموم نباید جلوتر از امام بایستد، و اگر مساوی او هم بایستد، اشکال دارد و به احتیاط واجب باید کمی عقب تر از امام بایستد، اگر چه قد او بلندتر از امام باشد، که در رکوع و سجود سرش جلوتر از امام باشد.

۱۴۳۳ در نماز جماعت باید بین ماموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و ماموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است ولی اگر امام، مرد و ماموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۱۴۳۴ اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می شود، و صحیح است.

۱۴۳۵ اگر بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام به قدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان به واسطه مامومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده هیچ فاصله نداشته باشد.

۱۴۳۶ اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشند نمازش صحیح است.

۱۴۳۷ اگر در نماز بین ماموم و امام یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یك قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادی می شود و صحیح است.

۱۴۳۸ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، اگر فاصله به اندازه یك قدم بزرگ نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح، و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می شود و صحیح است.

۱۴۳۹ اگر در رکعت دوم اقتدا کند قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگربرای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطا نماز را دوباره بخواند.

۱۴۴۰ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، بایددر رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد،یك مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

۱۴۴۱ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

۱۴۴۲ اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر است که احتیاطا نماز را دوباره بخواند.

۱۴۴۳ کسی که می داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند، ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

۱۴۴۴ کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

۱۴۴۵ کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

۱۴۴۶ اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است.

۱۴۴۷ اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

۱۴۴۸ اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است.

۱۴۴۹ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

۱۴۵۰ اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به

جماعت برساند.

۱٤٥۱ اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

۱٤٥۲ کسی که یك رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند می تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست، و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

۱۴۵۳ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد. و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر جایز نیست. و احتیاط واجب آن است که امام زن نیز مرد باشد.

۱۴۵۴ امامی را که عادل می دانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

۱۴۵۵ کسی که ایستاده نماز می خواند نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید.

۱۴۵۶ کسی که نشسته نماز می خواند می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و همچنین کسی که خوابیده است می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند ولی کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید.

۱۴۵۷ اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند می شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می خواند بنابر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

۱۴۵۸ اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنابر احتیاط واجب نمی شود به او اقتدا کرد.

۱۴۵۹ بنابر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

۱٤٦۰ موقعی که ماموم نیت می کند باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلا اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

۱٤٦۱ ماموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد باید حمد و سوره را بخواند.

۱٤٦۲ اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

۱٤٦۳ اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

۱٤٦٤ اگر ماموم سهوا حمد و سوره بخواند یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

۱٤٦٥ اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام ست یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

۱٤٦٦ ماموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

۱٤٦۷ ماموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

۱٤٦۸ اگر ماموم پیش از امام عمدا هم سلام دهد نمازش صحیح است.

۱٤٦۹ اگر ماموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید،احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

۱٤۷۰ ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و لی نمازش صحیح است، اما اگر در دو رکن پشت سر هم از امام جلو یا عقب بیفتد بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند، اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادی شود.

۱٤۷۱ اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد،امام سر بردارد نمازش باطل است.

۱٤۷۲ اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای

زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

۱۴۷۳ کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد،و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

۱۴۷۴ اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال اینکه به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود نمازش صحیح است.

۱۴۷۵ اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده باید بنابر احتیاط نماز را تمام کند و از سر بخواند و اگر به خیال اینکه سجده دوم است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام نماید اگر چه می تواند متابعت امام را بکند و به سجده رود و نماز را تمام کند.

۱۴۷۶ اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است.

۱۴۷۷ اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، واجب است سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است اگر چه احوط استحبابی در این صورت اعاده نماز است، و اگر سر برندارد تا امام برسد نمازش صحیح است.

۱۴۷۸ اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نمازش صحیح است اگر چه احتیاط استحبابی در این صورت اعاده نماز است و اگر برنداشت نمازش صحیح است.

۱۴۷۹ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد شود ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

۱۴۸۰ اگر ماموم یك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، واگر یك زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یك مرد و یك زن، یا یك مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگرچند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

۱۴۸۱ اگر امام و ماموم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

۱۴۸۲ مستحب است امام در وسط بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

۱۴۸۳ مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یك صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

۱۴۸۴ مستحب است بعد از گفتن "قد قامت الصلاة" ماومین برخیزند.

۱۴۸۵ مستحب است امام جماعت حال ماومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند، و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر

۱۴۸۶ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

۱۴۸۷ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

۱۴۸۸ اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

۱۴۸۹ مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

۱۴۹۰ مسافری که نماز ظهر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

موارد وجوب نماز آیات و احکام آن

۱۴۹۱ نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود: اول: گرفتن خورشید. دوم: گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله، اگر چه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند، که بنابر احتیاط واجب باید برای اینها هم نماز آیات بخوانند.

۱۴۹۲ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد انسان باید برای هر یك از آنها یك نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود باید دو نماز آیات بخواند.

۱۴۹۳ کسی که چند نماز آیات بر او واجب است اگر همه آنها برای یك چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها براو واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دوتای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنابر احتیاط واجب باید موقع نیت،معین کند، نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یك آنها است.

۱۴۹۴ چیزهایی که نام آیات برای آنها واجب است در هر شهری اتفاق بیافتد فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیك باشد که با آن شهر یکی حساب شود نماز آیات بر آنها هم واجب است.

۱۴۹۵ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنابر احتیاط واجب باید به قدری تاخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

۱۴۹۶ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن،نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

۱۴۹۷ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یك رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یك کعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یك رکعت هم باشد بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

۱۴۹۸ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فورا نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

۱۴۹۹ اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

۱۵۰۰ اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

۱۵۰۱ اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد، و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلا اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به بازشدن می کند، احتیاطا باید نماز را تا آن وقت تاخیر نیندازد.

۱۵۰۲ اگر بفهمد نماز آیاتی را که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند، واگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۵۰۳ اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

۱۵۰٤ اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد.

۱۵۰۵ اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

۱۵۰٦ اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

۱۵۰۷ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یك حمد و یك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یك حمد و یك سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

۱۵۰۸ در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد،آیه های یك سوره را پنج قسمت کند و یك آیه یا بیشتر از آن را بخواند وبه رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند قسمت دوم همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلا به قصد سوره "قل هو الله احد" بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: "قل هو الله احد" دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: "الله الصمد" باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: "لم یلد و لم یولد" و برود به رکوع بازهم سر بردارد و بگوید: "و لم یکن له کفوا احد" و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعداز سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم، تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

۱۵۰۹ اگر در یك رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

۱۵۱۰ چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند: "الصلاة".

۱۵۱۱ مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید "سمع الله لمن حمده" و نیز پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.

۱۵۱۲ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند،و اگر فقط یك قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

۱۵۱۳ اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد،نماز باطل است.

۱۵۱٤ اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم،و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلا شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شك دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد. واگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شك خود اعتنا نکند.

۱۵۱۵ هر یك از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

۱۵۱٦ نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است مستحب می باشد. و احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند، ولی به قصد رجاء مانع ندارد. و چنانچه ولی فقیه یا ماذون از طرف او اقامه جماعت نماید،اشکال ندارد.

۱۵۱۷ وقت نماز عید قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

۱۵۱۸ مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند بعد از نماز عید را بخوانند.

۱۵۱۹ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعداز قنوت پنجم تکبیری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم چهار مرتبه تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

۱۵۲۰ در قنوت نماز عید قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند: "اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی و المغفرة اسالک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و شرفا و کرامة و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی اسالک خیر ما سالک به عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون".

۱۵۲۱ مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

۱۵۲۲ نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سورهٔ"شمس" و در رکعت دوم سوره "غاشیه" را بخوانند، یا در رکعت اول سوره "سبح اسم" و در رکعت دوم سوره "شمس" را بخوانند.

۱۵۲۳ مستحب است در روز عید فطر قبل از نماز عید به خرما افطار کند،و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد.

۱۵۲٤ مستحب است پیش از نماز عید غسل کند، و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

۱۵۲۵ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

۱۵۲٦ بعد از نماز مغرب و عشای شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگویند:"الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا".

۱۵۲۷ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: "الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا" ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعداز پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

۱۵۲۸ کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخواند.

۱۵۲۹ اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوتهای آن، اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنابر اقل بگذارد، و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد.

۱۵۳۰ اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوتها را فراموش کند و بجا نیاورد، نمازش صحیح است.

۱۵۳۱ اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند، نمازش باطل می شود.

۱۵۳۲ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاءا بجا آورد، و اگر کاری کند که برای آنسجده سهو در نمازهای یومیه لازم است، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاءا دو سجده سهو برای آن نماز بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

۱۵۳۳ بعد از مرگ انسان می شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگرکسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است.

۱۵۳٤ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

۱۵۳۵ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسایل نماز را از روی تقلید صحیح، بداند.

۱۵۳٦ اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است.

۱۵۳۷ اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادتهای او را قضا نماید، واگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

۱۵۳۸ باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به صورت صحیح می خواند.

۱۵۳۹ کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.

۱۵٤۰ هرگاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید انجام داده ام، باید دوباره اجیر بگیرد، ولی اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

۱۵٤۱ کسی را که عذری دارد و مثلا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد بلکه بنابر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمم یا جبیره نماز می خواند اجیر نکنند.

۱۵٤۲ مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

۱۵٤۳ لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، اگر چه بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته.

۱۵٤٤ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور بجا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیك تر است به آن عمل کند، مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یك مرتبه است سه مرتبه بگوید.

۱۵٤۵ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

۱۵٤٦ اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده، می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد، لازم نیست برای هر

کدام آنها وقتی را معین نماید.

۱۵٤۷ اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدت یك سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال، بمیرد باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی که احتمال می دهند به جا نیاروده باید بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

۱۵٤۸ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلا اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

۱۵٤۹ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

تعریف روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعدا گفته می شود، خودداری نماید.

نیت

۱۵۵۰ لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلا بگوید فردا را روزه می گیرم بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

۱۵۵۱ انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

۱۵۵۲ از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح، هر وقت نیت روزه فردا را بکند اشکال ندارد.

۱۵۵۳ وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

۱۵۵٤ کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

۱۵۵۵ اگر بخواهد غیر روزه رمضان، روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلا نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

۱۵۵٦ اگر بداند ماه رمضان است و عمدا نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

۱۵۵۷ اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

۱۵۵۸ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد،قضای آن را بجا آورد.

۱۵۵۹ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بهوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

۱۵٦۰ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

۱۵٦۱ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود،چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعداز ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم روزه آن روز را قضا نماید.

۱۵٦۲ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، واگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

۱۵۶۳ کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد. و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند. و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است، و اگر بعداز مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است، اگر چه بی اشکال نیست.

۱۵٦٤ اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمدا تا اذان صبح نیت نکند،روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

۱۵٦۵ اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره، عمدا تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

۱۵٦٦ اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، نمی تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

۱۵٦۷ اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روزه بر او واجب نیست.

۱۵٦۸ روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

۱۵٦۹ اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند.

۱۵۷۰ اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد، روزه اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می کند بجا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد، روزه اش باطل نمی شود.

۱۵۷۱ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه،چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کنند
۱۵۷۲ نه چیز روزه را باطل می کند: اول: خوردن و آشامیدن. دوم: جماع. سوم:استمنا، و استمنا آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم:رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان.نهم: قی کردن. و احکام اینها در مسایل آینده گفته می شود.

۱- خوردن و آشامیدن

۱۵۷۳ اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاك و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد. حتی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود، مگر آنکه رطوبت مسواك در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

۱۵۷٤ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد. و چنانچه عمدا فرو برد، روزه اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می شود.

۱۵۷۵ اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

۱۵۷٦ احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می رود، خودداری کند. ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جای دوا استعمال می شود، اشکال ندارد.

۱۵۷۷ اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

۱۵۷۸ کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود روزه اش باطل می شود. بلکه اگر فرو هم نرود، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد.

۱۵۷۹ فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

۱۵۸۰ فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد. ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

۱۵۸۱ اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود. و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند،خودداری نماید.

۱۵۸۲ جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان ازاول بداند که به حلق می رسد، چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

۱۵۸۳ انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولا نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲- جماع

۱۵۸٤ جماع روزه را باطل می کند، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

۱۵۸۵ اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود، ولی کسی که آلتش را بریده اند اگر کمتر از ختنه گاه را هم داخل کند، روزه اش باطل می شود.

۱۵۸٦ اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است. و کسی که آلتش را بریده اند، اگر شك کند که دخول شده یا نه، روزه او صحیح است.

۱۵۸۷ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از خود اختیاری نداشته باشد، روزه او باطل نمی شود. ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد، باید فورا از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳- استمناء

۱۵۸۸ اگر روزه دار استمنا کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

۱۵۸۹ اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

۱۵۹۰ هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد، محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، می تواند در روز بخوابد. و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود، روزه اش صحیح است.

۱۵۹۱ اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

۱۵۹۲ روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در مساله گفته شد، استبرا نماید. ولی اگر بداند به واسطه بول یا استبرا کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید، در صورتی که غسل کرده باشد، نمی تواند استبرا کند.

۱۵۹۳ روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنابر احتیاط واجب بایدپیش از غسل بول کند.

۱۵۹٤ اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند، در صورتی که منی ازاو بیرون نیاید، روزه اش باطل نمی شود.

۱۵۹۵ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود، اگرچه اتفاقا منی بیرون آید، روزه او صحیح است. ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آن جا که نزدیك است منی خارج شود، و خودداری نکند تا خارج گردد، روزه اش باطل است.

٤- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

۱۵۹٦ اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها، به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمدا نسبت دروغ بدهد، اگر چه فورا بگوید دروغ گفتم، یا توبه کند، روزه او باطل است. و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند.

۱۵۹۷ اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید. لیکن اگر خودش هم خبر بدهد، روزه اش باطل نمی شود.

۱۵۹۸ اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

۱۵۹۹ اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعدا بفهمد آن چه را که گفته، راست بوده، روزه اش صحیح است.

۱٦۰۰ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

۱٦۰۱ اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمدا بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

۱٦۰۲ اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید، بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

۱۶۰۳ رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

۱۶۰۴ اگر به واسطه باد غبار غلیظ ی پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود.

۱۶۰۵ احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند. ولی بخار غلیظ روزه را باطل نمی کند، مگر این که در دهان به صورت آب در آید و فرو دهد.

۱۶۰۶ اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود،چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

۱۶۰۷ اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود، و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

٦- فرو بردن سر در آب

١٦٠٨ اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد روزه او باطل نمی شود.

١٦٠٩ اگر نصف سر را یك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد،روزه اش باطل نمی شود.

١٦١٠ اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه روزه اش صحیح است.

١٦١١ اگر سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می شود.

١٦١٢ احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد، ولی در آبهای مضاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است، اشکال ندارد.

١٦١٣ اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

١٦١٤ اگر عادتا با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل می شود.

١٦١٥ اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فورا سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

١٦١٦ اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

١٦١٧ اگر بداند که روزه است و عمدا برای غسل سر را در آب فرو برد،چنانچه روزه او روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد. ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب قصد غسل کند، روزه او باطل است و بنابر احتیاط واجب غسل او هم باطل است،مگر آن که در زیر آب یا در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند، که در این صورت غسل او صحیح است. و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه باطل است،مگر آن که در همان زیر آب توبه نماید و در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند،که در این صورت غسل او صحیح است.

١٦١٨ اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل است.

۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

۱۶۱۹ اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

۱۶۲۰ اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه اش صحیح است.

۱۶۲۱ کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

۱۶۲۲ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید. مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

۱۶۲۳ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد،اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است، ولی گناهکار است.

۱۶۲۴ اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است.

۱۶۲۵ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد، و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

۱۶۲۶ هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می شود برای غسل، می تواند بخوابد.

۱۶۲۷ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

۱۶۲۸ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه اش صحیح است.

۱۶۲۹ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

۱۶۳۰ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و کفاره بر او واجب نمی شود.

۱۶۳۱ خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد، بلکه اگراز آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد، خواب اول حساب می شود.

۱۶۳۲ اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فورا غسل کند.

۱۶۳۳ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

۱۶۳٤ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است.

۱۶۳۵ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگرچه بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت روزه تنگ است، مثلا پنج روز روزه رمضان دارد، و پنج روز هم به رمضان مانده است، بعد از رمضان عوض آن را به جا آورد، و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست روزه بگیرد.

۱۶۳٦ اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند، روزه اش صحیح است، چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

۱۶۳۷ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و عمدا غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است تیمم نکند، روزه اش باطل است.

۱۶۳۸ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، باید تیمم نماید و روزه اش صحیح است، و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجب مثل روزه کفاره و روزه نذری بگیرد، اگرچه بدون تیمم هم روزه اش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند.

۱۶۳۹ اگر زن نزدیك اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاك شده، روزه او صحیح است، ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد،صحیح بودن آن اشکال دارد.

۱٦٤۰ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیك مغرب باشد، روزه او باطل است.

۱٦٤۱ اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

۱٦٤۲ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود ودر غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلا منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

۱٦٤۳ اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مساله به بعد گفته شد به جا

آورد، روزه او صحیح است.

١٦٤٤ کسی که مس میت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رساندهمی تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد. و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید،روزه او باطل نمی شود.

۸- اماله کردن

۱٦٤٥ اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند، ولی استعمال شیافهایی که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای کیف کردن است، مثل شیاف تریاك یا برای تغذیه از این مجرا است، خودداری نمایند.

۹- قی کردن

۱٦٤٦ هرگاه روزه دار عمدا قی کند - اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد - روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

۱٦٤٧ اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

۱٦٤٨ اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

۱٦٤٩ اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است، واگر به این مقدار پایین نرود، باید آن را بیرون آورد، اگرچه موجب شود که قی کند و روزه اش باطل شود، و چنانچه فرو برد روزه اش باطل می شود، و بنابر احتیاط واجب باید کفاره جمع بدهد.

۱٦٥٠ اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

۱٦٥۱ اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

۱٦٥۲ اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

- مسألة ۱۶۵۳. اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند ، انجام دهد، روزة او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.
- مسألة ۱۶۵۴. اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می شود.
- مسألة ۱۶۵۵. اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزة او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزة خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر، چیزی بخورد، روزة او باطل می شود.
- مسألة ۱۶۵۶. روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزة خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند، روزة او صحیح است، و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزة او باطل می شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزند، باطل شدن روزة او محلّ اشکال است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

- مسألة ۱۶۵۷. چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطّر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطهٔ آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، در صورتی که منی بیرون آید، روزهٔ او باطل می شود.

جاهایی که قضا و کفّاره واجب است

- مسألة ۱۶۵۸. اگر در روزهٔ ماه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۰ گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، و چنانچه عمداً اِماله کند یا سر زیر آب ببرد، بنا بر احتیاط واجب باید کفّاره هم بدهد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند ، قضا و کفّاره بر او واجب می شود.
- مسألة ۱۶۵۹. اگر به واسطهٔ ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند ، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنا بر احتیاط واجب کفّاره بر او ثابت می شود، و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند ، کفّاره بر او واجب نیست.

کفّاره روزه

- مسألة ۱۶۶۰. کسی که کفّارهٔ روزهٔ رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسألهٔ بعد گفته می شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام، یک مُدّ ـ که تقریباً ده سیر است ـ طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مُدّ که می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگرچه مثلاً یک مرتبه بگوید: «استغفرالله»، و احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفّاره را بدهد.
- مسألة ۱۶۶۱. کسی که می خواهد دو ماه کفّارهٔ روزهٔ رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی درپی بگیرد، و اگر بقیهٔ آن پی درپی نباشد، اشکال ندارد.
- مسألة ۱۶۶۲. کسی که می خواهد دو ماه کفّارهٔ روزهٔ رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان روزهٔ آن حرام است.
- مسألة ۱۶۶۳. کسی که باید پی درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزهٔ آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.
- مسألة ۱۶۶۴. اگر در بین روزهایی که باید پی درپی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.
- مسألة ۱۶۶۵. اگر به چیز حرامی روزهٔ خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفّاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مُدّ ـ که تقریباً ده سیر است ـ گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.
- مسألة ۱۶۶۶. اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبرا نسبت دهد، کفّارهٔ جمع که تفصیل آن در مسألهٔ پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب می شود.
- مسألة ۱۶۶۷. اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جِماع کند، یک کفّاره بر او واجب است، ولی اگر جِماع او

حرام باشد یک کفّارة جمع واجب می شود.

- مسألة ۱۶۶۸. اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جِماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همة آنها یک کفّاره کافی است.
- مسألة ۱۶۶۹. اگر روزه دار جِماع حرام کند و بعد با حلال خود جِماع نماید، یک کفّاره جمع کافی است.
- مسألة ۱۶۷۰. اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند ، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد، و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفّاره کافی است.
- مسألة ۱۶۷۱. اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد، و بنا بر احتیاط کفّارة جمع هم بر او واجب می شود.
- مسألة ۱۶۷۲. اگر نذر کند که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزة خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی درپی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام دهد.
- مسألة ۱۶۷۳. اگر به گفتة کسی که می گوید مغرب شده افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفّاره بر او واجب می شود. ولی اگر خبر دهنده عادل بوده، فقط قضای آن روزه واجب است.
- مسألة ۱۶۷۴. کسی که عمداً روزة خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، کفّاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفّاره بر او واجب است.
- مسألة ۱۶۷۵. اگر عمداً روزة خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفّاره بر او واجب نیست.
- مسألة ۱۶۷۶. اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفّاره بر او واجب نیست.
- مسألة ۱۶۷۷. اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال، و عمداً روزة خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفّاره بر او واجب نیست.
- مسألة ۱۶۷۸. اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جِماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفّارة روزة خودش و روزة زن را باید بدهد، و اگر زن به جِماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود.
- مسألة ۱۶۷۹. اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جِماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفّارة روزة شوهر را بدهد.
- مسألة ۱۶۸۰. اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جِماع کند، چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد، و در بین جِماع زن راضی شود، باید مرد دو کفّاره و زن یک کفّاره بدهد، و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد، اگرچه مجبورش کرده باشد، مرد باید کفّارة خودش و زن را بدهد.
- مسألة ۱۶۸۱. اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جِماع نماید، یک کفّاره بر او واجب می شود، و روزة زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.
- مسألة ۱۶۸۲. اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جِماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفّارة زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم کفّاره واجب نیست.
- مسألة ۱۶۸۳. کسی که به واسطة مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جِماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، بنا بر احتیاط باید کفّاره اش را بدهد.
- مسألة ۱۶۸۴. انسان نباید در به جا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.
- مسألة ۱۶۸۵. اگر کفّاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.
- مسألة ۱۶۸۶. کسی که باید برای کفّارة یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُدّ ـ که تقریباً ده سیر است ـ طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید،

ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد یا به آنها می خوراند، می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند یک مدّ به آن فقیر بدهد.

- مسألة ۱۶۸۷. کسی که قضای روزهٔ رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُدّ ـ که تقریباً ده سیر است ـ طعام بدهد، و اگر نمی تواند بنا بر احتیاط واجب باید سه روز پی درپی روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

- مسألة ۱۶۸۸. در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است، و کفّاره واجب نیست:

اول: آنکه روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم: آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسألة ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب سوّم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد، ولی نیّت روزه نکند یا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

چهارم: آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: آنکه در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است. ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح شده و چیزی بخورد، و بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست، بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست.

ششم: آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفتهٔ او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفتهٔ او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: آنکه به گفتهٔ کس دیگر که عادل باشد افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: آنکه در هوای صاف به واسطهٔ تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: آنکه برای خنک شدن، یا بی جهت مَضمَضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مَضمَضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

- مسألة ۱۶۸۹. اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.
- مسألة ۱۶۹۰. مَضمَضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مَضمَضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است

سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

- مسألة ۱۶۹۱. اگر انسان بداند که به واسطة مَضمَضه ، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مَضمَضه کند.
- مسألة ۱۶۹۲. اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.
- مسألة ۱۶۹۳. اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

- مسألة ۱۶۹۴. اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.
- مسألة ۱۶۹۵. اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.
- مسألة ۱۶۹۶. روزه ای که از انسان به واسطة مستی فوت شده باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطة آن مست شده برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیّت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضا نماید.
- مسألة ۱۶۹۷. اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روز روزه بگیرد. و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.
- مسألة ۱۶۹۸. اگر از چند ماه رمضان روزة قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، باید اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.
- مسألة ۱۶۹۹. اگر قضای روزة چند رمضان بر او واجب باشد، و در نیّت معیّن نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.
- مسألة ۱۷۰۰. کسی که قضای روزة رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزة خود را باطل نماید.
- مسألة ۱۷۰۱. اگر قضای روزة ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.
- مسألة ۱۷۰۲. اگر به واسطة مرض یا حیض یا نفاس، روزة رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته، برای او قضا کنند، اگرچه مستحبّ است.
- مسألة ۱۷۰۳. اگر به واسطة مرضی روزة رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُدّ ـ که تقریباً ده سیر است ـ طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. ولی اگر به واسطة عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند، و احتیاط مستحبّ آن است که برای هر روز یک مدّ طعام هم به فقیر بدهد.
- مسألة ۱۷۰۴. اگر به واسطة مرضی روزة رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته، قضا نماید. و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض، عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطة مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند.

- مسألة ۱۷۰۵. اگر در ماه رمضان به واسطة عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.
- مسألة ۱۷۰۶. اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، بلکه اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند، و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مدّ غذا به فقیر بدهد.
- مسألة ۱۷۰۷. اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مُدّ ـ که تقریباً ده سیر است ـ طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.
- مسألة ۱۷۰۸. کسی که باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، می تواند کفّارة چند روز را به یک فقیر بدهد.
- مسألة ۱۷۰۹. اگر قضای روزة رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.
- مسألة ۱۷۱۰. اگر روزة رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند. و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز نیز دادن یک مدّ طعام لازم است.
- مسألة ۱۷۱۱. اگر روزة رمضان را عمداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه جِماع کند، یک کفّاره کافی است.
- مسألة ۱۷۱۲. بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزة او را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۰ گفته شد به جا آورد، ولی قضای روزة مادر بر پسر واجب نیست.
- مسألة ۱۷۱۳. اگر پدر غیر از روزة رمضان، روزة واجب دیگری را مانند روزة نذر نگرفته باشد، باید پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

۱۷۱٤ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند،نباید روزه بگیرد. و مسافری که نمازش را تمام می خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

۱۷۱۵ مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد،مکروه است.

۱۷۱٦ اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، بنا براحتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، می تواند در آن روز مسافرت نماید.

۱۷۱۷ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، بایدآن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد،روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

۱۷۱۸ مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

۱۷۱۹ کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مساله را بفهمد، روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

۱۷۲۰ اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

۱۷۲۱ اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه خود را باطل کند، و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، بنابر احتیاط کفاره نیز بر او واجب است.

۱۷۲۲ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست.

۱۷۲۳ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

۱۷۲٤ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملا خود را سیر کند.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

۱۶۵۳ اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد،روزه او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

۱۶۵٤ اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می شود.

۱۶۵۵ اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر، چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

۱۶۵٦ روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند، روزه او صحیح است، و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، ولی اگرچیزی در گلویش بریزند، باطل شدن روزه او محل اشکال است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

۱۶۵۷ چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواك کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، در صورتی که منی بیرون آید، روزه او باطل است.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

۱۶۵۸ اگر در روزه ماه رمضان عمدا قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مساله گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود،فقط باید قضای آن روز را بگیرد، و چنانچه عمدا اماله کند یا سر زیر آب ببرد،بنابر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمدا انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره براو واجب می شود.

۱۶۵۹ اگر به واسطه ندانستن مساله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مساله را یاد بگیرد، بنابر احتیاط واجب کفاره بر او ثابت می شود، و اگر نمی توانسته مساله را یاد بگیرد یا اصلا ملتفت مساله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند، کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

۱۶۶۰ کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یك بنده آزاد کند یا به دستوری که در مساله بعد گفته می شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام، یك مد که تقریبا ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلا یك مرتبه بگوید: «استغفرالله»، و احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

۱۶۶۱ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یك روز آن را پی در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

۱۶۶۲ کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یك روز، روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

۱۶۶۳ کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یك روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است،مثلا به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

۱۶۶۴ اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجامی آورد.

۱۶۶۵ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلا حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید یك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یك مد که تقریبا ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است باید انجام دهد.

۱۶۶۶ اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بنابر احتیاط بر او واجب می شود.

۱۶۶۷ اگر روزه دار در یك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، یك کفاره براو واجب است، ولی اگر جماع او حرام باشد یك کفاره جمع واجب می شود.

۱۶۶۸ اگر روزه دار در یك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یك کفاره کافی است.

۱۶۶۹ اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید، یك کفاره جمع کافی است.

۱۶۷۰ اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد،مثلا آب بیاشامد، و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلا غذای حرامی بخورد، یك کفاره کافی است.

۱۶۷۱ اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد

و کفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد، و بنابر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

۱۶۷۲ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، باید یك بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد،یا به شصت فقیر طعام دهد.

۱۶۷۳ اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود. ولی اگر خبر دهنده عادل بودهفقط قضای آن روزه واجب است.

۱۶۷٤ کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است.

۱۶۷۵ اگر عمدا روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

۱۶۷٦ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است، و عمدا روزه خود را باطل کند،بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

۱۶۷۷ اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال، و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

۱۶۷۸ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یك کفاره واجب می شود.

۱۶۷۹ اگر زنی شوهر خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست که کفاره روزه شوهر را بدهد.

۱۶۸۰ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند،چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد، و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یك کفاره بدهد، و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد، اگرچه مجبورش کرده باشد، مرد باید کفاره خودش و زن را بدهد.

۱۶۸۱ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید،یك کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

۱۶۸۲ اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

۱۶۸۳ کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، بنابر احتیاط باید کفاره اش را بدهد.

۱۶۸٤ انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فورا آن را انجام دهد.

۱۶۸۵ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

١٦٨٦ کسی که باید برای کفاره یك روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یك مد که تقریبا ده سیر است طعام بدهد، یا یك فقیر را بیشتر از یك مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد یا به آنها می خوراند، می تواند برای هر یك از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند یك مد به آن فقیر بدهد.

١٦٨٧ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یك مد که تقریبا ده سیر است طعام بدهد، و اگر نمی تواند بنابر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

۱۶۸۸ در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است، و کفاره واجب نیستاول: آنکه روزه دار در روز ماه رمضان عمدا قی کند.

دوم: آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد، ولی نیت روزه نکند یار یا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

چهارم: آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: آنکه در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است. ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد، و بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست، بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست.

ششم: آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: آنکه به گفته کس دیگر که عادل باشد افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: آنکه برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

۱۶۸۹ اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

۱۶۹۰ مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

۱۶۹۱ اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

۱۶۹۲ اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

۱۶۹۳ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

۱۶۹۴ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

۱۶۹۵ اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

۱۶۹۶ روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعدا قضا نماید.

۱۶۹۷ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روز روزه بگیرد. و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلا اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

۱۶۹۸ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، باید اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.

۱۶۹۹ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

۱۷۰۰ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

۱۷۰۱ اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

۱۷۰۲ اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته، برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است.

۱۷۰۳ اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مدکه تقریبا ده سیر است طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلا برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند، و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

۱۷۰۴ اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته، قضا نماید. و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض، عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند.

۱۷۰۵ اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

۱۷۰۶ اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، بلکه اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند، و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد.

۱۷۰۷ اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریبا ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

۱۷۰۸ کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقی بدهد.

۱۷۰۹ اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

۱۷۱۰ اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند. و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است.

۱۷۱۱ اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلا چند مرتبه جماع کند، یک کفاره کافی است.

۱۷۱۲ بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مساله گفته شد بجا آورد، ولی قضای روزه مادر بر پسر واجب نیست.

۱۷۱۳ اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، باید پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

۱۷۱٤ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند،نباید روزه بگیرد. و مسافری که نمازش را تمام می خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

۱۷۱۵ مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد،مکروه است.

۱۷۱٦ اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، بنا براحتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، می تواند در آن روز مسافرت نماید.

۱۷۱۷ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، بایدآن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد،روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

۱۷۱۸ مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

۱۷۱۹ کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مساله را بفهمد، روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

۱۷۲۰ اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

۱۷۲۱ اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه خود را باطل کند، و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، بنابر احتیاط کفاره نیز بر او واجب است.

۱۷۲۲ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست.

۱۷۲۳ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

۱۷۲٤ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملا خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

۱۷۲۵ کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد،روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یك مد که تقریبا ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

۱۷۲٦ کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید قضای روزهایی را که نگرفته بجا آورد.

۱۷۲۷ اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند،یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

۱۷۲۸ زنی که زاییدن او نزدیك است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یك مد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد، ودر هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

۱۷۲۹ زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه براو واجب نیست و باید برای هر روز یك مد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

۱۷۳۰ اول ماه به پنج چیز ثابت می شود: اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند. دوم: عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود بگویند ماه را دیده ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود. سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد، مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی شود. اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند، مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می شود. چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن اول ماه شوال ثابت می شود. پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

۱۷۳۱ اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی کند،باید به حکم او عمل نماید، ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

۱۷۳۲ اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

۱۷۳۳ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

۱۷۳٤ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

۱۷۳۵ اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیك باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

۱۷۳٦ اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند نزدیك یا هم افق باشند و انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

۱۷۳۷ روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

۱۷۳۸ اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است. و بنابر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یك ماه روزه بگیرد. ولی اگر بعد گمان پیدا کرد، باید به آن عمل نماید.

روزه های حرام و مکروه

۱۷۳۹ روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.

۱۷٤۰ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند، بنابر احتیاط واجب باید خودداری کند.

۱۷٤۱ روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود، جایز نیست، بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود، ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند، احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

۱۷٤۲ اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار کند.

۱۷٤۳ کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد،باید روزه بگیرد. و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست، مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

۱۷٤٤ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد،و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آن که به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

۱۷٤۵ کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را بجا آورد.

۱۷٤٦ غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

۱۷٤۷ روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان،مکروه است.

روزه‌های مستحب

۱۷٤۸ روزه تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است: ۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است.و اگر کسی اینها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یك مد طعام یا ۱۲/٦ نخود نقره به فقیر بدهد. ۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه. ۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یك روز باشد. ٤- روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده، روز اول تا روز نهم ذی حجه، روز عرفه ولی اگر بواسطه ضعف روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر ۱۸ ذی حجه روز اول و سوم محرم،میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ۱۷ ربیع الاول روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ۲۷ رجب و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

۱۷٤۹ برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کارهای که روزه را باطل می کند خوداری نمایند: اول: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند، برسد. دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند برسد. سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد. چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود. پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاك شود. ششم: کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

۱۷۵۰ مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند،ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند. ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

۱۷۵۱ در هفت چیز خمس واجب می شود: اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج.چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. ششم: غنیمت جنگی. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلا گفته خواهد شد.

مسألة ۱۷۵۲. هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میّتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسألة ۱۷۵۳. اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، واجب نیست خمس آن را بدهد، اگرچه احتیاط مستحبّ آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

مسألة ۱۷۵۴. مَهری را که زن می گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحبّ آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسألة ۱۷۵۵. اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسألة ۱۷۵۶. اگر به واسطة قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۷۵۷. کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

مسألة ۱۷۵۸. اگر ملکی را بر افراد معیّنی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسألة ۱۷۵۹. اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقة مستحبّی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد، چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگه داشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می آید بدهد.

مسألة ۱۷۶۰. اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع معاملة پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید

پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد، و اگر اجازه ندهد، معاملة آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد، و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند .

مسألة ۱۷۶۱. اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد، و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند .

مسألة ۱۷۶۲. اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد، معاملة آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد، معامله صحیح و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده، می تواند از او پس بگیرد.

مسألة ۱۷۶۳. اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز مال او نمی شود.

مسألة ۱۷۶۴. اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۷۶۵. تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند، یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسألة ۱۷۶۶. انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسألة ۱۷۶۷. کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسألة ۱۷۶۸. اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسألة ۱۷۶۹. اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته بنا بر احتیاط واجب باید بدهد، بلکه اگر به اندازه ای هم نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری را که بالا رفته باید بدهد.

مسألة ۱۷۷۰. اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، مثلاً به او بخشیده اند، چنانچه قیمتش بالا رود، اگرچه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، ولی اگر درختی که خریده نمو کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از زیادتی عین آن سود ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

مسألة ۱۷۷۱. اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوة آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

مسألة ۱۷۷۲. اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است، اگرچه آنها را نفروشد باید خمس آنها را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۷۷۳. کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجارة ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند ، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد، سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند، از رشتة دیگر جبران نمی شود. و اگر رشته های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق یکی باشند، باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۷۷۴. خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند ، از فایده کسر می شود و خمس ندارد.

مسألة ۱۷۷۵. آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیة دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد خمس ندارد.

مسألة ۱۷۷۶. مالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره می رساند، جزو مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شان او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسألة ۱۷۷۷. اگر انسان نتواند یک جا جهیزیة دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیة دختر را تهیه می کنند، به طوری که تهیه نکردن آن عیب است، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد.

مسألة ۱۷۷۸. مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند ، اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، ولی اگر مثل خوراکی ها از بین رفته باشد، باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسألة ۱۷۷۹. کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسألة ۱۷۸۰. اگر از منفعت کسب آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسألة ۱۷۸۱. اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال احتیاجش از آن برطرف شود، واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر در بین سال، وقت زینت کردن زنها به آنها بگذرد.

مسألة ۱۷۸۲. اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسألة ۱۷۸۳. اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسألة ۱۷۸۴. اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی ماندة آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده بردارد.

مسألة ۱۷۸۵. ا گر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسألة ۱۷۸۶. اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسألة ۱۷۸۷. اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسألة ۱۷۸۸. اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسألة ۱۷۸۹. بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد. ولی خمسهای دیگر را می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

مسألة ۱۷۹۰. تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرّف کند، اگرچه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسألة ۱۷۹۱. کسی که خمس بدهکار است، نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرّف کند، و چنانچه تصرّف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۷۹۲. کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرّف نماید، و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می آید مال خود اوست.

مسألة ۱۷۹۳. کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایة شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرّف کنند.

مسألة ۱۷۹۴. اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنا بر احتیاط واجب بعد از آنکه بالغ شد باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۷۹۵. انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرّف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرّف نماید.

مسألة ۱۷۹۶. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معاملة پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.

مسألة ۱۷۹۷. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد. و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

مسألة ۱۷۹۸. اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۷۹۹. نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۰۰. استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسألة ۱۸۰۱. گچ و آهک و گِل سر شور و گِل سرخ بنا بر احتیاط واجب از معدن محسوب است و خمس دارد.

مسألة ۱۸۰۲. کسی که از معدن چیزی به دست می آورد باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسألة ۱۸۰۳. اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

مسألة ۱۸۰۴. اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهند.

مسألة ۱۸۰۵. اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد آنچه از آن به دست می آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

گنج

مسألة ۱۸۰۶. گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند، و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسألة ۱۸۰۷. اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۰۸. نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۰۹. اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۱۰. اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسألة ۱۸۱۱. اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسألة ۷. اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگرچه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۱۳. اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیة مال حلال می شود.

مسألة ۱۸۱۴. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیّت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسألة ۱۸۱۵. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معیّنی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد، و احتیاط مستحبّ آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال اوست به او بدهد.

مسألة ۱۸۱۶. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنا بر احتیاط واجب مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسألة ۱۸۱۷. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیّت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسألة ۱۸۱۸. اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معیّن بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، به احتیاط واجب باید از تمام آنان تحصیل رضایت نماید، و اگر ممکن نگردید باید قرعه بیندازد و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند.

جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسألة ۱۸۱۹. اگر به واسطة غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید بیرون آورند، روییدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد.

مسألة ۱۸۲۰. اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیلة اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعتهای دیگر زیاد بیاید.

مسألة ۱۸۲۱. خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسألة ۱۸۲۲. اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۲۳ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند.

مسألة ۱۸۲۴. اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۲۵. اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۲۶. کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۲۷. اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد یا گنجی پیدا کند یا به واسطة فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

مسألة ۱۸۲۸. اگر مسلمانان به امر امام «علیه السلام» با کفّار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند مانند مخارج نگهداری، و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام «علیه السلام» صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیة آن را بدهند.

مسألة ۱۸۲۹. اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد. و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسألة ۱۸۳۰. اگر کافر ذمّی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهند.

مسألة ۱۸۳۱. اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

مسألة ۱۸۳۲. اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، بنا بر احتیاط واجب در ضمن عقد با کافر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۳۳. اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود خمس زمین را از او نگیرند.

مصرف خمس

۱۸۳٤ خمس را باید دو قسمت کنند : یك قسمت آن سهم سادات است، که امر آن با حاکم است و باید آن را به مجتهد جامع الشرایط تسلیم کنند و یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یك طور مصرف می کنند.

۱۸۳۵ سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد می شود خمس داد.

۱۸۳٦ به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد نباید خمس بدهند.

۱۸۳۷ به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

۱۸۳۸ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمك به معصیت او باشد نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمك به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

۱۸۳۹ اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

۱۸٤۰ به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

۱۸٤۱ کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برسد.

۱۸٤۲ اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنابر احتیاط واجب نمی تواند از خمس، خوراك و پوشاك او را بدهد ولی اگر مقداری خمس ملك او کند که به مصرف دیگری - غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است - برساند، مانعی ندارد.

۱۸٤٤ احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یك سال به یك سید فقیر خمس ندهند.

۱۸٤۵ اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس برندارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده چیزی بر او واجب نیست.

۱۸٤٦ هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی

تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

۱۸٤۷ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

۱۸٤۸ اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

۱۸٤۹ اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، به احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از یمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

۱۸۵۰ کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

۱۸۵۱ مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالك ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیز دار شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

۱۸۵۲ اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلا هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد، و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

متعلقات زکات

۱۸۵۳ زکات نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم:کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالك یکی ازاین نه چیز باشد، با شرایط ی که بعدا گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

۱۸۵٤ سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد،ولی علس که مثل گندم است و خوراك مردمان صنعا می باشد، زکاتش بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

۱۸۵۵ زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و مالك آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

۱۸۵٦ بعد از آن که انسان دوازده ماه مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم، نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

۱۸۵۷ اگر مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

۱۸۵۸ زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی هم که خرما قدری خشك شد که به او تمر می گویند زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشك شده باشند.

۱۸۵۹ اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو کشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد.

۱۸٦۰ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد،زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، بنابر احتیاط زکات بر او واجب است.

۱۸٦۱ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

۱۸٦۲ مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننده باشد موقعی که به صاحبش برمی گردد زکات ندارد.

۱۸٦۳ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

۱۸٦٤ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ مَن تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم می شود.

۱۸٦٥ اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن و خرما بعد از تمر شدن و جو و گندم بعد از صدق اسم - که زکات آنها واجب شده - خود و عیالاتش بخورند یا مثلا به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

۱۸٦٦ اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

۱۸٦۷ کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

۱۸٦۸ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

۱۸٦۹ اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

۱۸۷۰ اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد می تواند از او پس بگیرد.

۱۸۷۱ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ٤٥ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

۱۸۷۲ اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد زکات آنها واجب نیست ولی اگر احتیاطا زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است.

۱۸۷۳ خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ٤٥ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

۱۸۷٤ گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.

۱۸۷٥ اگر گندم و جو و خرما و انگور هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است، واگر بگویند یا آب باران آبیاری شده،زکات آن ده یک است.

۱۸۷٦ اگر گندم و جو و خرما و انگور هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته زکات

آن ده یک است بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد بنابر احتیاط زکات آن ده یک می باشد.

۱۸۷۷ اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو،بیست یک بر او واجب می شود.

۱۸۷۸ اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند زکات آن بیست یک است.

۱۸۷۹ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک می باشد.

۱۸۸۰ مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده می تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه پیش از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ٤٥ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

۱۸۸۱ قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می تواند، جزو مخارج حساب نماید.

۱۸۸۲ اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد،نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمی شود.

۱۸۸۳ اگر درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

۱۸۸٤ اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزو مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلا اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهارصد تومان آن را می تواند جزو مخارج حساب نماید.

۱۸۸۵ کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزو مخارج حساب نماید.

۱۸۸٦ کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند می تواند تمام قیمت آنها را جزو مخارج حساب نماید. و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می تواند آن مقدار را جزو مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

۱۸۸۷ اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست، بکارد خرجهای که برای هر کدام آنها کرده، فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو قسمت نماید، مثلا اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

۱۸۸۸ اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از

سال اول کسر کند. ولی اگر برای چند سال عمل کند، باید بین آنها تقسیم نماید.

۱۸۸۹ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ٤٥ مثقال کم باشد باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

۱۸۹۰ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

۱۸۹۱ اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

۱۸۹۲ اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

۱۸۹۳ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

۱۸۹٤ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند،هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ٤٥ مثقال کم برسد باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتراز بدهی او باشد در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود باید زکات آن را بدهد.

۱۸۹۵ اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب و بد بدهد و به احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

نصاب طلا

۱۸۹۶ طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یك آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یك بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

۱۸۹۷ نقره دو نصاب دارد : نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یك آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲٦ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یك هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلا کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد اگر چهل یك آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

۱۸۹۸ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده همه ساله باید زکات آن را بدهد.

۱۸۹۹ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند باید زکات آن را بدهند.

۱۹۰۰ طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، زکات ندارد اگرچه رواج باشد.

۱۹۰۱ کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد،مثلا ۱۰٤ مثقال نقره و ١٤ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۰۲ چنان که سابقا گفته شد، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره اواز نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۰۳ اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

۱۹۰٤ اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد،و چنانچه به واسطه آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

۱۹۰۵ اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

۱۹۰٦ طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه شك دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

۱۹۰۷ اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

۱۹۰۸ زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول: آنکه حیوان در تمام سال بی کار باشد، و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، زکات آن واجب است. دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یك روز یا دو روز از علف مالك بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

۱۹۰۹ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

۱۹۱۰ شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد. دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است. ششم:بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم:سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند. یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلا اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد. (شتر زکات باید ماده باشد.)

۱۹۱۱ زکات مابین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تا است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

۱۹۱۲ گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است، که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایط ی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل است، و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات مابین سی و چهل واجب نیست، مثلا کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید، و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگرچیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلا اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن، زکات سی تا، و برای چهل تای آن، زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسألة ۱۹۱۳. گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سی صد و یک، و زکات آن بنا بر احتیاط واجب چهار گوسفند است.

پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد، در صورتی بی اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگرچه لازم نیست.

مسألة ۱۹۱۴. زکات مابین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. و همچنین است در نصابهای بعد.

مسألة ۱۹۱۵. زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همة آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسألة ۱۹۱۶. در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسألة ۱۹۱۷. اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد، باید داخل سال سوم شده باشد.

مسألة ۱۹۱۸. گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد. و همچنین است در گاو و شتر.

مسألة ۱۹۱۹. اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسألة ۱۹۲۰. اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازة نصاب

باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسألة ۱۹۲۱. اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسألة ۱۹۲۲. اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته ای معیوب و دستة دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسألة ۱۹۲۳. اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسنفد بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد زکات بر او واجب نیست.

مسألة ۱۹۲۴. کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد تا وقتی شمارة آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

۱۹۲۵ انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: اول: فقیر، و آن کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست. دوم: مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند. سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مامور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند. چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ به مسلمانان کمك می کنند. پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان. ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. هفتم: سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد. هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده. و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۱۹۲۶ احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یك سالش زکات بگیرد.

۱۹۲۷ کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه نمی تواند زکات بگیرد

۱۹۲۸ صنعتگر یا مالك یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملك یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

۱۹۲۹ فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد اگر خانه ای دارد که ملك اوست و در آن نشسته یا مال سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد می تواند از زکات خریداری نماید.

۱۹۳۰ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد، و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

۱۹۳۱ به کسی که قبلا فقیر بوده، و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

۱۹۳۲ کسی که می گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده یا معلوم نیست، فقیر بوده یا نه اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است می شود به او زکات داد.

۱۹۳۳ کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

۱۹۳۴ اگر فقیر بدهکار بمیرد و ترکه ای که وافی به بدهیش باشد نداشته باشد،انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

۱۹۳۵ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است. بلکه اگر فقیر خجالت بکشد،

مستحب است به طوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

۱۹۳٦ اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی ندانستن مساله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به متسحق بدهد و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند

۱۹۳۷ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در عصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد که در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

۱۹۳۸ اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده بنابر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

۱۹۳۹ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

۱۹٤۰ مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، خود را به مقصد برساند اگرچه در وطن خود فقیر نباشد می تواند زکات بگیرد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکات بگیرد.

۱۹٤۱ مسافری که در سفر مانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید،اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

۱۹۴۲ کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

۱۹۴۳ اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

۱۹۴۴ اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کنند.

۱۹۴۵ به فقیری که گدایی می کند می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

۱۹۴۶ به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

۱۹۴۷ به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد می شود زکات داد، ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی اوراز زکات ندهد.

۱۹۴۸ انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد ولی دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

۱۹۴۹ اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید،اشکال ندارد.

۱۹۵۰ اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

۱۹۵۱ پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

۱۹۵۲ به زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد یا خرجی نمی دهد ولی زن می تواند اورا به دادن خرجی مجبور کند نمی شود زکات داد.

۱۹۵۳ زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن زکات داد.

۱۹۵۴ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

۱۹۵۵ سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد می تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است بگیرد.

۱۹۵٦ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه می شود زکات داد.

نیت زکات

۱۹۵۷ انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر مثلا زکات گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

۱۹۵۸ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می شود، و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد به همه آنها قسمت می شود پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثال یك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند زکات گوسفند حساب می شود ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

۱۹۵۹ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد از طرف مالك نیت زکات کند کافی است.

۱۹٦۰ اگر مالك یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود خود مالك نیت زکات کند زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

۱۹٦۱ موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن، ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید. ولی بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند زکات را به انتظار او ؛ ولو تا چند ماه نگهدارد.

۱۹٦۲ بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فورا آن را به مستحق بدهد ولی اگربه کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تاخیر نیندازد.

۱۹٦۳ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

۱۹٦٤ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکات را به قدری تاخیر انداخته که نمی گویند فورا داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلا دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

۱۹٦۵ اگر زکات را از خود مال کنار بگذرد می تواند در بقیه آن تصرف کند واگر از مال دیگرش کنار بگذارد می تواند در تمام مال تصرف نماید.

۱۹٦٦ انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد

۱۹٦۷ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلا گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

۱۹٦۸ اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

۱۹٦۹ اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

۱۹۷۰ اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات به فقیر بدهد زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

۱۹۷۱ فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکات بگیردو پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

۱۹۷۲ فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکات بگیردو پیش او تلف شود ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

۱۹۷۳ مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد مستحب است زکات را به او بدهد.

۱۹۷٤ بهتر است زکات را آشکار، و صدقه مستحبی را، مخفی بدهند.

۱۹۷۵ اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود اوست و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

۱۹۷٦ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد.ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

۱۹۷۷ اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

۱۹۷۸ کسی که مثقال و نخود نقره یا بیشتر، از بابت زکات بدهکار است می تواند کمتر از مثقال و نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به مثقال و نخود نقره هم برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد.

۱۹۷۹ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

۱۹۸۰ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

۱۹۸۱ فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند فقیر، می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

۱۹۸۲ انسان می تواند از زکات قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

۱۹۸۳ انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

۱۹۸٤ فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.

۱۹۸۵ اگر مالک فقیری را وکیل کند، که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات برندارد،نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

۱۹۸٦ اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

۱۹۸۷ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی ازآنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

۱۹۸۸ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

۱۹۸۹ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند مثلا اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

۱۹۹۰ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

شرایط زکات فطره

۱۹۹۱ کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری یک صاع که تقریبا سه کیلو است، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد،کافی است.

۱۹۹۲ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

۱۹۹۳ انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند، بدهد کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

۱۹۹٤ اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است، وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

۱۹۹۵ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است.

۱۹۹٦ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

۱۹۹۷ فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

۱۹۹۸ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر، دیوانه یا بیهوش باشد زکات فطره بر او واجب نیست.

۱۹۹۹ اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

۲۰۰۰ کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره براو واجب نیست، اگر تاپیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

۲۰۰۱ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیستولی مسلمانی که شیعه نبوده اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

۲۰۰۲ کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریبا سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و اوهم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند نه اینکه از طرف او به دیگری بدهد.

۲۰۰۳ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود،واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

۲۰۰٤ اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

۲۰۰۵ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

۲۰۰٦ اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود.

۲۰۰۷ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

۲۰۰۸ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد،فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

۲۰۰۹ کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد. حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

۲۰۱۰ فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

۲۰۱۱ انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

۲۰۱۲ اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلا پولی برای مخارجش بدهد،دادن فطره او واجب نیست.

۲۰۱۳ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

۲۰۱٤ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهد.

۲۰۱۵ اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی طفل ملك طفل نماید.

۲۰۱٦ فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند.

۲۰۱۷ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

۲۰۱۸ احتیاط واجب آن است که به یك فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یك صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند.

۲۰۱۹ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است نصف صاع که معنای آن در مساله پیش گفته شد بدهد کافی نیست، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی کند.

۲۰۲۰ انسان نمی تواند نصف صاع را از یك جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست.

۲۰۲۱ مستحب است در دادن زکات فطره خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آنها را مقدم بدارد.

۲۰۲۲ اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد در صورتی که گیرنده فطره می دانسته یا احتمال می داده آنچه را گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد، و الا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره بدهد.

۲۰۲۳ اگر کسی بگوید فقیرم نمی شود به او فطره داد، مگر آن که اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است

مسائل متفرقه زکات فطره

۲۰۲٤ انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

۲۰۲۵ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

۲۰۲٦ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگر یا خاك مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یك صاع برسد، ولی اگر مثلا یك صاع گندم به چندین من خاك مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد دادن آن کافی نیست.

۲۰۲۷ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

۲۰۲۸ کسی که فطره چند نفر را می دهد لازم نیست همه را از یك جنس بدهد و اگرمثلا فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

۲۰۲۹ کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد.

۲۰۳۰ اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

۲۰۳۱ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط واجب آن است که بعدا بدون این که نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

۲۰۳۲ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

۲۰۳۳ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

۲۰۳٤ اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

۲۰۳۵ در صورتی زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد. و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

۲۰۳٦ حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آن جا بجا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد یك مرتبه واجب می شود: اول: آنکه بالغ باشد. دوم: آنکه عاقل و آزاد باشد. سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترك نماید. چهارم: آنکه مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است: اول: آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده، دارا باشد، و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم:سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد.سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگراز راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشدو خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود. چهارم: به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم: مخارج کسانی را که

خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.ششم: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملك یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند

۲۰۳۷ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

۲۰۳۸ نداشته باشدو شوهرش هم مثلا فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

۲۰۳۹ اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد، حج بر او واجب می شود.

۲۰٤۰ اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشدو در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می شود.

۲۰٤۱ اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملك او نکنند در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

۲۰٤۲ اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

۲۰٤۳ اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند دیگر حج بر او واجب نیست.

۲۰٤٤ اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد ازآنجا به مکه رود مستطیع باشد باید حج کند، و در صورتی که حج نماید اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

۲۰۴۵ اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

۲۰۴۶ اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود باید اگر چه به زحمت باشد بعدا حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

۲۰۴۷ اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

۲۰۴۸ اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعدا خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

۲۰۴۹ کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده باید طواف نساء را از طرف او یا به نیت ما فی الذمه بجا آورد. و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

۲۰۵۰ اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن یادش بیاید باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد، و در صورت عدم تمکن از بازگشت خودش، دیگری را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال باشد.

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

۲۰۵۱ یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سختگیری نکند و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

۲۰۵۲ اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید. ولی چنانچه در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شك کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

۲۰۵۳ کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

۲۰۵٤ عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: بنده فروشی. دوم: قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم: آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات باطل

۲۰۵۵ در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین نجس، مثل بول و غائط و مسکرات، بنابر اقوی در بعضی و بنابر احتیاط واجب در بعضی. دوم: خرید و فروش مال غصبی، مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند. سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی. پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. و حرام است غش در معامله، یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، و این عمل را غش می گویند. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمودند: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حیله نماید، و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

۲۰۵٦ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

۲۰۵۷ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود ، چنانچه مثلا روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاك بودن نیست، مثلا بخواهند نفت نجس را بسوزانند فروش آن اشکال ندارد.

۲۰۵۸ باید دوایی را که مثل شراب عین آن نجس است معامله نکنند،ولی معامله دوایی که عینش نجس نیست، اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد.

۲۰۵۹ خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالك غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است و معامله آن باطل می باشد، بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است، مگر آنکه بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

۲۰٦۰ اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

۲۰٦۱ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالك غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

۲۰٦۲ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

۲۰٦۳ خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

۲۰٦٤ فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

۲۰٦٥ اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

۲۰٦٦ اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعدا از حرام بدهد و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد، و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

۲۰٦۷ خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچك حرام است.

۲۰٦۸ اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلا انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

۲۰٦۹ خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

۲۰۷۰ خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

۲۰۷۱ اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلا بگوید این یك من روغن را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یك من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

۲۰۷۲ اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلا یك من گندم را به یك من و نیم گندم بفروشد ربا و حرام است، و گناه یك درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر ازآن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ربا و حرام می باشد.

۲۰۷۳ اگر چیزی را که اضافه می گیرند غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلا یك من گندم به یك من گندم و ده تومان پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگرچیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

۲۰۷٤ اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلا یك من گندم و یك دستمال را به یك من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می دهد برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از همجنس، چیزی علاوه کند، مثلا یك من گندم اعلا و یك دستمال را به یك من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلا یك من گندم و یك دستمال را به یك من و نیم گندم و یك دستمال بفروشد، ولی اگر چیز علاوه برای فرار از ربا باشد، مثلا یك من گندم خوب را به یك من و نیم گندم خوب مثل آن بخواهد نسیه بفروشد و برای فرار از ربا چیزی بر یك من گندم علاوه کند جایز نیست.

۲۰۷۵ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلا ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

۲۰۷٦ جنسی را که در بعضی از شهرها به وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

۲۰۷۷ اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یك جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یك من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

۲۰۷۸ اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یك چیز عمل آمده باشد باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یك من روغن بفروشد و در عوض آن یك من و نیم پنیر بگیرد ربا و حرام است، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

۲۰۷۹ جو و گندم در ربا یك جنس حساب می شود، پس اگر یك من گندم بدهد و یك من و پنج سیر جو بگیرد ربا و حرام است، و نیز اگر مثلا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

۲۰۸۰ اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد،و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

۲۰۸۱ برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آنکه بالغ باشند. دوم:آنکه عاقل باشند. سوم: آنکه حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلا به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالك باشند، یا مثل پدر و جد صغیر اختیار مال در دست آنان باشد. و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۸۲ معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند، اشکال ندارد. و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

۲۰۸۳ اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مظالم بدهد، ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولی اش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

۲۰۸٤ اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داد از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

۲۰۸۵ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

۲۰۸٦ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

۲۰۸۷ پدر و جد پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد ، بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند، اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

۲۰۸۸ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد معامله صحیح است، و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

۲۰۸۹ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

۲۰۹۰ جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد. اول : آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم : آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر بنده ای را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلا با یك فرش بفروشد اگر چه آن بنده پیدا نشود معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است سوم: خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نماید. چهارم: کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته بدون اجازه او نمی تواند بفروشد. پنجم: آن که بنابر احتیاط خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، اگرچه جایز بودن خالی از قوت نیست، پس اگر مثلا منفعت یك ساله خانه را بفروشد صحیح است. و چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملك خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یك ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۹۱ جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند با دیدن خریداری نماید.

۲۰۹۲ چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد،به این طور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یك من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

۲۰۹۳ اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است،ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

۲۰۹٤ معامله چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند ، مثلا حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

۲۰۹۵ هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود می توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می شود، لازم است آن موقوفه به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول و در همان جهت وقف اولی وقف گردد.

۲۰۹٦ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملك در مدت اجاره مال مستاجر است، و اگر خریدار نداند که آن ملك را اجاره داده اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملك را خریده باشد پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

۲۰۹۷ در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

۲۰۹۸ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد مال خود را ملك او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالك می شوند.

خرید و فروش میوه ها

۲۰۹۹ فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولا دیگر از آفت گذشته باشد پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

۲۱۰۰ اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

۲۱۰۱ اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

۲۱۰۲ فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

۲۱۰۳ اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

۲۱۰٤ اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

۲۱۰۵ در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است.

۲۱۰٦ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

۲۱۰۷ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد بایداو را مهلت دهد.

۲۱۰۸ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلا بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یك ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

۲۱۰۹ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگرمثلا بعد از گذشتن نصف مدت مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

۲۱۱۰ معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد، و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

۲۱۱۱ اگر پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است، و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

۲۱۱۲ معامله سلف شش شرط دارد: اول: خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است. دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد.پس از آن مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند، و چنانچه مقداری از آن را بدهد اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. سوم: مدت را کاملا معین کنند، و اگر مثلا بگوید تا اول خرمن جنسی را تحویل می دهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله باطل است. چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود. پنجم: بنابر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نمایند ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند. ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولا با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

۲۱۱۳ انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد، و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن اشکال ندارد.

۲۱۱٤ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد،مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته، بدهد، یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید، و اگر این طور نباشد لازم نیست قبول کند، مثل آن که بنده جاهل خریده باشد و بایع بخواهد عالم بدهد.

۲۱۱۵ اگر جنسی را که فروشنده می دهد پست تر از جنسی باشد که قرارداد کردهمشتری می تواند قبول نکند.

۲۱۱٦ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

۲۱۱۷ اگر جنسی را که سلف فروخته، در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

۲۱۱۸ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

۲۱۱۹ اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

۲۱۲۰ اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

۲۱۲۱ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند، تحویل ندهند معامله باطل است.

۲۱۲۲ اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته، تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است. ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۲۳ اگر مقداری خاك نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص، و یا مقداری خاك طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند معامله باطل است، ولی فروختن خاك نقره به طلا، و خاك طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

۲۱۲٤ حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند: اول: آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند، و این خیار را خیار مجلس می گویند. دوم: آنکه مغبون شده باشند خیار غبن. سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند خیار شرط. چهارم: فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شودخیار تدلیس. پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند، که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند خیار تخلف شرط. ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد خیار عیب. هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را از خردار بگیرد خیار شرکت. هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته، نبوده است، که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته، نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند خیار رؤیت. نهم: مشتری پول جنسی را که نقدا خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد و شرط تاخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یك روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد و شرط تاخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند خیار تاخیر. دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند خیار حیوان. یازدهم: فروشند نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند خیار تعذر تسلم. و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

۲۱۲۵ اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غلفت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غلفت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۲٦ در معامله بیع شرط، که مثلا خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند،معامله صحیح است.

۲۱۲۷ در معامله بیع شرط، اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد خریدار ملك را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد نمی تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

۲۱۲۸ اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۲۹ اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که یك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت یمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلا مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد چون فرق قیمت سالم و معیوب یك چهارم می باشد می تواند یك چهارم پولی را که داده یعنی یك تومان از فروشنده بگیرد.

۲۱۳۰ اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مساله پیش گفته شد بگیرد.

۲۱۳۱ اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

۲۱۳۲ اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فورا معامله را به هم نزند دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

۲۱۳۳ هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حاضر نباشد،می تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۳٤ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه موقع خریدن عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت بگیرد.

۲۱۳۵ در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است. دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا کند، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد می تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۳٦ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

۲۱۳۷ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

۲۱۳۸ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم، و او بگوید قبول کردم، یا به قصد فروختن جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

۲۱۳۹ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است. پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم،مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

۲۱۴۰ اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۴۱ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

۲۱۴۲ اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند،یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریك باشند، شرکت آنان صحیح است.

۲۱۴۳ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند،مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

۲۱۴۴ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریك باشند، صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

۲۱۴۵ کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریك می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، اگر شرکت کند صحیح نیست.

۲۱۴۶ اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریك دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده اند عمل نمایند.

۲۱۴۷ اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یك نفر ببرد، صحیح نیست،ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت و قرارداد هر دو صحیح است.

۲۱۴۸ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یك اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یك اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یك اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یك اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

۲۱۴۹ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

۲۱۵۰ اگر معین نکنند که کدام یك آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یك آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

۲۱۵۱ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند،مثلا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد، و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلا معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید به همین طور عمل نماید، و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می تواند همین طور عمل کند.

۲۱۵۲ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعدا به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند ضامن می باشد، اما اگر بعدا مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

۲۱۵۳ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و آن تلف شود ضامن نیست.

۲۱۵٤ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

۲۱۵۵ اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته می تواند در مال شرکت تصرف کند.

۲۱۵٦ هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند،اگر چه شرکت مدت داشته باشد باید دیگران قبول نمایند، مگر آنکه قسمت مشتمل بر رد یا مستلزم ضرر بر شریك دیگر باشد، که در این صورت نمی تواند او را وادار به قبول قسمت نماید.

۲۱۵۷ اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شریك تصرف کنند.

۲۱۵۸ اگر شریك چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریك دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

۲۱۵۹ اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان استو اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگرنه باطل می باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

۲۱٦۰ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض.

۲۱٦۱ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

۲۱٦۲ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظ ی که بفهماند باهم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

۲۱٦۳ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا یك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفند را یك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

۲۱٦٤ اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

۲۱٦۵ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

۲۱٦٦ اگر بخواهند دو چیزی را که از یك جنس، و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

۲۱٦۷ اگر دو نفر از یك نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان ازیك جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلا هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلا یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یك جنس و چیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد مصالحه آنان باطل است.

۲۱٦۸ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

۲۱٦۹ اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

۲۱۷۰ تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد، و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را

ندارد، و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، می تواند صلح را به هم بزند.

۲۱۷۱ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

۲۱۷۲ هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

صیغه اجاره و شرائط آن

۲۱۷۳ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشندو به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

۲۱۷٤ انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

۲۱۷۵ اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزو مدت اجاره قرار دهد،بعد از آنکه بچه بالغ شد می تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزو مدت اجره نمی کرد بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

۲۱۷٦ بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد می تواند از یك نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد واو را اجیر نماید، به شرط آنکه اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او بلکه بنابر احتیاط واجب ترك آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد.

۲۱۷۷ اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالك به کسی بگوید ملك خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالك به قصد این که ملك را اجاره دهد آن را به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

۲۱۷۸ اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

۲۱۷۹ کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

۲۱۸۰ اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستاجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند، می تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلا اگر با پول اجاره کرده، به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

۲۱۸۱ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد. و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد باید زیادتر نگیرد، و اگر به چیز دیگری اجاره دهد می تواند زیادتر بگیرد.

۲۱۸۲ اگر غیر خانه و دکان و اتاق و اجیر چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر ازمقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد.

۲۱۸۳ اگر خانه یا دکانی را مثلا یك ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که اجاره می دهند

۲۱۸٤ مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول: آنکه معین باشد، پس اگربگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستاجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد.
سوم:تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست.
ششم: چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

۲۱۸۵ اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند اشکال ندارد.

۲۱۸٦ زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

۲۱۸۷ استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد: اول: آنکه حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد،استفاده ای را که مستاجر باید از آن ببرد معین نماید، مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مال مستاجر است یا همه استفاده های آن. چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلا با خیاط قرار بگذارندکه لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافی است.

۲۱۸۸ اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

۲۱۸۹ اگر خانه ای را مثلا یك ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یك ماه بعداز خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

۲۱۹۰ اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

۲۱۹۱ اگر به مستاجر بگوید خانه را یك ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اول صحیح است. ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان، و اول و آخر آن را معین نکند، اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

۲۱۹۲ خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یك تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود،استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

۲۱۹۳ مالی را که مستاجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر ازچیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگراز چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستاجر خصوصیات آن را به او بگوید.

۲۱۹٤ اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

۲۱۹۵ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

۲۱۹٦ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستاجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

۲۱۹۷ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

۲۱۹۸ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستاجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلا اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

۲۱۹۹ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگرمثلا پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد نباید عوض آن را بدهد.

۲۲۰۰ هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

۲۲۰۱ اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

۲۲۰۲ اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد.

۲۲۰۳ اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

۲۲۰٤ اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد،چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر

بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

۲۲۰۵ اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد یا درد و دوای مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن است، ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

۲۲۰٦ هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

۲۲۰۷ مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

۲۲۰۸ اگر اجاره دهنده یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

۲۲۰۹ اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید مستاجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد،یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

۲۲۱۰ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

۲۲۱۱ اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستاجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستاجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

۲۲۱۲ اگر پیش از ابتدای مدت اجاره ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد اجاره باطل می شود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد می تواند اجاره را به هم بزند.

۲۲۱۳ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد می تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

۲۲۱٤ اگر خانه ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود چنانچه فورا آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستاجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستاجر می تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

۲۲۱۵ اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد اجاره باطل نمی شود ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

۲۲۱٦ اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بناکمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر ازمقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن برای او

۲۲۱۷ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جُعاله

مساله ۲۲۱۸ـ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشدهٔ مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود ؛ ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

مساله ۲۲۱۹ـ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعالهٔ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد، صحیح نیست.

مساله ۲۲۲۰ـ کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مساله ۲۲۲۱ـ اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند ؛ مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مساله ۲۲۲۲ـ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد ؛ مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مساله ۲۲۲۳ـ اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مساله ۲۲۲۴ـ پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را به هم بزنند.

مساله ۲۲۲۵ـ بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد ؛ ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

مساله ۲۲۲۶ـ عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد ؛ ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

مساله ۲۲۲۷ـ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هرکس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

۲۲۲۸ مزارعه آن است که مالك با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالك بدهد.

۲۲۲۹ مزارعه چند شرط دارد: اول: آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند،مالك زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد. دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است. سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود. چهارم: سهم هر کدام بطور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها، و باید تعیین شده باشد. پس اگر قرار دهند حاصل یك قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح نیست. و نیز اگر مالك بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح نیست. پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم: زمین قابل زراعت باشد. و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.
هفتم: اگر در محلی هستند که مثلا یك نوع زراعت می کنند، چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معین می شود، و اگر چند نوع زراعت می کنند، باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود. هشتم: مالك، زمین را معین کند. پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن، و آن را معین نکند، مزراعه باطل است. نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید کنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید کنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

۲۲۳۰ اگر مالك با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند چنانچه بدانند که بعداز برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

۲۲۳۱ اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالك راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالك راضی نشود می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند واگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد.ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالك چیزی بدهد نمی تواند مالك را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

۲۲۳۲ اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلا آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل علف که می توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است و در بقیه، مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالك در آن تصرفی نداشته است باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالك بدهد.

۲۲۳۳ اگر مالك و زارع صیغه خوانده باشند بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

۲۲۳٤ اگر بعد از قرارداد مزارعه مالك یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد،و وارثشان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و

شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالك را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

۲۲۳۵ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم مال مالك بوده حاصلی هم که به دست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالك زمین باشد که در این صورت چیزی را برای عامل ضامن نیست و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالك کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد که در این صورت اجرت زمین و عوامل را برای مالك ضامن نیست.

۲۲۳٦ اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده،چنانچه مالك و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالك راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالك بدهد نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالك نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

۲۲۳۷ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد چنانچه قرارداد بین زارع و مالك بر اشتراك در زرع و اصول آن بوده حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند. ولی اگر قرار داد فقط بر اشتراك در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می شود بوده باشد حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود

مسألة ۲۲۳۸. اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که درختها یا منافع آن مال خود اوست و یا اختیار آن با اوست تا مدت معیّنی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوة آن بردارد این معامله را مُساقات می گویند.

مسألة ۲۲۳۹. معاملة مُساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند اشکال ندارد.

مسألة ۲۲۴۰. در معاملة مُساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مُساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسألة ۲۲۴۱. مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرّف در مال خوشان منع نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگرچه حاکم شرع منع نکرده باشد معاملة ایشان صحیح نیست.

مسألة ۲۲۴۲. مدت مُساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوة آن سال به دست می آید صحیح است.

مسألة ۲۲۴۳. باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند ، معامله باطل است.

مسألة ۲۲۴۴. باید قرار معاملة مُساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگربعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری یا کار دیگر که برای زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن لازم است باقی مانده باشد معامله صحیح است وگرنه اشکال دارد اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسألة ۲۲۴۵. معاملة مُساقات در بوتة خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسألة ۲۲۴۶. درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد معاملة مُساقات در آن صحیح است ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد معاملة مُساقات اشکال دارد.

مسألة ۲۲۴۷. دو نفری که مُساقات کرده اند با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغة مُساقات شرط کنند که هر دو یا یکی ازآنان حق به هم زدن معامله را

داشته باشند مطابق قراری که گذاشته اند به هم زدن معامله اشکال ندارد. بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسألة ۲۲۴۸. اگر مالک بمیرد معاملة مُساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

مسألة ۲۲۴۹. اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میّت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثة میّت و مالک قسمت می کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند با مردن او معامله به هم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را به هم بزند یا راضی شود که ورثة او یا کسی که آنها اجیرش می کنند درختها را تربیت نماید.

مسألة ۲۲۵۰. اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد مُساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبة اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مُساقات به جهت دیگر باشد مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسألة ۲۲۵۱. اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است. پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال او است و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودال هایی را که به واسطة کندن درختها پیدا شده پر کند و اجارة زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطة کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

۲۲۵۲ بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول: روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت. دوم:بیرون آمدن منی. سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

۲۲۵۳ روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

۲۲۵٤ دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی توانند در مال خود تصرف نمایند.

۲۲۵۵ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

۲۲۵٦ انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند. و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد صحیح است.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر حاکم شرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده نمی تواند برای فروش مال خودش، کسی را وکیل نماید.

۲۲۵۷ در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که اورا وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

۲۲۵۸ اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

۲۲۵۹ موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند، و نیز کسی که وکیل می شود باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه ای که خوانده صحیح است.

۲۲۶۰ کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است چون نباید،صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

۲۲۶۱ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح استولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

۲۲۶۲ اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد. ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

۲۲۶۳ وکیل می تواند از وکالت کناره بگیرد و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

۲۲۶۴ وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد: برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

۲۲۶۵ اگر انسان با اجازه موکل خودش، کسی را از طرف او وکیل کند نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

۲۲۶۶ اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود وکالت دومی باطل می شود.

۲۲٦۷ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یك از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می شود اگر با هم وکیل شده باشند.

۲۲٦۸ اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه همیشگی شود وکالت باطل می شود و نیز اگر گاه گاهی دیوانه شود و یا بیهوش شود بنابر احتیاط واجب باید به معامله ای که انجام می دهد ترتیب اثر ندهند و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می شود.

۲۲٦۹ اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

۲۲۷۰ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقا آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد.

۲۲۷۱ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد

۲۲۷۲ در مال بکند مثلا لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعدا تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام می شود.

۲۲۷۳ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد صحیح است ولی مقدار آن باید کاملا معلوم باشد.

۲۲۷٤ اگر در قرضی شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

۲۲۷۵ اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید. ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

۲۲۷٦ اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فورا آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

۲۲۷۷ اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

۲۲۷۸ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

۲۲۷۹ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که اورا پیدا کند باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و شرط نیست در فقیر که سید نباشد.

۲۲۸۰ اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

۲۲۸۱ اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

۲۲۸۲ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

۲۲۸۳ اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد،مثلا یك من گندم بدهد و شرط کند که یك من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام

دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد مثلا شرط کند یك تومانی را که قرض کرده با یك کبریت پس دهد ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد مثلا مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد باز هم ربا و حرام می باشد ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

۲۲۸٤ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته اگر چه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و می تواند در آن تصرف نماید.

۲۲۸۵ اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض گیرنده است.

۲۲۸٦ اگر لباسی را بخرد و بعدا از پولی که بابت ربا گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصدش بوده که از این پول بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز نیست و نیز اگر پول ربایی با حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد.

۲۲۸۷ اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

۲۲۸۸ اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلا نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

۲۲۸۹ اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید بعد از آن که حواله درست شد کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

۲۲۹۰ بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد و نیز اگر حاکم شرع کسی را بواسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد

۲۲۹۱ اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگر حواله دهد مثلا به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

۲۲۹۲ موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد.

۲۲۹۳ مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد یعنی مردد نباشد پس اگر مثلا ده من گندم و ده تومان پول به یك نفر بدهکار باشد و به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

۲۲۹٤ اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح می باشد.

۲۲۹۵ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید

۲۲۹٦ اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست چنانچه او حواله را قبول کند پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند کسی که حواله را قبول کرده همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

۲۲۹۷ بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی توانند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگرچه بعدا فقیر شود طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

۲۲۹۸ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند مطابق قراری که گذاشته اند می توانند حواله را به هم بزنند.

۲۲۹۹ اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

۲۳۰۰ رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

۲۳۰۱ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

۲۳۰۲ گرو دهنده و کسی که مال را به گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را بیهوده مصرف نکند بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آن که بعداز بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالشان جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد.

۲۳۰۳ انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

۲۳۰٤ چیزی را که گرو می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

۲۳۰۵ استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

۲۳۰٦ طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند مثلا ببخشند یا بفروشند ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشدیا بفروشد بعد دیگری بگوید : راضی هستم اشکال ندارد.

۲۳۰۷ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می باشد.

۲۳۰۸ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد طلبکار می تواند در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد اگر به حاکم شرع دسترسی دارد باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

۲۳۰۹ اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است چیز دیگری نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

۲۳۱۰ اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظ ی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید: که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

۲۳۱۱ ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند و حاکم شرع آنان را از تصرف جلوگیری نکرده باشد، اشکال ندارد و کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی تواند ضامن او شود.

۲۳۱۲ هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید: "اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم"، احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند.

۲۳۱۳ کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود.

۲۳۱٤ در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه متمیز باشد یعنی مبهم یا مردد نباشد. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: "من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم"، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: "من ضامن هستم که بدهی یکی ازآن دو نفر را به تو بدهم"، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد. و همچنین اگرکسی از دیگری مثلا ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: "من ضامن یکی از دو طلب تو هستم" و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

۲۳۱۵ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

۲۳۱٦ اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

۲۳۱۷ ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

۲۳۱۸ هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

۲۳۱۹ اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود می تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

۲۳۲۰ اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد نمی تواند چیزی از او بگیرد.

۲۳۲۱ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید. ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

مسألة ۲۳۲۲. کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوای او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند.

مسألة ۲۳۲۳. کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که «من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم» و طلبکار هم قبول نماید.

مسألة ۲۳۲۴. کفیل باید مکلّف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسألة ۲۳۲۵. یکی از هفت چیز کفالت را به هم می زند: اول: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود. سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. ششم: کفیل بمیرد. هفتم: کسی که صاحب حق است به وسیلة حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسألة ۲۳۲۶. اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

۲۳۲۷ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد واو هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعدا گفته می شود عمل نماید.

۲۳۲۸ امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

۲۳۲۹ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

۲۳۳۰ کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

۲۳۳۱ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست ،چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

۲۳۳۲ کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواند می تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

۲۳۳۳ اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

۲۳۳٤ کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید. و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

۲۳۳۵ کسی که امانت را قبول می کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقا آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظ تر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

۲۳۳٦ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: که باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری، چنانکه امانت دار احتمال دهد که در آن جا از بین برود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده، گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری، می تواند

آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آن جا ببرد و تلف شود ضامن نیست ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

۲۳۳۷ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانکه امانت دار احتمال دهد که در آن جا از بین می رود، و چنانچه مال در آن جای اول تلف شود ضامن است مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آن جا بدهد در این صورت کسی که امانت را قبول کرده، ضامن نیست.

۲۳۳۸ اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فورا امانت را به ولی او برساند، و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

۲۳۳۹ اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

۲۳٤۰ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

۲۳٤۱ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

۲۳٤۲ اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن استباید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

۲۳٤۳ اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

۲۳٤٤ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

۲۳٤٥ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

۲۳٤٦ عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالك چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

۲۳٤۷ چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

۲۳٤۸ اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگرولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

۲۳٤۹ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد،باید عوض آن را بدهد.

۲۳٥۰ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

۲۳٥۱ اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

۲۳٥۲ اگر عاریه دهند طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

۲۳٥۳ کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

۲۳٥٤ اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند اشکال ندارد،ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

۲۳٥٥ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

۲۳٥٦ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك یا وکیل یا ولی او بدهد و بعدآن چیز تلف شود عاریه کننده ضامن نیست و در غیر این صورت ضامن است اگرچه مثلا آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولا به آنجا می برده مثلا اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد.

۲۳٥۷ اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

۲۳۵۸ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

۲۳۵۹ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد،چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

۲۳٦۰ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

۲۳٦۱ اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود مالك می تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض استفاده هایی را که عاریه گیرنده برده می تواند ازاو مطالبه نماید و یا از غاصب بگیرد و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد او نمی تواند چیزی را که به مالك می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

۲۳٦۲ اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود،چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد او هم می تواند آن چه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

اقسام ازدواج

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلا زن را به مدت یك ساعت یا یك روز یا یك ماه یا یك سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

۲۳٦۳ در زناشویی چه دائم چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

۲۳٦٤ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

۲۳٦٥ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

۲۳٦٦ اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلا ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می تواند هر وقت بخواهد او را به عقد آن مرد در آورد واگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

۲۳٦۷ یك نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

۲۳٦۸ اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: "زوجتك نفسی علی الصداق المعلوم" یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: "قبلت التزویج" یعنی قبول کردم ازدواج را عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلا اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل بگوید: "زوجت موکلتی فاطمة موکلك احمد علی الصداق المعلوم" پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: "قبلت لموکلی احمد علی الصداق"، صحیح می باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

۲۳٦۹ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: "زوجتك نفسی فی المدة المعلومة علی المهر المعلوم" بعد بدون فاصله مرد بگوید: "قبلت" صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: "متعت موکلتی موکلك فی المدة المعلومة علی المهر المعلوم" پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: "قبلت لموکلی هکذا"، صحیح می باشد.

شرایط عقد

۲۳۷۰ عقد ازدواج چند شرط دارد: اول: آنکه به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند به هر لفظ ی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظ ی بگویند که معنی "زوجت و قبلت" را بفهماند. دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زوجتك نفسی » قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج » زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زوجت و قبلت » قصدشان این باشد که مرد و زنی آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند. سوم: کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتك احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید بلت یعنی قبول کردم، جون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهرا به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است.

۲۳۷۱ اگر در عقد یك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

۲۳۷۲ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظ ی معنای آن را قصد نماید،می تواند عقد را بخواند.

۲۳۷۳ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعدا زن و مرد بگویندبه آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

۲۳۷٤ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

۲۳۷۵ پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزند.

۲۳۷٦ دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

۲۳۷۷ اگر پدر و جد پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند و نیز اگر دختر باکره باشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر به واسطه وطی به شبهه یا از زنا از بین رفته باشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرند.

۲۳۷۸ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر- بعد از رسیدن به سن قابل برای تمتع گرفتن - باید خرج زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد بدهد.

۲۳۷۹ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را به هم زد

۲۳۸۰ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند : اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص.چهارم: کوری. پنجم: شل بودن به طوری که معلوم باشد. ششم: آنکه افضا شده، یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد، ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آنکه گوشت یا استخوانی یا غده ای در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

۲۳۸۱ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عنین است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده اند می تواند عقد را به هم بزند. و تفصیل این مساله و مساله سابق در کتاب تحریر الوسیله ضبط شده است.

۲۳۸۲ اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب هایی که در دو مساله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

۲۳۸۳ اگر به واسطه آن که مرد عنین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

۲۳۸٤ ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

۲۳۸۵ اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

۲۳۸٦ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

۲۳۸۷ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

۲۳۸۸ عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر، و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

۲۳۸۹ پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

۲۳۹۰ اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

۲۳۹۱ اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید ، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

۲۳۹۲ انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

۲۳۹۳ اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزد، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطنا راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود، مگر آنکه اجازه دهد.

۲۳۹٤ اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

۲۳۹۵ اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد.

۲۳۹٦ اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

۲۳۹۷ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر کتابیه بطور دائم ازدواج کند و

به احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای کافره اهل کتاب نیز جایز نیست، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

۲۳۹۸ اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعدا می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

۲۳۹۹ اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نباید ترک شود، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

۲٤۰۰ اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است،آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

۲٤۰۱ اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچکدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد آن زن بر او حرام می شود.

۲٤۰۲ اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعدا هم نمی تواند او را برای خود عقد کند.

۲٤۰۳ زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهریه اش را بدهد.

۲٤۰٤ زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

۲٤۰۵ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شدهیا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

۲٤۰٦ اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند.

۲٤۰۷ اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

۲٤۰۸ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند، بلکه خالی از قوت نیست.

۲٤۰۹ اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش که به واسطه محرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود. و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

۲٤۱۰ اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

۲٤۱۱ زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

۲٤۱۲ زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت، کند تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

۲٤۱۳ اگر زن در کارهایی که در مساله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمیرود.

۲٤۱٤ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

۲٤۱۵ مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

۲٤۱٦ زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شرع و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فساق مؤمنین مراجعه نماید. و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد، می تواند در هر روز باندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

۲٤۱۷ مرد نمی تواند زن دائمی خود را به طوری ترك کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یك شب نزد او بماند.

۲٤۱۸ شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترك کند.

۲٤۱۹ اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زنهائی که مثل او هستند بدهد.

۲٤۲۰ اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی را معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه یا صیغه

۲٤۲۱ صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

۲٤۲۲ شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترك کند.

۲٤۲۳ زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

۲٤۲٤ زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

۲٤۲٥ زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم ازاو ارث نمی برد.

۲٤۲٦ زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

۲٤۲۷ زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

۲٤۲۸ اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

۲٤۲۹ پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، یك ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

۲٤۳۰ اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

۲٤۳۱ اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته باو بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

۲٤۳۲ مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن

۲۴۳۳ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولا می پوشانند نگاه نکند.

۲۴۳۴ اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

۲۴۳۵ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

۲۴۳۶ نگاه کردن به عورت دیگری حرام است اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۳۷ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۳۸ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

۲۴۳۹ عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلا دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت شده او یا به سایر بدن او بیافتد، نباید عکس او را بردارد.و اگر زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

۲۴۴۰ اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر دیگری، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

۲۴۴۱ اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

۲۴۴۲ اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

۲۴۴۳ کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام میافتد، واجب است زن بگیرد.

۲۴۴۴ اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند.

۲۴۴۵ اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند.

۲۴۴۶ اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

۲۴۴۷ مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزو دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد است.

۲۴۴۸ اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مساله پیش گفته شد مرتد شود عقد او باطل می گردد ولی اگر بعد از نزدیکی مرتد شود باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

۲۴۴۹ کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند،چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد.

۲۴۵۰ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگرپیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عده نگهدارد پس اگرپیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

۲۴۵۱ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

۲۴۵۲ اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

۲۴۵۳ اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

۲۴۵۴ اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام آن بچه حلال زاده است.

۲۴۵۵ اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دومی باشد ولی اگر زن می دانسته که در عده است، شرعا بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

۲٤٥٦ اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود.

۲٤٥۷ اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

۲٤٥۸ اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است، دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

۲٤٥۹ مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

۲٤٦۰ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

۲٤٦۱ کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

۲٤٦۲ هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن، با او نزدیکی کند معصیت کرده ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

۲٤٦۳ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

۲٤٦٤ اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود: اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند. دوم:شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند. پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند،چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسایل بعد گفته می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

۲٤٦٥ اگر زنی بچه ای را با شرایط ی که در مساله گفته می شود شیر دهد پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست برای خود عقد نماید بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرمهای خود کند به آنان ننماید.

۲٤٦٦ اگر زنی بچه ای را با شرایط ی که در مساله گفته می شود شیر دهد شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود. ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

۲٤٦۷ اگر زنی بچه ای را شیر دهد به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

۲٤٦۸ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

۲٤٦۹ اگر انسان با دختری ازدواج کند دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

۲٤۷۰ انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد عقد باطل می شود.

۲٤۷۱ با دختری که خواهر یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

۲٤۷۲ اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی

شود.

۲٤۷۳ اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود چه بچه از همان دختر یا زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

۲٤۷٤ شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد. دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود. سوم: بچه شیر را از پستان بمکد پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد. چهارم: شیر خالص و باچیز دیگر مخلوط نباشد. پنجم: شیر از یك شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلا هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود. ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند. هفتم: پانزده مرتبه یا یك شبانه روز به طوری که در مساله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند ازآن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود بلکه اگر مثلا پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن یك مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود.

۲٤۷٥ باید بچه در بین یك شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد ودر هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود یك دفعه حساب شود اشکال ندارد.

۲٤۷٦ اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

۲٤۷۷ اگر زن از شیر یك شوهر چندین بچه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که

آنان را شیر داده محرم می شوند.

۲٤۷۸ اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

۲٤۷۹ اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

۲۴۸۰ اگر زنی از شیر یك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

۲۴۸۱ انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود با زنهایی که به‌واسطة شیر خوردن خواهرزاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادربزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به‌واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

۲۴۸۲ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحبّ آن است که با او ازدواج نکند.

۲۴۸۳ انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند یعنی به‌واسطة شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یك وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

۲۴۸۴ اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:
اول: برادر و خواهر خود را.
دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را.
سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را.
چهارم: برادر زاده خود را.
پنجم: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.
ششم: خواهر زاده خود یا خواهر زاده شوهرش را.
هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.
هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

۲۴۸۵ اگر کسی دختر عمه یا دختر خالة انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط

مستحبّ آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

۲۴۸۶ مردی که دو زن دارد اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

۲۴۸۷ برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

۲۴۸۸ مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت یابد خلق یا زنا زاده باشد و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

۲۴۸۹ مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

۲۴۹۰ کسانی که به واسطه شیر خوردن خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

۲۴۹۱ در صورتی که ممکن باشد مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

۲۴۹۲ اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود مثلا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

۲۴۹۳ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود باید دختر شیرخواری را مثلا دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایط ی که در مساله گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

۲۴۹۴ اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده: مثلا بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف اورا قبول نماید عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعداز نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

۲۴۹۵ اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مساله پیش گفته شد.

۲۴۹۶ شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود: اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند. دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مساله گفته شد شرح دهند ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

۲۴۹۷ اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

صیغه طلاق و شرایط آن

۲۴۹۸ مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

۲۴۹۹ زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاك باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد،و تفصیل این دو شرط در مسایل آینده گفته می شود.

۲۵۰۰ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: اول: آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. دوم: آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد. سوم: مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاك بودن زن را بفهمد.

۲۵۰۱ اگر زن را از خون حیض پاك بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاك بوده، طلاق او صحیح است.

۲۵۰۲ کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاك می شوند، صبر کند.

۲۵۰۳ اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاك می شوند، صبر کند.

۲۵۰۴ اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد،و همچنین است اگر یائسه باشد، یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

۲۵۰۵ هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است، نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، اشکال ندارد.

۲۵۰۶ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولا بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاك می شود، صبر کند.

۲۵۰۷ اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد،باید از وقتی که با او نزدیکی کرده، تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعداو را طلاق دهد.

۲۵۰۸ طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلا فاطمه باشد،باید بگوید: "زوجتی فاطمة طالق" زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند،آن وکیل باید بگوید: "زوجة موکلی فاطمة طالق".

۲۵۰۹ زنی که صیغه شده، مثلا یك ماهه یا یك ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد،به این ترتیب که بگوید: " مدت را به تو بخشیدم"، و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

۲۵۱۰ زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فورا شوهر کند.

۲۵۱۱ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاك شود و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش دهد، عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فورا شوهر کند.

۲۵۱۲ زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

۲۵۱۳ زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یك روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

۲۵۱٤ اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنابر این اگر مثلا یك ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

۲۵۱۵ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر صیغه شود، مثلا یك ماهه یا یك ساله، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، در صورتی که حیض می بیند، باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

۲۵۱٦ ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

۲۵۱۷ زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

۲۵۱۸ زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

۲۵۱۹ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند،چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

۲۵۲۰ ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

۲۵۲۱ اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: او:لآنکه مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت، تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

۲۵۲۲ طلاق بائن آن است که بعد از طلاق مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد. یعنی اگر سیده است بیشتراز شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات، و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد. و غیر اینها طلاق رجعی است، که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید.

۲۵۲۳ کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

۲۵۲٤ در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند : اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که از آن بفهمد رجوع کرده است.

۲۵۲۵ برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید: به زنم رجوع کردم، صحیح است.

۲۵۲٦ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند حق رجوع از بین نمی رود.

۲۵۲۷ اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است، ولی اگربعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید: اول: آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگرمثلا یك ماهه یا یك ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوم بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند، و بنابر احتیاط واجب باید انزال شود. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

۲۵۲۸ طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

۲۵۲۹ اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلا فاطمه باشد می گوید: "زوجتی فاطمة خالعتها علی ما بذلت هی طالق" یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است.

۲۵۳۰ اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر،همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه را این طور می خواند: "عن موکلتی فاطمة بذلت مهرها لموکلی محمد لیخلعها علیه" پس از آن بدون فاصله می گوید: "زوجة موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق" و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر ببخشد که او را طلاق دهد وکیل به جای کلمه " مهرها" آن چیز را بگوید، مثلا اگر صد تومان داده باید بگوید: "بذلت ماة تومان".

مسألة ۲۵۳۱. اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسألة ۲۵۳۲. اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بارَأتُ زَوْجَتِی فاطِمَةَ عَلی مَهْرِها فَهِیَ طالِقٌ» یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بارَأتُ زَوْجَةَ مُوَکِلی فاطِمَةَ عَلی مَهْرِها فَهِیَ طالِقٌ» ودر هر دو صورت اگر به جای کلمه »عَلی مَهْرِها« »بِمَهْرِها« بگوید اشکال ندارد.

مسألة ۲۵۳۳. صیغة طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: «برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم» ، اشکال ندارد.

مسألة ۲۵۳۴. اگر زن در بین عدّة طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسألة ۳۵۳۵. مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

۲۵۳٦ اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند که شوهرش می باشد باید عده نگهدارد.

۲۵۳۷ اگر با زنی که می داند عیالش نیست، زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنابر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

۲۵۳۸ اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهر طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند

۲۵۳۹ هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلا شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلا تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

۲۵٤۰ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

۲۵٤۱ پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد، می توانند زن او را طلاق بدهند.

۲۵٤۲ اگر پدر و جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دایمی او را نمی تواند طلاق دهد.

۲۵٤۳ اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنابر احتیاط واجب، نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

۲۵٤٤ اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلا بعد از یك سال بگوید: یك سال پیش تو را طلاق دادم و شرعا هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس یك وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق بر گردن او می اندازد.
۲۵٤۵ اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده است استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است بنابر احتمال موافق با احتیاط، اگر جایی را در مسجد که قبلا دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

۲۵٤٦ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد. پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

۲۵٤۷ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده، از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

۲۵٤۸ اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

۲۵٤۹ اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلا از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلا خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

۲۵۵۰ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهدو اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

۲۵۵۱ هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یك به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلایی که پیدا کرده، ضامن آن است.

۲۵۵۲ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلا گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

۲۵۵۳ اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز استکصب کند و خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهدو چنانچه برای این که مزد ندهد بگوید: "آن را مثل اولش می سازم"، مالك مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالك نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

۲۵۵٤ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلا طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

۲۵۵۵ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید: "باید آن را به صورت اول در آوری"، واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن ازاولش کمتر شود،باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: "باید به صورت اولش در آوری"، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

۲۵۵٦ اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت، و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده، باید فورا زراعت، یا درخت خود را، اگر چه ضرر نماید، از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلا جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود،باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

۲۵۵۷ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی صاحب زمین راضی شده بدهد.

۲۵۵۸ اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد مثلا گوشت آن یك قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد.

۲۵۵۹ اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد، باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

۲۵٦۰ اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برد چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده باشد باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

۲۵٦۱ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد، و اگر از اولی بگیرد،می تواند اولی از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده، نمی تواند از او مطالبه کند.

۲۵٦۲ اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمانید، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یك دیگر تصرف کنند اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یك دیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگرداند و در صورتی که مال هر یك در دست دیگری تلف شود چه بداند معامله باطل است چه نداند باید عوض آن را بدهد.

۲۵٦۳ هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندیده بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

۲۵٦٤ مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

۲۵٦۵ اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲.۶ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نهنمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد، و در این صورت اگر تلف شود، نباید عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

۲۵٦٦ هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲.۶ نخود نقره سکه دار برسد باید اعلان کند و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روزی و بعد تا یک سال هفته ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

۲۵٦۷ اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

۲۵٦۸ اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد به او بدهد ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

۲۵٦۹ اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

۲۵۷۰ کسی که مالی را پیدا کرده اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

۲۵۷۱ اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

۲۵۷۲ اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

۲۵۷۳ اگر در بین سالی که اعلان می کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

۲۵۷٤ اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲.۶ نخود نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده، مال خود او است.

۲۵۷۵ اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود اواست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

۲۵۷٦ لازم نیست موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام، کافی است.

۲۵۷۷ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی بایدبه او بدهد که نشانه های آن را بگوید و یقین پیدا کند که مال او است، ولی اگر ذکر نشانه ها فقط موجب گمان مالک بودنش باشد، مخیر است که به او بدهد یا ازدادن به او خودداری نماید.

۲۵۷۸ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲.۶ نخود نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

۲۵۷۹ هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد، بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم شرع، در صورت امکان، اجازه بگیرد و در هر صورت باید تعریف تا یک سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول را به او تسلیم کند و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

۲۵۸۰ اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

۲۵۸۱ اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مایوس و یا برایش مشقت داشته باشد، می تواند به جای کفش خودش بردارد.ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشی که ماندهمال کسی نیست که کفش او را برده، باید با آن معامله مجهول المالک نماید یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مایوس شود، از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

۲۵۸۲ اگر مالی را که کمتر از ۱۲.۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

۲۵۸۳ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی بهیمه ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

۲۵۸٤ حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبك و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند، پاك و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمی شود.

۲۵۸۵ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبك که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند با یك تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه اش حرام است.

۲۵۸٦ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد، پاك است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

۲۵۸۷ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود،ولی مرده آن پاك است.

۲۵۸۸ سگ و خوك به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند،پاك است ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدن بدنش هم اشکال دارد.

۲۵۸۹ فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجسند، و همچنین اگر سر آنها را ببرند، پاك نمی شوند، مگر راسو و سوسمار که پاك شدن آن با تذکیه خالی از وجه نیست.

۲۵۹۰ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند،خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات
۲۵۹۱ دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.

۲۵۹۲ اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد. بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند، اشکال دارد.

۲۵۹۳ اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگری بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

۲۵۹٤ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد: اول : کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد،می تواند سر حیوان را ببرد. دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید. سوم:در موقع سر بریدن جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است،یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. چهارم: وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: "بسم الله" کافی است واگر بدون قصد سر بریدن، نام خدا را ببرد، آن حیوان پاك نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد. پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

دستور کشتن شتر

۲۵۹۵ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، بایدبا پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

۲۵۹٦ وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

۲۵۹۷ اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است، به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاك می باشد.

۲۵۹۸ اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می شود، به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد،دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

۲۵۹۹ چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است: اول: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یك پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یك دیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند. دوم: کسی که حیوان را می کشد، رو به قبله باشد. سوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند. چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است:

مسألة ۲۶۰۰. چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیرة پشت است نبرند. و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود.

مسألة ۲۶۰۱. اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آنکه اسلحة شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطة تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند. و اگر به وسیلة دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطة حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچة مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر «صلی الله علیه وآله وسلّم» می کند ، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد. و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی شود. ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است، به اندازة سر بریدن آن وقت نباشد. و چنانچه به اندازة سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسألة ۲۶۰۲. اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو، نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسألة ۲۶۰۳. اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطة تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسألة ۲۶۰۴. اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود. ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسألة ۲۶۰۵. اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است، با شرطهایی که در صفحة

گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد. و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است. و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن، سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند، حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد، اگرچه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسألة ۲۶۰۶. اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد، اگرچه ممکن نباشد زنده بماند ودر حال جان دادن باشد.

مسألة ۲۶۰۷. اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معیّن شده سر ببرند حلال، و گرنه حرام می باشد.

مسألة ۲۶۰۸. اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

۲۶۰۹ اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاك بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند، برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند، بایستد. ولی اگر در وقت نزدیك شدن به شکار با جلوگیری نایستد، مانع ندارد. و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقا شکار را بخورد، اشکال ندارد. دوم: صاحبش آن را بفرستد. و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعدا صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند. سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است. چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد. و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است.

ولی اگر از روی فراموشی باشد، اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمدا نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد، بنابر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید. پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد. پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست. ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد. و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلا حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

۲۶۱۰ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلا کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است. ولی اگر مثلا به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی شود. و نیز اگرچیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

۲۶۱۱ اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شده بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده شکار حرام است.

۲۶۱۲ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند،آن شکار حلال و پاك است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاك می باشند.

۲۶۱۳ اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی ازآنها کافر باشد یا عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که در صفحه گذشته گفته شد، تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

۲۶۱۴ اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

۲۶۱۵ اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاك و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد، پاك است ولی خوردن آن حرام می باشد و ماهی بی فلس را، اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

۲۶۱۶ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

۲۶۱۷ کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد. ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

۲۶۱۸ ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام، حرام می باشد.

۲۶۱۹ خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

۲۶۲۰ اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

۲۶۲۱ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یك قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده، اشکال ندارد.

صید ملخ

۲۶۲۲ اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند بعداز جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام، حلال نیست.

۲۶۲۳ خوردن ملخی که بال در نیاورده، و نمی تواند پرواز کند حرام است.

۲۶۲٤ خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و خوردن گوشت پرستو و هدهد مکروه می باشد.

۲۶۲۵ اگر چیزی را که روح دارد، از حیوان زنده جدا نمایند، مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

۲۶۲٦ پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است: ۱- خون ۲- فضله ۳- نری ٤- فرج ٥- بچه دان ٦- غدد که آن را دشول می گویند ۷- تخم که آن را دنبلان می گویند ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰- پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱- زهره دان ۱۲- سپرز (طحال) ۱۳- بول دان (مثانه) ١٤- حدقه چشم ١٥- چیزی که در میان سم است و به آن "ذات الاشاجع" می گویند.

۲۶۲۷ خوردن سرگین و آب دماغ حرام است، و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، اجتناب کنند. ولی اگر پاك باشد، و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

۲۶۲۸ خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهدا علیه السلام برای شفا و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

۲۶۲۹ فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست، و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد.

۲۶۳۰ خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد، حرام است.

۲۶۳۱ خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند، یعنی نزدیکی نماید، حرام می شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

۲۶۳۲ اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید بدون آن که تاخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد، بلکه اگر به بهیمه دیگری هم نزدیکی کند، شیر آن حرام می شود.

۲۶۳۳ آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد، کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها، و منشا گناهان است، و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و ازهیچ گناهی باك ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، و حق خویشان نزدیك را رعایت نمی کند، و از زشتیهای آشکار، رو نمی گرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است، در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان از دهانش بیرون می آید، و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

٢٦٣٤ سر سفره ای که در آن شراب می خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنابر احتیاط واجب نباید نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

٢٦٣٥ بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیك است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

٢٦٣٦ چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشك كند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن كند و بعد از همه دست بكشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید بعد كسی كه طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به كسی كه طرف چپ او نشسسته، و بعد از غذا اول كسی كه طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اول غذا"بسم الله" بگوید ولی اگر سر یك سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر كدام آنها، گفتن "بسم الله" مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یك سفره نشسته اند، هر كسی از غذای جلو خودش بخورد. هشتم: لقمه را كوچك بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد كند. دوازدهم: انگشتها را بلیسد. سیزدهم: بعداز غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نكند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع كند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمك بخورد. هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

۲۶۳۷ چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم:پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره،منتظر چیز دیگر شدن. هفتم:پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاك کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملا آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

۲۶۳۸ در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: بیش از آشامیدن آب "بسم الله" و بعد از آن "الحمد لله" بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

۲۶۳۹ زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده، مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است، مکروه است.

احکام نذر و عهد

۲٦٤۰ نذر آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا بجاآورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

۲٦٤۱ در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: " چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم"، نذر او صحیح است.

۲٦٤۲ نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند. بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

۲٦٤۳ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست.

۲٦٤٤ نذر زن بی اجازه شوهرش باطل است.

۲٦٤٥ اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

۲٦٤٦ هرگاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید.

۲٦٤۷ انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.

۲٦٤۸ اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.

۲٦٤۹ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید، مثلا برای این که دود مضر است، نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد.

۲٦٥۰ اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

۲٦٥۱ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد.پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند،چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد، کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد، صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

۲٦٥۲ اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یك روز روزه بگیرد، کافی است. و اگر نذر کند نماز

بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یك نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند واگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یك نماز بخواند یا یك روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

۲۶۵۳ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و چنانچه در آن روز مسافرت کند، قضای آن روز بر او واجب است.

۲۶۵٤ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد،یعنی یك بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

۲۶۵۵ اگر نذر کند که تا وقت معینی عمل را ترك کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی، یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مساله پیش گفته شد کفاره بدهد.

۲۶۵٦ کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن معین نکرده است اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

۲۶۵۷ اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

۲۶۵۸ اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

۲۶۵۹ اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

۲۶٦۰ اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلا به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف شود چنانچه به زیارت امام دیگر کند، چیزی بر او واجب نیست.

۲۶٦۱ کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده لازم نیست آنها را بجا آورد.

۲۶٦۲ اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم برساند، از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می تواند به خدامی که مشغول خدمت هستند بدهد، چنانچه می تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

۲۶٦۳ اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، بایدبه فقرا و زوار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید،و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

۲۶٦٤ گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزو نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، باید به مصرف نذر برسانند.

۲۶٦۵ هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن

مریض خوب شده، یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر لازم نیست.

۲۶۶۶ اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند.

۲۶۶۷ هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل براو واجب می شود.

۲۶۶۸ در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید نکردنش بهتر از انجام آن نباشد.

۲۶۶۹ اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد، یا یك بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

۲۶۷۰ اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کند باید کفاره بدهد یعنی یك بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

۲۶۷۱ قسم چند شرط دارد: اول: کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد، و اگر می خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد، باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد. دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترك کند،باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترك کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مثل خدا و الله و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است، بلکه اگر به لفظ ی قسم بخورد که بدون قرینه خدا بنظر نمی آید، ولی او قصد خدا را کند بنابر احتیاط، باید به آن قسم عمل نماید. چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می خورد.

۲۶۷۲ اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

۲۶۷۳ اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد، لیکن نباید احتیاط را ترك کنند.

۲۶۷۴ اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره براو واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی می خورد مثل اینکه می گوید: "و الله الان مشغول نماز می شوم" و به واسطه وسواس مشغول نماز نمی شود اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند،کفاره ندارد.

۲۶۷۵ کسی که قسم می خورد اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه استو اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود، و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسایل پیش گفته شد.

احکام وقف

۲۶۷۶ اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مساله و گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

۲۶۷۷ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند بلکه اگر مثلا بگوید خانه خود را وقف کردم، وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست، حتی در وقف خاص.

۲۶۷۸ اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

۲۶۷۹ کسی که مالی را وقف می کند باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، وبه احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد، پس اگر مثلا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد.

۲۶۸۰ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملك آنان شود از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

۲۶۸۱ اگر مسجدی را وقف کنند بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن، اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یك نفر در آن مسجد نماز خواند وقف درست می شود.

۲۶۸۲ وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند. بنابر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

۲۶۸۳ اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریك می شوند.

۲۶۸۴ اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

۲۶۸۵ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد، راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است، و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

۲۶۸۶ اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

۲۶۸۷ اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعداز طبقه دیگر از آن استفاده کنند چنانچه متولی ملك آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد، و یك طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند اجاره باطل می شود و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

۲۶۸۸ اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

۲۶۸۹ ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

۲۶۹۰ اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف نشده باشد، در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

۲۶۹۱ فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند نمی شود برای نماز به مسجد ببرنداگرچه آن مسجد نزدیك حسینیه باشد.

۲۶۹۲ اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می توانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

۲۶۹۳ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند که برای هر یك چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان میگوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

۲۶۹۴ وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

۲۶۹۵ کسی که می خواهد وصیت کند، با اشاره ای که مقصودش را بفهماند می تواند وصیت کند، اگر چه لال نباشد.

۲۶۹۶ اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

۲۶۹۷ کسی که وصیت می کند، باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمییز می دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پول وصیت کند صحیح می باشد و باید از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

۲۶۹۸ کسی که از روی عمد مثلا زخمی بخود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

۲۶۹۹ اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند در صورتی آن کس آن چیز را مالك می شود که آن را قبول کند، اگر چه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

۲۷۰۰ وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید باید فورا امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند وصیت کردن لازم نیست.

۲۷۰۱ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فورا بدهد و اگر نمی تواند، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

۲۷۰۲ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر نماز و روزه قضا دارد،باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در صفحه و گفته شد بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

۲۷۰۳ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

۲۷۰٤ وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

۲۷۰۵ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند،و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تاخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد. و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید، و اگر یکی از آنان قبول نکرد، یك نفر دیگر را به جای او تعیین می نماید.

۲۷۰٦ اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند،بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

۲۷۰۷ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

۲۷۰۸ اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یك قسمت آن را بدهند.

۲۷۰۹ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است، و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده، اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

۲۷۱۰ اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

۲۷۱۱ اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است،چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد، باید از اصل مالش بدهند.

۲۷۱۲ کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد. پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است. پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

۲۷۱۳ اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، باید وصیت او را انجام دهد، اگر وصی پیش از مرگ، موقعی لتفت شود که مریض بواسطه شدت مرض، نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید.

۲۷۱٤ اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بودهمی تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

۲۷۱۵ اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یك نفر دیگر را به جای او

معین می کند، و اگر هر دو بمیرند،یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین میکند، ولی اگریك نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

۲۷۱٦ اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمك او یك نفر دیگر را معین میکند.

۲۷۱۷ اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلا میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است واگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

۲۷۱۸ هرگاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلان وصی باشد،بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

۲۷۱۹ حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

۲۷۲۰ اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

۲۷۲۱ اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت اودر بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

۲۷۲۲ اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

۲۷۲۳ اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند،و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول به واجبات، خواه مالی بلکه اگر وصیت او به ترتیب بوده، باید اول آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند، اگر چه بدنی باشد. و همچنین به ترتیب وصیت تا آخر واجبات، پس اگر ثلث وافی به تمام آن باشد به تمام آن باید عمل شود، و چنانچه ثلث وافی نباشد، باقی مانده اگر تماما یا قسمتی واجب مالی باشد، باید از اصل ترکه برای آن بردارند، عمل نمایند. و اگر باقی مانده تماما یا قسمتی واجب بدنی باشد، ملغی می گردد. و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد، باز واجبات مقدم بر مستحبات است، ولی در این صورت بین واجبات هیچ گونه ترتیب نیست، بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می شود، و چنانچه وافی به تمام آن نباشد، در باقی مانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می شود، و باقیمانده واجب بدنی ملغی می گردد، و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

۲۷۲٤ اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

۲۷۲۵ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا قسم بخورد و یك مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یك مرد عال و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند،باید

مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یك زن عادله شهادت بدهد، بایدیك چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادله شهادت دهند نصف آن را، و اگر سه زن عادله شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند، و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

۲۷۲۶ اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مراقیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

۲۷۲۷ اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حق به آن چیز ندارند

احکام ارث

۲۷۲۸ کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یك نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند. دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جده یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری، و خواهر و برادر و بانبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یك نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یك نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

۲۷۲۹ اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند. و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جدو جده میت، و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند.

۲۷۳۰ زن و شوهر به تفصیلی که بعدا در مسایل تا گفته می شود، ازیکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

۲۷۳۱ اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر یک پسر و یک دختر باشند مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر، و یک قسمت را دختر می برد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۲۷۳۲ اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

۲۷۳۳ اگر وارث فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر میدهند. مثلا اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر، و ۵ قسمت آن به پدر، و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

۲۷۳٤ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد. و اگر چند پسر یا دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۲۷۳۵ اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می برد.

۲۷۳٦ اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

۲۷۳۷ اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

۲۷۳۸ اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

ارث دسته دوم

۲۷۳۹ اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد، و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلا اگر میت یك پسر از دختر خود و یك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند یك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

۲۷٤۰ دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ، و برادر و خواهر میت است. و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند.

۲۷٤۱ اگر وارث میت فقط یك برادر یا یك خواهر باشد، همه مال به او می رسد.و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلا اگر دو برادر و یك خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یك از برادرها دو قسمت و خواهر یك قسمت آن را می برد.

۲۷٤۲ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد،چنانچه فقط یك خواهر یا یك برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگرچند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود،و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷٤۳ اگر وارث میت فقط یك خواهر، یا یك برادر مادری باشد، که از پدر با میت جدا است، همه مال باو می رسد. و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادریبیا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

۲۷٤٤ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یك برادر یا یك خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، یك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند. و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷٤۵ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد، و مال را سه قسمت می کنند، یك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷٤٦ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و یك برادر مادری، یا یك خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷٤۷ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

۲۷٤۸ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در صفحه گفته می شود می برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسایل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او

باشد. شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلا اگر وارث میت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، و یك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

۲۷٤۹ اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود،و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

۲۷۵۰ اگر وارث میت فقط یك جد یا یك جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد.

۲۷۵۱ اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یك قسمت را جده می برد. و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۲۷۵۲ اگر وارث میت فقط یك جد یا جده پدری و یك جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یك قسمت را جد یا جده مادری می برد.

۲۷۵۳ اگر وارث میت جد و جده پدری، و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود، یك قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند، و جد دو برابر جده می برد.

۲۷۵٤ اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مساله گفته می شود می برد، و یك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد، و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسایل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

۲۷۵۵ دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می برند.

۲۷۵۶ اگر وارث میت فقط یك عمو یا یك عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد، مثلا اگر وارث میت دو عمو و یك عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یك قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

۲۷۵۷ اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

۲۷۵۸ اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یك عمو یا یك عمه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند، یك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یك قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند، و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

۲۷۵۹ اگر وارث میت فقط یك دایی، یا یك خاله باشد همه مال به او می رسد، واگر هم دایی و هم خاله باشد، و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

۲۷۶۰ اگر وارث میت فقط یك دایی، یا یك خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری، و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد، و مال را شش قسمت می کنند، یك قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۲۷۶۱ اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را سه قسمت کنند یك قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۲۷۶۲ اگر وارث میت یك دایی یا یك خاله و یك عمو یا یك عمه باشد مال را سه قسمت می کنند، یك قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

۲۷۶۳ اگر وارث میت یك دایی یا یك خاله، و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یك قسمت را دایی یا خاله می برد، و از بقیه، دو قسمت به عمو و یك قسمت به عمه می دهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

۲۷٦٤ اگر وارث میت یك دایی یا یك خاله و یك عمو یا یك عمه مادری، و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یك قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می کنند، یك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یك قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

۲۷٦٥ اگر وارث میت یك دایی، یا یك خاله و عمو و عمه مادری، و عمو و عمه پدر و مادری، یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یك قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یك سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند، و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند، و عمو دو برابر عمه می برد. بنابراین مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

۲۷٦٦ اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن به دستوری که در مساله پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یك سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

۲۷٦۷ اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری، و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری، و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یك دایی یا یك خاله مادری دارد، یك سهم دیگر را شش قسمت می کنند، یك قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند، وبه طور تساوی قسمت می کنند، و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یك سهم را سه قسمت می کنند، یك قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند، که به طور مساوی قسمت کنند.

۲۷٦۸ اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

۲۷٦۹ اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یك سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یك قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد.

ارث زن و شوهر

۲۷۷۰ اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یك همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

۲۷۷۱ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار یك مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند. و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد زن از همه اموال منقول ارث می برد، ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد، و نیز از خود هوایی ارث نمی برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می برد.

۲۷۷۲ اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده اند بنابر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

۲۷۷۳ اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند، و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

۲۷۷٤ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

۲۷۷۵ اگر میت بیش از یك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یك مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یك مال، به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زن های عقدی او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یك از آنان، یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده، و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد، و حق مهر هم ندارد.

۲۷۷٦ اگر زن در حال مرض شوهر کند، و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

۲۷۷۷ اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند، و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

۲۷۷۸ اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد، و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد: اول: آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

۲۷۷۹ لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

۲۷۸۰ قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه نپوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده، مال پسر بزرگتر است.

۲۷۸۱ اگر پسر بزرگ میت، بیش از یکی باشد، مثلا از دو زن او در یك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

۲۷۸۲ اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مساله پیش گفته شد، به قرض او بدهند. و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، بنابر احتیاط واجب باید ازآن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او، بدهند. مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، بنابر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

۲۷۸۳ مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد، ازاو ارث نمی برد.

۲۷۸٤ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد.ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می برد، ولی از دیه قتل ارث نمی برد.

۲۷۸۵ هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است، و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلا احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند. و چنانچه مثلا یك پسر یا یك دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

حکم امر به معروف و نهي از منکر

۲۷۸۶ امر به معروف و نهی از منکر با شرایط ی که ذکر خواهد شد، واجب است، و ترك آن معصیت است. و در مستحبات و مکروهات، امر و نهی مستحب است.

۲۷۸۷ امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد، و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می کنند، از دیگران ساقط است. و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد، واجب است اجتماع کنند.

۲۷۸۸ اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است، واجب است امر و نهی کنند.

۲۷۸۹ بیان مساله شرعیه کفایت نمی کند در امر به معروف و نهی از منکر، بلکه باید مکلف امر و نهی کند. مگر آنکه مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، از بیان حکم شرعی حاصل شود، و یا طرف مقابل از آن، امر و نهی بفهمد.

۲۷۹۰ در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

۲۷۹۱ چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر: اول: آنکه کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف به جا نمی آورد، واجب است بجا آورد، و آنچه بجا می آورد، باید ترك کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند، واجب نیست. دوم: آنکه احتمال بدهد امر و نهی او تاثیر می کند. پس اگر بداند اثر نمی کند، واجب نیست. سوم: آنکه بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند. پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی کند، واجب نیست. چهارم: آنکه در امر و نهی مفسده ای نباشد. پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد، واجب نیست. بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن، ترس ضررهای مذکور را پیدا کند، واجب نیست. بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می شود، واجب نیست. بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی شود. بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

۲۷۹۲ اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد، مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی شود. پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مالهواجب است بذل آن.

۲۷۹۳ اگر بدعتی در اسلام واقع شود، مثل منکراتی که دولتها اجرا می کنند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصا بر علمای اسلام اظهار حق و انکار باطل. و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتك مقام علم و موجب اسائه ظن به علمای اسلام شود، واجب است اظهار حق به نحوی که ممکن است، اگر چه بدانند تاثیر نمی کند.

۲۷۹٤ اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود، واجب است خصوصا بر علمای اعلام اظهار حق و اعلام آن، و جایز یست سکوت.

۲۷۹۵ اگر سکوت علمای اعلام موجب تقویت ظالم یا موجب تایید او گردد، یا موجب جرات او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل، اگر چه تاثیر فعلی نداشته باشد.

۲۷۹٦ اگر سکوت علمای اعلام باعث شود که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم، واجب است اظهار حق و انکار باطل، اگر چه بدانند جلوگیری از محرم نمی شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد.

۲۷۹۷ اگر ورود بعض علمای اعلام در دستگاه ظلمه موجب شود که از مفسده ها و منکراتی جلوگیری شود، واجب است تصدی آن امر. مگر آنکه مفسده اهمی در آن باشد،مثل آن که تصدی آنها باعث سستی عقاید مردم شود، یا سلب اعتماد آنها به علما گردد، در این صورت جایز نیست.

۲۷۹۸ جایز نیست برای علما و ائمه جماعات تصدی مدارس دینیه از طرف دولت جائر و اداره اوقاف چنان دولتی، چه حقوق خود و طلاب علوم دینیه را از دولت جائریا از مردم یا از موقوفات بگیرند، اگر چه موقوفه خود مدرسه باشد. زیرا دخالت دولت جائر در این امور و امثال آن مقدمه است برای هدم اساس اسلام به دستور مستعمرین، که در جمیع دول اسلامی اشباه آن اجرا شده یا در شرف اجرا است.

۲۷۹۹ جایز نیست برای طلاب علوم دینیه دخول در مؤسسات دولتی که به اسم مؤسسات دینیه تاسیس نموده اند، مثل مدارس دینیه که دولتهای جائر در آنها دخالت می نمایند، و از متولیان گرفته اند، و یا متولیان را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده اند. و

آنچه با دست اداره اوقاف یا به تصویب آن، به آنها بدهند، حرام است.

۲۸۰۰ جایز نیست برای طلاب علوم دینیه دخول در مدارس که بعض معممین و ائمه جماعت از طرف دولت جائر و یا با اشاره دولت تصدی نموده اند، چه برنامه تحصیلی از طرف دولت جائر باشد، یا از طرف این نحو متصدیان که عمال دولت جائر هستند.زیرا در این امور نقشه محو آثار اسلام و احکام قرآن کریم کشیده شده است.

۲۸۰۱ کسانی که با لباس اهل علم، در این مؤسسات که به اشاره دولت جائر تاسیس شده است وارد شوند، لازم است مسلمانان و متدینین از آنها اعراض کنند، و با آنها معاشرت نکنند، و آنها محکوم به عدم عدالت هستند، و نماز جماعت با آنها جایز نیست، و طلاق در محضر آنها باطل است، و سهم مبارك امام علیه السلام و سهم سادات عظام را نباید به آنها بدهند، و اگر دادند از ذمه آنها ساقط نمی شود، و اگر اهل منبر هستند لازم است آنها را دعوت برای منبر نکنند، و در مجالسی که این قبیل اشخاص از طرف دولت جائر برای ترویج باطل و تشریح برنامه های خلاف اسلام منبر می روند، شرکت نکنند.

۲۸۰۲ در تصدی این نحو معممین که عمال ظلمه هستند، مفاسد عظیمه ای است که به تدریج آثار آن ظاهر خواهد شد. و لهذا نباید مسلمانان به عذرهایی که آنها برای تصدی می آورند، اعتنا کنند. و علمای اعلام نیز لازم است آنها را از حوزه های خود اخراج نمایند، و با آنها معاشرت نکنند. و بر کافه علمای اعلام و طلاب علوم دینیه و خطبای محترم و سایر طبقات مطلع از دسایس عمال اجانب، لازم است این اشخاص فاسق فاسد را به ملت معرفی کنند، و مردم را از شر آنها بر حذر دارند.

۲۸۰۳ اگر به واسطه قراینی ظن حاصل شد که شخص متصدی، که به لباس اهل علم است، مؤسسه را از طرف دولت جائر تصدی نموده است، لازم است که به مفاد مساله با آنها عمل شود، یا آنکه برائت او ثابت شود.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

۲۸۰٤ برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است. و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود.

۲۸۰۵ مرتبه اول: آنکه با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحو عمل با او شده است. مثل اینکه از او رو برگرداند،یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترك مراوده با او کند و از او اعراض کند، به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترك معصیت کند.

۲۸۰٦ اگر در این مرتبه درجاتی باشد، لازم است با احتمال تاثیر درجه خفیف تر،به همان اکتفا کند. مثلا اگر احتمال می دهد که با ترك تکلم با او، مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند. خصوصا اگر طرف، شخصی است که این نحو عمل موجب هتك او می شود.

۲۸۰۷ اگر اعراض نمودن و ترك معاشرت با معصیت کار، موجب تخفیف معصیت می شود، یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترك به کلی نمی شود. و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند.

۲۸۰۸ اگر علمای اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می شود، واجب است اعراض کنند از آنها، و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را.

۲۸۰۹ اگر مراوده و معاشرت علمای اعلام با ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترك معاشرت اهم است ج زیرا ممکن است معاشرت، موجب سستی عقاید مردم شود، و موجب هتك اسلام و مراجع اسلام شود ج یا تخفیف ظلم، پس هر کدام اهم است، به آن عمل کنند.

۲۸۱۰ اگر معاشرت و مراوده علمای اعلام با ظلمه، خالی از مصلحت راجحه ملزمه باشد، نباید معاشرت کنند، زیرا این امر موجب اتهام آنها خواهد شد.

۲۸۱۱ اگر ارتباط علمای اعلام با ظلمه، موجب تقویت آنها شود یا موجب تبرئه آنها پیش افراد بی اطلاع شود، یا موجب جرات آنها گردد، یا موجب هتك مقام علم شود، واجب است ترك آن.

۲۸۱۲ کسانی که ترویج مقاصد ظلمه را می کنند و کمك به جشنها و معاصی و ظلم آنها می کنند، از قبیل بعض تجار و کسبه، لازم است بر مسلمانان که آنها را نهی کنند. و اگر تاثیر نکرد، از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند.

۲۸۱۳ مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است.پس با احتمال تاثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارك واجب را امر کنند به آوردن واجب.

۲۸۱٤ اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترك می کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

۲۸۱۵ اگر می داند که نصیحت تاثیر ندارد، واجب است با احتمال تاثیر امر و نهی الزامی کند. و اگر تاثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت،لازم است. لیکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

۲۸۱٦ جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت، مثل فحش و دروغ و اهانت. مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه. در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است.

۲۸۱۷ اگر عاصی ترك معصیت نمی کند مگر به جمع مابین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع، به این که هم از او اعراض کند و ترك معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظا، و نهی کند لفظا.

۲۸۱۸ مرتبه سوم: توسل به زور و جبر است. پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترك منکر نمی کند یا واجب را به جا نمی آورد، مگر با اعمال زور و جبر،واجب است. لیکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

۲۸۱۹ اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت، به این که بین شخص و معصیت حایل شود،و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

۲۸۲۰ اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد، یا او را از محل معصیت بیرون کند، یا در آلتی که به آن معصیت می کند تصرف کند، جایز است بلکه واجب است عمل کند.

۲۸۲۱ جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند، مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد. در این صورت اگر تلف کند، ضامن نیست ظاهرا. و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

۲۸۲۲ اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار در محلی، یا منع نمودن از آن که به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز ننمودن از آن.

۲۸۲۳ اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتك زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار و در مضیقه قرار دادن او، جایز است، لیکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود. و بهتر است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود.

۲۸۲٤ اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل،جایز نیست، مگر به اذن مجتهد جامع الشرایط با حصول شرایط آن.

۲۸۲۵ اگر منکرات از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد. مثلا اگر کسی خواست یك شخصی را جایز القتل نیست بکشد، باید از او جلوگیری کرد. و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جایز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. لیکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود، به آن نحو عمل کند. و اگر از حد لازم تجاوز کند، معصیت کار و احکام متعدی بر او جاری خواهد شد

مسائل دفاع

۲۸۲٦ اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد، از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

۲۸۲۷ اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده اند، چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل، واجب است دفاع از ممالك اسلامی کنند، به هر وسیله ای که امکان داشته باشد.

۲۸۲۸ اگر در داخل ممالك اسلامی نقشه هایی از طرف اجانب کشیده شده باشدکه خوف آن باشد که تسلط بر ممالك اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.

۲۸۲۹ اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب، خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند، یا خارجی.

۲۸۳۰ اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشدکه اجانب بر ممالك اسلامی، تسلط پیدا کنند، اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد،لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به قطع اینگونه روابط.

۲۸۳۱ اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع اینگونه روابط، و حرام است این نحو تجارت.

۲۸۳۲ اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب،مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست اینگونه رابطه. و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه،به هر نحو ممکن است.

۲۸۳۳ موجب بسط نفوذ اجانب شود، چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد ج هر مقامی باشد ج منعزل است، اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده. و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن شود.

۲۸۳٤ روابط تجاری و سیاسی با بعض دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند. و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمك کار به هدم احکام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران، چه دولت ها و چه تجار قطع رابطه کنند،و آنها را ملزم کنند به توبه و ترك روابط با این نحو دولت ها.

۲۸۳۵ قوانین و مصوباتی که از مجالس قانونگذاری دولتهای جائر به امر عمال اجانب - خذلهم الله تعالی - بر خلاف صریح قرآن کریم و سنت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می گذرد و گذشته است، از نظر اسلام لغو و از نظر قانون بی ارزش است، و لازم است مسلمانها از امر کننده و رای دهنده به هر طور ممکن است اعراض کنند، و با آنها معاشرت و معامله نکنند. و آنان مجرمند و عمل کننده به رای آنها معصیت کار و فاسق است.

۲۸۳۶ قانونی که اخیرا به اسم قانون خانواده به امر عمال اجانب برای هدم احکام اسلام و بر هم زدن کانون خانواده مسلمانان، از مجلسین غیر قانونی و شرعی رژیم سابق گذشته است، بر خلاف احکام اسلام، و امر کننده و رای دهندگان از نظر شرع و قانون مجرم هستند. و زنهایی که به استناد آن قانون به امر محکمه طلاق داده می شوند، طلاق آنها باطل، و زنهای شوهرداری هستند که اگر شوهر کنند، زناکارند. و کسی که دانسته آنها را بگیرد، زنا کار است، و مستحق حد شرعی، و اولادهای آنها اولاد غیر شرعی، و ارث نمی برند. و سایر احکام اولاد زنا بر آنها جاری است، چه محکمه مستقیما طلاق بدهد یا امر دهد طلاق دهند، و شوهر را الزام کنند به طلاق.

۲۸۳۷ بر علمای اعلام - ایدهم الله تعالی - لازم است در مقابل این نحو قوانین بی ارزش از نظر اسلام و قانون، اعتراض شدید کنند، نه استرحام از مجرمین اصلی و دولت خواهی برای آن ها که مامور اجرای اوامر مخالفین اسلام می باشند. زیرا این نحو تقاضاها و دولت خواهی ها و توجه جرم را به مامورین جزء و دست دوم دادن، موجب تطهیر مجرم اصلی و جرات او بر هدم احکام الهیه است. و بر کافه مسلمانان لازم است در مقابل این قوانین که دین و دنیا و خاندان آنها را تهدید می کند، و دخترهای بیچاره آنها را به سربازخانه می کشد، و زحمت انبیای عظام و اولیای گرام صلی الله علیهم اجمعین را تضییع می نماید، مقاومت کنند، و اظهار تنفر نمایند، و به این قوانین مخالف اسلام عمل نکنند. و به هر وسیله ای که ممکن است هم اکنون دفاع از احکام اسلام کنند تا خدای نخواسته به آتیه سیاه و وحشتناکی که عمال استعمار -خذلهم الله تعالی - در نظر دارند برای اسلام و مسلمانان، مبتلا نشوند.

۲۸۳۸ سفته دو قسم است: اول: سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود،سفته بدهد. دوم: سفته دوستانه که شخص به دیگری می دهد، بدون آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

۲۸۳۹ سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند به مبلغی کمتر، حرام و باطل است.

۲۸٤۰ سفته پول نیست، و معامله به خود آن واقع نمی شود. بلکه پول، اسکناس است و معامله به آن واقع می شود. و سفته، برات و قبض است. و چك های تضمینی که در ایران متداول است، مثل اسکناس پول است، و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانع ندارد.

۲۸٤۱ کسی که سفته در دست او است، اگر از طرف، پول قرض کند و سفته بدهد که در موعد، بیشتر از آنچه قرض نموده بگیرد، ربا و حرام است، ولی اصل قرض صحیح است.

۲۸٤۲ سفته دوستانه را که شخص می دهد به دیگری که نزد ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث، در موعد مقرر حق رجوع داشته باشد به صاحب سفته که شخص اول است، به چند وجه می توان تصحیح نمود: اول: آنکه این امر برگشت کند به اینکه شخص اول، وکیل نموده شخص دوم را که در ذمه او معامله کند با شخص سوم، و بفروشد به عهده او مقداری اسکناس را که همان مقدار سفته است به معادل همان مقدار، و وکیل باشد شخص دوم پولی را که گرفته است به قرض بردارد. و شخص اول که قرض دهنده است در موعدی که قرار می دهند، برای مطالبه قرض به شخص دوم رجوع کند. بنابر این پس از معامله، صاحب اول سفته که بدهکار نبود واقعا، بدهکار می شود به شخص سوم.و پس از قرض نمودن شخص دوم، مقداری را که گرفته است از شخص سوم، به صاحب اول سفته بدهکار می شود. بنابر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد مقرر می تواند به شخص اول رجوع کند و طلب خود را بگیرد. و شخص اول پس از قرض می تواند رجوع کند به شخص دوم در موعد مقرر، و طلب خود را بگیرد. و اگر متعارف در این سفته ها آن است که اگر شخص اول، طلب را نداد، شخص ثالث به شخص ثانی می تواند رجوع کند، با توجه به این امر، شرط ضمنی است و می تواند رجوع کند. وجه دوم: آنکه دادن سفته دوستانه را به شخص دوم که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق داشته باشد رجوع کند به دومی، موجب دو امر است: یکی: آنکه به واسطه دادن سفته، گیرنده صاحب اعتبار می شود نزد سومی. از این جهت با خود او معامله می کند، و شخص دوم بدهکار می شود به شخص سوم. دوم: آنکه به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص، شخص اول ملتزم می باشد که مقدار معلوم را اگر شخص دوم ندهد، او بدهد. بنابر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد می تواند رجوع کند به شخص دوم. و اگر او نداد، رجوع کند به شخص اول. و شخص اول اگر پرداخت، رجوع کند به شخص دوم. و چون این امور معهود است، قراردادهای ضمنی است و مانع ندارد.و بعض وجوه دیگر نیز برای صحت هست.

۲۸٤۳ چون متعارف است در معاملات بانکی و تجاری که هر کس امضای او در سفته باشد، حق رجوع به او هست، اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بنابر این قرارداد ضمنی بر این امر است در ضمن معامله، و لازم است مراعات آن. لیکن اگر طرف معامله اطلاع بر این معهودیت نداشته باشد، نمی شود به او رجوع کرد.

۲۸٤٤ اگر برای تاخیر بدهکاری، طلبکار چه بانکها یا غیر آنها چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگر چه بدهکار راضی به آن شود.

۲۸٤۵ در مثل اسکناس و دینار کاغذی و سایر پولهای کاغذی مثل دلار و لیره ترکی، ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی کند، و جایز است معاوضه نقدی بعض آنها را با بعض به زیاده و کم. و در معاوضه نسیه بعض آنها را با بعض به زیاده و کم، در صورتی بی

اشکال است که زیاده و کم به حساب مدت نسیه نباشد. و اما ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می کند، و جایز نیست قرض دادن ده دینار به دوازده دینار.

سرقفلی

۲۸٤٦ کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می کنند،مدت اجاره که به سر رسید، حرام است بدون اذن صاحب محل در آن جا اقامت کنند، و باید محل را فورا با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند. و اگر نکنند، غاصب و ضامن محل، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند. و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعا نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیادی ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشدیا نه.

۲۸٤۷ اگر کسی از مستاجر سابق که مدت اجاره اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره اش صحیح نیست، مگر به اجازه صاحب محل، و توقفش در محل حرام و غصب است. و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص و مادامی که توقف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به صاحب محل بپردازد.

۲۸٤۸ اگر شخص غاصب که مستاجر سابق است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است. و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه ای تلف شود، ضامن دهنده است.

۲۸٤۹ اگر محلی را اجاره کند در مدتی، و حق داشته باشد که به غیر اجاره دهد در بین مدت، و اجاره محل ترقی کند، می تواند آن محل را اجاره دهد به همان مقدار که اجاره کرده است، و مقداری هم به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد که به او اجاره دهد. مثلا اگر دکانی را اجاره نموده ده سال به ماهی ده تومان، و پس از مدتی اجاره محل افزایش پیدا کرد به ماهی صد تومان، در صورتی که حق اجاره داشته باشد،می تواند آن جا را در مابقی مدت اجاره دهد به ماهی ده تومان، و یك هزار تومان مثلا به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد.

۲۸۵۰ اگر محلی را اجاره کند از صاحبش، و شرط کند بر او که مدت بیست سال مثلا قیمت اجاره را بالا نبرد، و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد،صاحب محل با شخص ثالث نیز همین نحو عمل کند، و اگر ثالث به دیگری تحویل داد،نیز همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، جایز است از برای مستاجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد، و سرقفلی به این نحو حلال است. و دومی به سومی، و سومی به چهارمی نیز، می تواند به حسب قرار تحویل دهد، و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

۲۸۵۱ اگر مستاجر بر موجر شرط کند در ضمن عقد اجاره، که مال الاجاره را تا مدتی زیاد نکند و حق اخراج او را از محل نداشته باشد، و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سال های بعد از او اجاره نماید، و بر موجر لازم باشد که اجاره به او بدهد، می تواند مبلغی از او بگیرد یا از غیر او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل، و اینگونه سرقفلی حلال است.

۲۸۵۲ مالك می تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد. و اگر مستاجر حق اجاره به غیر داشته باشد، می تواند از او مقداری بگیرد که اجاره به او بدهد، و این نحو سرقفلی مانع ندارد.

معاملات بانکی

۲۸۵۳ آنچه اشخاص از بانکها می گیرند به عنوان معامله قرض یا غیر قرض،در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد، حلال است و مانع ندارد، اگر چه بداند در بانکها پولهای حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته از حرام است.ولی اگر بداند پولی را که گرفته است حرام است، یا بعض از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست، و باید با اذن فقیه معامله مجهول المالك با آن بکند، اگر مالك آن را نتواند پیدا کند. و در این مساله فرقی میان بانکهای خارجی و داخلی، و دولتی و غیر دولتی نیست.

۲۸۵٤ سپرده های در بانك اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار نشود،اشکال ندارد، و جایز است از برای بانکها که در آن تصرف کنند. و اگر نفع، قرارداد شود، قرارداد نفع حرام و باطل است. ولی اصل قرض صحیح است، و بانکها می توانند در آنچه می گیرند تصرف کنند.

۲۸۵۵ فرقی نیست در قرار نفع که موجب رباست، بین آن که صریحا قرارداد شود،یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن نفع باشد. پس اگر قانون بانك آن باشد که به قرضهایی که می گیرد سود بدهد، و قرض مبنی بر این قانون باشد، حرام است.

۲۸۵٦ اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به طور صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است. و اگر چیزی بدون قرار، به قرض دهنده بدهند، حلال است.

۲۸۵۷ سپرده های در بانك که به عنوان ودیعه و امانت است، اگر مالك اذن ندهد که بانك در آنها تصرف کند، جایز نیست تصرف. و اگر تصرف کند، ضامن است. واگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است. و اگر بانك چیزی بدهد یا بگیرد به رضایت، حلال است، مگر رضای به تصرف برگردد حقیقتا به قرض، یعنی تملك به ضمان.در این صورت اگر چیزی با قرار بدهد، حرام است. و ودیعه بانکی ظاهرا از این قبیل است، اگر چه به اسم ودیعه باشد.

۲۸۵۸ جایزه هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری می دهند با قرعه کشی، حلال است. و چیزهایی که فروشنده ها در جوف جنسهای خود می گذارند برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار،مثل سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد.

۲۸۵۹ حواله های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می شود، مانع ندارد. پس اگر بانك یا تاجر پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانك یا طرفش در محل دیگری این شخص آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد، مانع ندارد و حلال است. مثلا اگر هزار تومان در تهران به بانك بدهد و بانك حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله، بانك تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد. و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد، اشکال ندارد، چه آن پول را که بانك می گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر. و در فرض مذکور اگرزیادی را به عنوان حق العمل بگیرد، اشکال ندارد.

۲۸٦۰ اگر بانك یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانك یا طرف خود بپردازد، پس اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد، اشکال ندارد. و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتر باشد، مانع ندارد. و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است، اگر چه قرار نفع، صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد، ولی اصل قرض صحیح است.

۲۸٦۱ بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع، و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد اگر بدهکار بدهی خود را

نپرداخت بفروشند، و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام است و قرار نفع باطل است، ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش صحیح است، و جایز است برای بانك آن را بفروشد. و اگرکسی آن را بخرد، مالك می شود. و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد، و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانع ندارد، و با مقررات شرعیه فروش رهن و خرید آن مانع ندارد.

بیمه

۲۸٦۲ بیمه قرار و عقدی است بین بیمه کننده و مؤسسه یا شرکت یا شخص که بیمه را می پذیرد. و این عقد مثل سایر عقدها محتاج به ایجاب و قبول است. و شرایط ی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است، و می توان این عقد را با هر لغتی و زبانی اجرا کرد.

۲۸٦۳ در بیمه علاوه بر شرایط ی که در سایر عقود است از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است: ۱- تعیین مورد بیمه که فلان شخص است، یا فلان مغازه است، یا فلان کشتی یا اتومبیل یا هواپیما است. ۲- تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکتها یا دولت. ۳- تعیین مبلغی که باید بپردازند. ٤- تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند، و تعیین زمان اقساط. ٥- تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال. ٦- تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض. و می توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می شود، قرار دهند.

۲۸٦٤ لازم نیست در قرار بیمه میزان خسارت تعیین شود. پس اگر قرار بگذارندکه هر مقدار خسارت وارد شد جبران کنند، صحیح است.

۲۸٦٥ صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه کننده بگوید "به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلا از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد جبران نمایی"، و طرف قبول کند، یا طرف بگوید "بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلا در مقابل آن که فلان مقدار بدهی". و باید تمام قیودی که در مساله سابق ذکر شد،معلوم شود و قرارداد شود.

۲۸٦٦ ظاهرا تمام اقسام بیمه صحیح باشد، با به کار بردن شرایط ی که ذکر شد. چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتی، یا عمارات یا کشتیها و هواپیماها، و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات، یا بیمه اهل یك قریه یا شهر. و بیمه عقد مستقلی است و می توان به عنوان بعض عقود دیگر از قبیل صلح، آن را اجرا کرد.

بخت آزمایی

۲۸٦۷ بلیطهای بخت آزمایی که متعارف شده است می فروشند به مبلغ معینی، پس از آن با قرعه کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون بیاید مبلغ معینی می دهند، خرید و فروش آنها جایز نیست و باطل است. و پولی را که در مقابل بلیط می گیرند، حرام است، و گیرنده ضامن است. و مبلغی را که از قرعه کشی به دست می آید، حرام است، و شخص گیرنده ضامن صاحبان واقعی آن مبلغ است.

۲۸٦۸ فرقی نیست در حرام بودن پول بلیط بین آن که بلیط را بخرند، یا بلیط را بگیرند و پولی بدهند به امید آن که قرعه به اسم آنها بیرون بیاید. در هر دو صورت پول بلیط حرام، و پولی که به قرعه دست می آید، حرام و موجب ضمان است.

۲۸٦۹ اخیرا اسم بلیط بخت آزمایی را عوض کرده اند و به اسم اعانه ملی بلیط را می دهند، ولی عمل، همان عمل است. و چون بلیط بخت آزمایی مورد اشکال بوده است، و جمعی از خرید آن خودداری می نمودند، سودجویان اسم را برای اغفال این دسته عوض نموده، لیکن در عمل فرقی ندارد. و در این صورت با تغییر اسم حلال نمی شود، و پول بلیط و پول قرعه حرام، و موجب ضمان است.

۲۸۷۰ اگر فرضا یك شرکت یا مؤسسه پیدا شود و برای اعانت به مؤسسات خیریه از قبیل بیمارستان یا مدارس اسلامی بلیطهایی منتشر کند، و مردم هم برای اعانت این مؤسسات مبلغی بدهند، و آن شرکت از مال خودش یا وجوهی که از انتشار بلیط به دست می آید، با اجازه تمام پول دهندگان، مبلغی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون می آید بدهد، مانع ندارد. لیکن این مجرد فرض است و بلیطهایی که اکنون فروخته می شود، و قرعه کشی هایی که اکنون عمل می شود، به این نحو نیست، و پول بلیط و قرعه حرام است.

۲۸۷۱ پول بلیطهایی که به دست شرکتها می آید، و پول قرعه کشی ها که به دست اشخاص می آید، مجهول المالك است. و اگر می توانند صاحبان آنها را پیدا کنند،باید به صاحبانش رد کنند. و اگر نمی شود، باید از طرف صاحبان آنها صدقه بدهند.و احتیاط لازم آن است که از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرند و صدقه بدهند.

۲۸۷۲ اگر آن کسی که پول به دستش می آید فقیر باشد، نمی تواند خودش به عنوان صدقه، از صاحبش بردارد. بلکه باید به فقیر بدهد بنابر احتیاط لازم، بلکه خالی از قوت نیست.

۲۸۷۳ اگر مال زیادی به دست آورد از قرعه کشی، و با فقیری قرار گذارد که به او صدقه بدهد و فقیر مقداری بردارد و باقی را به او رد کند، بخواهد با این حیله حلال کند، جایز نیست و حلال نمی شود. لیکن اگر بدون شرط و قید به فقیر داد، و فقیر مقداری که مناسب حالش هست به او رد کند، با رضایت اشکال ندارد.

۲۸۷٤ وارد نمودن منی مرد را در رحم زوجه او با آلاتی مثل آب دزدك، اشکال ندارد، لیکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند. پس اگر مرد با رضایت زن، این عمل را خودش انجام دهد، و منی خود را به وجه حلالی به دست بیاورد، مانع ندارد.

۲۸۷۵ اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند، چه به وجه حلال یا حرام، و ازآن، بچه تولید شد، اشکالی نیست که بچه مال مرد و زن است، و همه احکام فرزند را دارد.

۲۸۷٦ جایز نیست داخل نمودن منی اجنبی را در رحم زن اجنبیه، چه با اجازه زن باشد یا نه، و چه شوهر داشته باشد یا نه، و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

۲۸۷۷ اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده، مثل آنکه گمان می کرد زن خودش هستو زن نیز گمان می کرد منی شوهر هست، و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست که بچه شرعا از این مرد و زن است، و تمام احکام فرزندی را دارد. و لیکن اگر از روی علم و عمد باشد محل اشکال است، و باید احتیاط در جمیع مسائل مراعات شود. لیکن اشکالی نیست که اگر این بچه دختر باشد، پدر نمی تواند اورا به زنی بگیرد، و اگر پسر باشد نمی تواند مادرش را بگیرد، و نمی تواند دختر به محارمش اگر به عقد صحیح بود شوهر کند، و پسر محارمش را بگیرد. لیکن باید در تمام

۲۸۷۸ مرده مسلمان را تشریح نمی توان نمود، و اگر تشریح کنند حرام است. و برای قطع سر او و قطع سایر اعضای او دیه است، که در کتاب "تحریر الوسیله" ذکر نموده ام. ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است و دیه ندارد، چه اهل ذمه باشد یا نباشد.

۲۸۷۹ اگر ممکن باشد تشریح غیر مسلمان، جایز نیست تشریح مسلمان برای یاد گرفتن مطالب طبی، اگر چه متوقف باشد حفظ جان مسلمانی یا عده ای از مسلمانان بر تشریح. و اگر با امکان تشریح غیر مسلمان، تشریح مسلمان کنند، معصیت کار، و برآنها دیه است.

۲۸۸۰ اگر توقف داشته باشد حفظ جان مسلمانی یا عده ای از مسلمانان بر تشریح، و امکان نداشته باشد تشریح غیر مسلمان، جایز است تشریح مسلمان. و اما برای یاد گرفتن، بدون آنکه زندگی مسلمانی موقوف بر آن باشد، جایز نیست و موجب دیه است.

۲۸۸۱ در موردی که حفظ جان مسلمانان موقوف بر تشریح مسلمان است، بعید نیست دیه نداشته باشد. اگر چه احتیاط در دیه است.

۲۸۸۲ اگر حفظ جان مسلمانی موقوف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی، جایز است قطع آن عضو، و پیوند آن، و بعید نیست دیه داشته باشد. و آیا دیه بر قطع کننده است یا بر مریض، محل اشکال است، لیکن می تواند طبیب با مریض قرار دهد که او دیه را بدهد. و اگر حفظ عضوی از مسلمان موقوف باشد بر قطع عضو میت، در این صورت بعید نیست جایز نباشد و اگر قطع کند دیه دارد. لیکن اگر میت در حال زندگی اجازه داد، ظاهرا دیه ندارد، لیکن جواز شرعی آن، محل اشکال است. و اگر خود او اجازه نداد، اولیای او بعد از مرگش نمی توانند اجازه بدهند و دیه از قطع کننده ساقط نمی شود، و معصیت کار است.

۲۸۸۳ قطع عضو میت غیر مسلمان برای پیوند، حرام نیست و دیه ندارد. لیکن اگر پیوند کرد، اشکال واقع می شود در نجاست آن و میته بودن آن برای نماز، اگر میته انسانی در نماز اشکال داشته باشد. بنابر این اشکال در میته مسلمان نیز هست.و اشکال نجاست اگر قبل از غسل قطع نمایند نیز هست، لیکن می توان گفت که اگر عضو میت پس از پیوند، حیات پیدا کند، از عضویت میت می افتد و به عضویت زنده در می آید و نجس و میته نیست. بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیوند شود، و زنده به زندگی انسان شود، از عضویت حیوان خارج و به عضویت انسان در می آید.

۲۸۸٤ اگر قطع عضو را بعد از مردن جایز دانستیم، بعید نیست که در حال حیات، فروش آن جایز باشد، و انسان بتواند اعضای خودش را بفروشد برای پیوند، در مواردی که قطع جایز است. بلکه جواز فروش تمام جسم را برای تشریح در موردی که جایز است، خیلی بعید نیست، اگر چه بی اشکال نیست. لیکن گرفتن مبلغی برای اجازه دادن در مورد جواز مانع ندارد.

۲۸۸۵ انتفاع بردن به خون در غیر خوردن، و فروختن آن برای انتفاع حلال‌جایز است. پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می فروشند برای استفاده مریضها و مجروحین مانع ندارد. و بهتر آن است که مصالحه کنند، یا آنکه پول را در مقابل حق اختصاص یا در ازای اجازه خون گرفتن بگیرند، که خالی از اشکال و احوط است.بلکه این احتیاط حتی الامکان ترك نشود. لیکن اگر گرفتن خون، برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اشکال دارد، خصوصا اگر ضرر فاحش و زیاد باشد.

۲۸۸٦ جایز است خون بدن انسانی را به بدن دیگری منتقل کنند و وزن آن را با مقیاسهایی که دارند تعیین کنند، و ثمن آن را

بگیرند. و با جهالت به وزن، جایز است به طور مصالحه انتقال دهند. و احوط آن است که پول را در مقابل اجازه نقل بگیرند، و این احتیاط چنانچه ذشت حتی الامکان ترك نشود.

۲۸۸۷ گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر ذبح کنند با کارخانه ها و مکینه هایی که اخیرا در بعض بلاد متعارف شده است، حرام و نجس و مردار است، و فروش و خرید آنها جایز نیست، و فروشنده ضامن پول خریدار است. چه کلید برق را مسلمان بزند و تسمیه بگوید و رو به قبله باشد و از حلقوم ببرد یا نه، چه برسد به آن که این امور نیز مراعات نشود. ولی گوشتهایی که در بازار مسلمانان فروش می رود و احتمال داده می شود که به طور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جایز است.

۲۸۸۸ گوشتها یا مرغهای سر بریده ای که از بلاد کفر می آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است، مگر آنکه ثابت شود ذبح شرعی آنها.

۲۸۸۹ رادیو و تلویزیون دارای منافع حلال عقلایی و منافع حرام است از نظر اسلام.و جایز است انتفاع بردن از آنها به نحو حلال، از قبیل اخبار و مواعظ از رادیو و نشان دادن چیزهای حلال برای تعلیم و تربیت صحیح، یا نشان دادن کالاها و عجایب خلقت از بر و بحر از تلویزیون. و اما چیزهای حرام از قبیل پخش غنا و موسیقی مطرب، و اشاعه منکرات از قبیل پخش قوانین خلاف اسلام و مدح خائن و ظالم، و ترویج باطل، و ارائه چیزهایی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنها را متزلزل می کند، حرام و معصیت است.

۲۸۹۰ در جایی که استعمال این آلات در وجه حرام شایع و رایج است، به طوری که استعمال حلال آن تقریبا غیر مقصود باشد، اجازه نمی دهم فروش و خرید آنها را، مگر برای اشخاصی که هیچ استعمال غیر مشروع با آنها نکنند، و نگذارند دیگری هم استعمال غیر مشروع کند.

۲۸۹۱ اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد، یا قرض بدهد و ربا بگیرد، وبه یکی از راههایی که در بعض رساله های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند،جایز نیست، و زیاده ای که می گیرد بر او حلال نمی شود. پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست.

۲۸۹۲ قرضی که در آن قرار رباست صحیح است، لیکن شرط و قرار باطل می باشد. و شرط زیاده علاوه بر بطلانش، نیز حرام است.

۲۸۹۳ کسانی که می خواهند از بانکها یا غیر آنها قرض بگیرند، و دهنده بدون ربا قرض نمی دهد، جایز است اصل قرض را قبول کنند، و شرط را در واقع و به طور جد قبول نکنند. و در این صورت اگر اظهار قبول کنند بدون جد و قصد حقیقی، این قرار صوری حرام نیست. بنابر این اصل قرض صحیح است و شرط باطل، و مرتکب حرام هم نشده اند.

۲۸۹٤ اگر پولی به بانك یا غیر آن بدهند و بانك به آنها ربا بدهد، جایز نیست بگیرند، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند. ولی اگر قرض گیرنده مجانا چیزی بدهد حرام نیست، و جایز است گرفتن آن.

۲۸۹۵ در بیع مثل به مثل اگر قیمتها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل فرار کنند ج نه از زیادی ج جایز است حیله، مثلا اگر یك کیلو گندم خوب به دو کیلو گندم بد ارزش دارد، و می خواهند یك کیلو خوب بدهند و دو کیلو بد بگیرند، در این مورد اگر چیزی ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل فرار کنند،جایز است.

۲۸۹٦ اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند و ربا بگیرند با حیله، جایز نیست. مثلا یك خروار گندم را که ارزش آن نصف دو

خروار است، اگر بخواهند مبادله کنند که یك خروار بدهند و بعد از شش ماه دو خروار بگیرند، زیادی رباست و با ضم چیزی صحیح نمی شود. و علاوه بر آنکه معامله حرام است، باطل هم می باشد. و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل، بلکه اصل معامله باطل است.

۲۸۹۷ از مساله قبل ظاهر شد که حیله در موردی است که بخواهند از معامله مثل به مثل فرار کنند، بدون آنکه زیاده قیمت و ربا در کار باشد. و اما موردی که می خواهند ربا بگیرند، حیله جایز نیست. و اگر در بعض رساله های عملیه این جانب چیزی بر خلاف آن ذکر شده است صحیح نیست.

س۱: آیا در رساله های فتوایی حضرت آیت اللّهی، عباراتی مانند «لا یَبعُد، لایَخلو عن قُرب، لا یَخلو عن وَجه» مقصود فتوا است یا نه؟ و اگر بعد از فتوا تعبیر به لایترک الاحتیاط شد آیا این احتیاط واجب است؟

ج: تعبیرات مزبور در مقام بیان فتوا است مگر آن که قرینة برخلاف در بین باشد. و عبارت لایترک الاحتیاط اگر در موردی بعد از بیان فتوی ذکر شود برای بیان تأکد حسن احتیاط است.

س۲: تقلید اغلب مؤمنین بدون تحقیق و تشخیصِ اعلم است، مثلاً در ماه مبارک رمضان یک مُبلّغی وارد دهی می شود و به مردم فتوای مرجعی را می گوید، و یا رسماً او را بین مردم معرفی می کند ، مردم هم به واسطة حسن نیّت از او قبول می کنند، آیا این گونه تقلیدها هم ثمری دارد یا خیر؟ و آیا لازم است بیدار نمودن آنها که وظیفه چیست؟ یا چون تقلید از غیر اعلم می کنند و معلوم نیست مخالف با فتوای اعلم باشد اشکال ندارد؟

ج: حکم شرعی باید بیان شود، لکن آگاه کردن اشخاص بالخصوص لازم نیست، و تقلید اگر از روی موازین شرعیه نباشد صحیح نیست.

س۳: اگر قبل از وقت نماز وضو بگیرد برای نماز صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح باشد فرقی بین این که وقت نماز نزدیک باشد یا نه هست یا خیر؟

ج: وضو برای نماز اگر نزدیک وقت نماز باشد صحیح است و وضو قبل از وقت و بعد از وقت برای بودن بر طهارت مستحبّ است.

س۴: گذاشتن مرده پیش از غسل و بعد از غسل در مسجد، و شستن و غسل دادن مرده در حیاط مسجد چه صورت دارد؟

ج: نهادن جسد میّت در مسجد پیش از غسل دادن اگر موجبِ سرایت نجاست و مستلزم هتک مسجد نباشد مانع ندارد و بعد از غسل دادن بی‌اشکال است. و صحن مسجد اگر مسجد نباشد شستن و غسل دادن میّت در آنجا اگر مخالف با وقف نباشد و موجب هتک نشود اشکال ندارد.

س۵: شب هایی که مهتاب تا صبح هست اگر کسی یقین کند که فجر صادق طالع شده می تواند نماز صبح را بخواند یا باید صبر کند تا سفیدة صبح بالحسّ آشکار شود؟ و وظیفة او در امساک روزة ماه رمضان چگونه است، و در صورتی که وقت نماز از اول آشکار شدن سفیده باشد در شب های ابری یا در شهرستان هایی که روشنایی برق به حدّی زیاد است که باید خیلی صبر کرد تا سفیده آشکار شود، اگر به اندازة ده دقیقه از اول فجر متیقّن صبر کند، بعد از ده دقیقه وقت نماز صبح هست یا خیر؟

ج: احتیاط لازم در شب های مهتاب آن است که صبر کند تا سفیدة صبح در افق ظاهر شود و غلبه کند بر روشنایی مهتاب بلکه خالی از وجه نیست و این حکم در روشنی برق و شبهای ابری نیست. و در روزه احتیاط کنند در شب های مهتاب اگرچه بعید نیست که لازم نباشد امساک قبل از آنچه که ذکر شد.

س۶: کسی که به قصد نماز عصر مثلاً مشغول نماز می شود، در بین نماز خیال می کند نماز ظهر می خواند، مقداری از نماز را با همین خیال می خواند و قبل از تمام شدن نماز یادش می آید که نمازش نماز عصر بوده و اول هم قصد نماز عصر کرده آیا نمازش صحیح است؟ و آیا اگر بعد از تمام شدن نماز یادش بیاید تکلیفش چیست؟

ج: نماز محکوم به صحت است، و فرقی بین اثناء و بعد از فراغ نیست.

س۷: اگر کسی در حال قیام شک میان یک و دو کند آیا جایز است در حال شک قراءت را تمام کند و موقع رفتن به رکوع تروّی کند یا خیر؟[۱] و همچنین در افعال مثلاً اگر در سجده شک کند که سجدهٔ اول است یا دوم، آیا جایز است در حال شک ذکر سجده را بگوید و بعد از نشستن تروّی کند یا خیر؟

ج: از حین عروض شک باید تروّی کند و اگر بدون تروّی به انتظار این که بعداً تروی می کند تا ببیند وظیفه چیست به عمل ادامه دهد چنانچه چیزهایی که به واسطهٔ آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شکّ پیدا شود از بین نمی‌رود عمل او در صورتی که موافق با وظیفه اش انجام گرفته باشد اشکال ندارد.

---

[۱] - تروّی یعنی اینکه فکر کند تا بلکه یادش بیاید آنچه را که شک دارد به جا آورده است یا نه.

س۸: آیا نماز جمعه در زمان غیبت واجب عینی است یا تخییری و آیا کفایت از نماز ظهر می نماید؟ و اگر کفایت نکند و محتاج به اعادة ظهر باشد آیا اقتدای عصر به امامی که واجب می داند جایز است آن که عصر را هم در صورت اقتدا باید اعاده کرد؟

ج: واجب تخییری است و احتیاط در اعادة ظهر استحبابی است و اقتدا به عصر می تواند بکند.

س۹: کسی که سجدة سهو به عهده اش آمده و فراموش کرده تا وارد نماز شده و در بین نماز متذکر شده تکلیفش چیست؟

ج: لازم است نماز را اگر فریضه است تمام کند بعد از آن بلافاصله سجده را به جا آورد.

س۱۰: اگر به گمان این که بلوغ پسر، پانزده سال شمسی است، ماه رمضان را روزه نگرفت و بعد معلوم شد که قبل از ماه رمضان پانزده سال قمریش تمام بوده آیا کفّاره هم لازم است یا نه؟

ج: کفّاره واجب نیست لکن باید قضا کند.

س۱۱: بچه های بالغ یا جوانهایی که در اثر ضعف مُفرط روزه گرفتن برایشان سخت است چه کنند؟

ج: ضعف ناشی از روزه مجوّز ترک روزه نیست مگر آنکه حَرَجی باشد و باید اکتفا به رفع ضرورت کند و قضا نماید.

س ۱۲ - کسی که در روز ماه رمضان از محلّ خود مسافرت می کند و قبل از ظهر همان روز مراجعت می کند چنانچه مفطری انجام نداده باشد حکمش حکم کسی است که مسافر بوده و قبل از ظهر به وطن می رسد یا این که حکم دیگری دارد؟

ج: با فرض عدم تناول مفطر تا بازگشت به وطن لازم است نیّت روزه و امساک کند و روزه صحیح است.

س ۱۳ - هرگاه کسی روزهٔ خود را عمداً باطل کرد اگر در روز غسل ارتماسی کند غسل او صحیح است یا خیر؟

ج: صحت غسل ارتماسی مشکل است، و أحوط ترک است.

س ۱۴ - اشخاصی که معتاد به کشیدن تریاک هستند و نمی توانند ترک کنند و با این حال نمی توانند روزه بگیرند نه ادایی و نه قضایی. این طور اشخاص حکم مریض را دارند که باید برای هر روز یک مدّ کفّاره بدهد یا این که حکم دیگری را دارند؟

ج: روزه را واجب است بگیرد و با فرض اضطرار در کشیدن تریاک جایز است کشیدن آن در حال روزه به مقدار دفع ضرورت.

س ۱۵ - مفاد رسالة توضیح المسائل حضرت آیت اللّهی در مورد کسی که در نماز جماعت پشت ستون ایستاده باشد این است که اگر از جلو اتصال نداشته باشد نمازش اشکال دارد، آیا در صورتی که از یکی از دو طرف اتصال داشته باشد و صف جلو را هم ببیند باز هم نمازش اشکال دارد؟

ج - اشکال ندارد.

س ۱۶ - در حال تجافی[۱] در نماز جماعت آیا مأموم می تواند ساکت بنشیند و یا باید تشهّد یا تسبیح را به نحو واجب تخییری بگوید؟ و همچنین اگر تجافی را عمداً یا جهلاً یا سهواً ترک کند به نماز یا جماعتش ضرر وارد می آید یا نه؟

ج - ذکر و تسبیح لازم نیست ولی أحوط آن است که تجافی کند و اگر نکرد جماعتش یا نمازش باطل نمی شود.

س ۱۷ - در سابق اجازه نمی فرمودید که نماز عیدین (فطر و قربان) به جماعت خوانده شود اخیراً شنید شده که اجازه فرموده اید، آیا صحیح است؟

ج - احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند مگر به قصد رجا، بلی اگر فقیه عادل یا مأذون از قِبَل او آن را اقامه کند جماعت خواندن با او مانعی ندارد.

---

[۱] - تجافی: یعنی هنگامی که امام جماعت تشهد می خواند مأموم دستهایش را زمین گذاشته و زانوها را بلند نموده به صورت نیم خیر بنشیند.

س ۱۸ - کسانی که در طیاره یا قطار شغل قهوه چی دارند و گاه بگاه هم در وطن خود ده روز و بیشتر می مانند تکلیف نماز و روزة آنان چگونه است؟

ج - اگر از کارگران قطار و طیاره محسوب می شود نماز او تمام و روزه بر او واجب است ولی اگر ده روز در وطن یا در غیر وطن توقف نمایند، در سفر اوّل بعد از آن ده روز حکم مسافر دارند.

س ۱۹ - کسی که در سال دو یا سه سفر می رود که هرکدام سه یا چهارماه طول می کشد و بقیه سال را در وطن است تکلیفش نسبت به نماز و روزه چگونه است.

ج - اگر سفر شغل او نیست در سفر قصر است.

س ۲۰ - چوپانی که در سال نه ماه همراه گوسفندان می رود بدون آنکه در جایی ده روز بماند و سه ماه زمستان را در وطن خود بسر می برد تکلیف نماز و روزه اش چیست؟

ج - در حالی که اشتغال به چوپانی دارد اگر به مقدار سفر شرعی هم برود تمام است.

س ۲۱ - طلاب قم که در قم به قصد مدت غیرمعین مانده اند اگر هفته ای یک مرتبه مسافرت کنند قصد اقامه آنها به هم می خورد یا آنکه این اشخاص چون قصد مدت غیرمعین نموده اند وطن آنها محسوب می شود و نماز آنها تمام است.

ج - وطن محسوب نیست و نماز آنها قصر است مگر قصد اقامه کنند.

س ۲۲ - آیا مراد از اعراض از وطن آن است که دیگر بنا بر ماندن دائم نداشته باشد یا آن که بکلی قطع علاقه کند و املاک خود را بفروشد؟

ج - اعراض از ماندن کافی است لازم نیست ملک خود را بفروشد.

س ۲۳ - اشخاصی که شغلشان سفر نیست بلکه مثلاً در محلی آموزگارند، و از محلّ سکونتشان تا محلّ مزبور به مقدار مسافت شرعی فاصله است و همه روزه و یا بدون توقف ده روز در آن محل، به آنجا رفت و آمد می کنند وظیفه شان نسبت به نماز و روزه چیست؟ و آیا میان نماز و روزه فرق است؟

ج – نمازشان قصر و روزه نمی توانند بگیرند و فرقی بین نماز و روزه نیست، لکن قضای روزهٔ سال را علی‌الاحوط نباید از ماه رمضان سال بعد تأخیر بیندازند.

س ۲۴ - کسی که برای اصلاح سیمهای برق یا تلفن ما بین شهرستانها استخدام شده که همه روزه باید برود در بیابانها گردش کند تا اگر سیمی خراب شده اصلاح کند و با قصد به اندازهٔ مسافت یا زیادتر هم خواهد رفت نماز او قصر است یا تمام؟

ج - در فرض سؤال سفر شغل محسوب است.

س ۲۵ – اشخاصی مستخدم ادارهٔ خون هستند و هر روز به موجب دستور مافوق برای خون گرفتن از افراد و خون دادن در حرکت هستند تکلیفشان در نماز و روزه چیست؟

ج - اگر عمل به طور دوره‌گردی است حکم سفر شغل را دارد، وگرنه در سفر حکم مسافر جاری است.

س ۲۶ - شخصی استخدام شده برای تعمیر جاده که باید هرروز برود در بیابان و خرابیها را اصلاح کند که نتیجتاً به حدّ مسافت یا بیشتر هم خواهد رفت آیا نماز او قصر است یا تمام؟

ج - در فرض سؤال نماز قصر است مگر آنکه از ابتدای حرکت قصد مسافت نداشته باشد و یا آنکه مسئولیت روزانه تعمیر جادّه در چندین نقطهٔ مسیر مسافت به نحو دوره‌گردی باشد که در این صورت نماز تمام است.

س ۲۷ - طلابی که مثلا در قم از شهرستانهای دیگر آمده و مشغول تحصیلند و نسبت به آیندهٔ خود از نظر ماندن همیشه تصمیمی ندارند، آیا قم برای آنها وطن محسوب می شود؟ و آیا در صورتی که مصمّم باشند پس از گذشت دوران تحصیل، به محلّ خود یا محلّ دیگری بروند وظیفه شان در ایام تحصیل چیست؟

ج - با تصمیم به مراجعت حکم مسافر بار می شود، و در صورت تردّد در بقا و اقامت اگر مدت اقامت طولانی شود به حدّی که عرفاً از اهل محلّ اقامت محسوب شود حکم وطن بار می شود وگرنه حکم مسافر را دارد.

س ۲۸ - شخصی یک شغل ثابتی در ادارات دولتی دارد، و یکی دو روز شغلش رانندگی است به این معنی که دو روز در حضر و وطن می باشد و یک روز یا دو روز در سفر به شغل رانندگی اشتغال دارد آیا در مدت مسافرت نمازش قصر است یا تمام؟

ج - اگر رانندگی در سفر به نحوی باشد که شغل محسوب شود نماز تمام است.

س ۲۹ - آموزگار در هفته ای شش روز برای آموزگاری در سفر است و یک روز به وطن برمی گردد تکلیف نماز و روزه او چیست؟

ج - در سفر نمازش قصر است و نباید روزه بگیرد مگر آنکه بعد از ظهر از وطن بیرون رود، و در وطن نمازش تمام و باید روزه بگیرد.

س ۳۰ - آموزگار مأمور است در مدت سه سال در قریه ای آموزگار باشد و هرشب جمعه به شهری که غیر وطن او است مسافرت می کند تکلیف نماز و روزه او چیست؟

ج - نمازش در غیر وطن قصر است و نباید روزه بگیرد ولی تأخیر قضای روزه هر سالی از رمضان دیگر جایز نیست به احتیاط لازم.

س ۳۱ - هرگاه شخص مطالباتی در رأس سال خمسش به عهدة مردم دارد و وقت پرداخت آن رسیده است، ولی به خاطر این که خجالت می کشد مطالبه نمی کند ، و یا در مطالبه آن مسامحه می کند ، و یا مطالبه می کند ولی بدهکار نمی پردازد تا آن که سالش می گذرد و بالأخره در سال بعد به دستش می رسد آیا این قسمت از درآمد سال سابق حساب می شود یا از درآمد سال وصول؟

ج - اگر با مطالبه وصول می شود بدون آنکه حرجی در بین باشد لازم است خمس آن سرسال پرداخت گردد ولو این که مطالبه و وصول نکرده باشد و اگر مطالبه بر او حرجی است و بدون آن وصول نمی شود یا آنکه با مطالبه هم فعلاً وصول نمی شود چنانچه مطالبات بابت فروش اقساطی و نسیة مال التّجاره باشد از عواید سال وصول محسوب است ولی اگر بابت قرض دادن از درآمد سال باشد هر وقت در سال بعد وصول شد باید همان موقع خمس آن را بدهد.

س ۳۲ - شخصی که زمینی را از ارباح مکاسب برای تجارت می خرد و همه ساله قیمت بازارش ترقی می کند و پس از گذشت چند سال می فروشد آیا پرداخت خمس قیمت فروش در ادای خمس واجب کافی است یا آنکه باید حساب کند و به علاوه خمس قیمت فروش ارتفاع قیمت سوقی چهار پنجم ماندة در سال اول را در رأس سال دوم بدهد و همچنین خمس ارتفاع قیمت سوقی مخمّس شده را در سال سوم... و خلاصه آن که در سال اول خمس زمین ملک ارباب خمس می شود و ترقّی قیمت سوقی آن ملک خود آنهاست و در سال دوم معادل خمس ارتفاع سوقی بقیه، ملک ارباب خمس می شود و ترقّی این هم ملک خود آنهاست و همچنین در تمام سالها...

ج – در سر هر سال باید تخمیس‌کند و اگر نکرد در مقدار سهم حکم شریک دارد.

س ۳۳ - این فرع که در ارتفاع قیمت سوقی ذکر شد آیا در مورد نمای درختانی که برای کسب، کشت و یا خریداری می شود و بعد از گذشت چند سال قطع می کنند، جاری است یا خیر؟

ج - جاری است.

س ۳۴ - کسی که مجاز است سهم سادات را خودش بدهد چنانچه بخواهد چیزی به عنوان پیشکش و هدیه به سیّد مستحق بدهد جایز است یا خیر؟

ج - پیشکش از مال خودش مانع ندارد، ولی سهم سادات محسوب نیست مگر آنکه قصد پرداخت و ادای خمس داشته باشد ولو آنکه در ظاهر به صورت پیشکش تسلیم نماید.

س ۳۵ - شخصی در یک دفترچهٔ بانکی دو نوع پول دارد یکی مخمّس و دیگری غیرمخمّس، در وقت دریافت آن می خواهد آن پولی را بگیرد که خمس تعلّق گرفته یا نوع دیگر را. آیا به قصد معیّن می شود یا نه؟

ج - در فرض سؤال با قصد، تعیّن پیدا می کند .

س ۳۶ - در رسائل عملیهٔ حضرت آیت اللّهی آمده است «که هرگاه مثلاً از مال مخمّس یا مالی که خمس به آن تعلّق نمی گیرد جنسی را بخرد نه برای آنکه با عین آن و ترقّی قیمتش تجارت کند و یا مالی به ارث به کسی برسد و سپس قیمتش زیادتر شود و بفروشند این ترقّی قیمت خمس ندارد.» در صورتی که گاهی خلاف این از حضرتعالی نقل می شود آیا نظر مبارک تغییر کرده است؟

ج: در فرض سؤال، ترقّی قیمت حتّی بعد از فروش خمس ندارد.

س ۳۷ - در استفتائی که به حضرت مقدس آیت اللّهی نسبت داده می شود چنین آمده است که: «هرگاه کسی مؤونه ای را بخرد و پس از گذشت سال آن را بفروشد باید خمس آن را فوراً بدهد» مستدعی است بیان فرمائید:

اولاً: آیا این حکم اختصاص به قیمت خرید دارد و مبلغ مازاد بر خرید نفع جدید و جزء درآمد همان سال فروش حساب می شود و یا آنکه ادای خمس نفع هم فوراً واجب است؟

ثانیاً: آیا این حکم مختص به موردی است که مؤونه از ربح سنه خریداری شود و یا در جایی هم که از پول مخمّس و یا ارث خریده شود جریان دارد؟

ج ـ مسأله ـ ۱ـ هرگاه چیزی را برای مؤونه از ربح سال تهیه کند و آن را در سال بعد بفروشد، واجب است خمس آن را به قیمت فروش فوراً بدهد.

مسأله ـ ۲- به چیزی که از مال مخمّس یا ارث یا مال دیگری که متعلّق خمس نیست تهیه می شود، خمس تعلّق نمی گیرد مگر آنکه آن را بفروشد و از آن ربح به دست آید که در این صورت به ربح آن خمس تعلّق نمی گیرد اگرچه آن را به بیش از قیمت خرید فروخته باشد.

س ۳۸ - در مورد مؤونه ای که از ارباح مکاسب تهیه شود و پس از سال خمسی[۱] بفروشند فرموده اید. باید خمس بدهند. در صورتی که در مورد چیزی که از مؤونه بودن خارج شود مانند زیورآلات زنان احتیاط واجب فرموده اید. آیا این مورد هم از باب احتیاط است؟

ج - در هر دو صورت وقتی که از مؤونه بودن خارج شود خمس واجب است.

س ۳۹ - آیا مطالباتی را که شخص در رأس سال خمسش بر عهدة مردم دارد و مطمئن به وصول آنها هست لکن مدت دار است و زمان وصولش سال آینده است جزء درآمد و موجودی همین سال محسوب می شود؟

ج - در مفروض سؤال اگر بابت فروش نسیة مال‌التجاره باشد جزء درآمد سال وصول محسوب است.

س ۴۰ - آیا شخص می تواند رأس سال خمسش را تغییر دهد؟ و کیفیت آن چگونه است؟

ج - سال را نمی تواند تغییر دهد مگر با اجازة ولیّ امر.

س ۴۱ - پولهایی که مسلمانی بابت تراشیدن صورت می گیرد حلال است یا حرام؟ و بر فرض حرمت اگر با پولهای حلالش مخلوط باشد و بخواهد اموالش را تخمیس کند دو بار باید تخمیس کند یا خیر؟

ج - با اجرت ریش‌تراشی علی الاحوط معاملة پول حرام می شود. و در مورد اختلاط احوط تخمیس است و پول حلال در بین که از درآمد کسب و متعلق خمس است جداگانه خمس دارد و تفصیل و ترتیب هریک در کتاب «تحریرالوسیله» مسطور است.

س ۴۲ - شخصی در آخر هرسال که به حساب مازاد خود رسیدگی کرده مثلاً اگر از نقد و جنس هزار تومان داشته و پانصد تومان مقروض بوده فقط خمس پانصد تومان را می داده آیا به نظر مبارک شما صحیح است و صرف مقابلة مازاد با دَیْن از مؤونه است و یا آنکه تنها ادای دین قبل از تمام شدن سال جزء مؤونه می باشد.

ج - اگر قرض مذکور برای معاش بین سال بوده است استثنا می شود اگرچه نپرداخته باشد ولی در قروض دیگر تا نپرداخته مؤونه نیست و باید خمس بدهد.

س ۴۳ - گوسفند معیّنی را نذر می کند که در وقت معیّنی آن را در راه خیر مصرف کند. قبل از این که آن وقت معیّن برسد، آخر سال خمس او می شود. آیا باید خمس این گوسفند را بدهد یا خیر؟

ج - خمس ندارد.

س ۴۴ - افرادی که در ادارات و مؤسسات دولتی استخدام می شوند، از موقعی که حقوق به آنها داده می شود اداره و مؤسسة مربوطه مبلغی از حقوقش را به عنوان بازنشستگی کسر می کند و موقعی که بازنشسته شد هرماه مقداری از مبلغ مذکور را به او می دهد. آیا این مبلغ را که کسر کرده اند و فعلاً به او می پردازند خمس دارد یا نه؟ و بر فرض وجوبِ خمس، تخمیس واجب فوری است یا این که جزء منافع سالی است که به او داده می شود؟

ج - دریافتی هر سال در زائد بر مؤونة آخر سال خمس دارد.

س ۴۵ - شخصی پنج هزار تومان به عنوان سرقفلی به صاحب ملک داد تا ملک را مالک به او اجاره دهد. آیا مستأجر که سرقفلی می دهد اگر این وجه را در بین سال از ارباح مکاسب بدهد، باید خمس آن را بدهد یا آن را که از قبیل مؤونه کسب است ـ مثل اجاره دکان ـ و خمس ندارد؟

ج - پولی را که برای سرقفلی داده است و از ارباح مکاسب است باید خمس بدهد.

س ۴۶ - مالک که سرقفلی می گیرد برای او این وجه هبه محسوب می شود و خمس ندارد یا از ارباح مکاسب است و خمس دارد؟

ج - وجه سرقفلی نیز از ارباح مکاسب است و خمس دارد.

س ۴۷ - مَرکبی که از ربح کسب تهیه می شود برای این که سوار شود و به تجارت خانه یا مزرعه یا دکان یا محلّ کار خود برود بدون آنکه جنس تجارت با او حمل نماید خمسش واجب است یا نه؟

ج - باید خمس آن را بدهد.

س۴۸: شخصی که کارخانه یا اتومبیل یا سایر ابزار کسب دارد که به قیمتی خریده است و سرمایه او همین می باشد و در اثر کار کردن فرسوده شده و قیمت آن کمتر شده است ولی باز هم با همین ابزار کار می کند و تأمین معاش می نماید. آیا در آخر سال مقداری را که در اثر فرسودگی از قیمت این ابزار کم شده است می تواند از ربح بردارد و جبران کند و خمس بقیه ربح را بدهد یا آنکه خمس تمام ربحی را که آخر سال برایش می ماند باید بپردازد؟

ج: فرسودگی و استهلاک ابزار کسب در طریق اِستِرباح[۲] که موجب تنزل قیمت می شود، از درآمد استثنا می شود و خمس بقیه را باید داد.

س ۴۹ - اگر زمینی را به ذمّه خرید و در وقت معامله توجه نداشت که قیمت را بعداً از چه پولی بدهد و بعد از تمام شدن معامله قیمت را از ربح کسب خود قبل از این که سال بر آن بگذرد داد. اکنون پس از چند سال که قیمت آن زمین ترقّی کرده باید خمس ارزش آن را بدهد یا خمس قیمت (ثمَن) کافی است؟

ج - سر سال، خمس زمین را به قیمت فعلی آن باید بدهد.

س ۵۰ - شخصی خود و فرزندان اِناث و ذکورش (بالغ و غیربالغ) کار می کنند و اجرت همه به دست او می آید که خرج زندگی کند و مقدار زائد از مؤونه را صرف تهیه باغ و خانه و سرمایه می نماید. اکنون پس از چند سال تکلیف خمس نسبت به زائد از مؤونه چگونه است؟ در حالی که فرزندان بالغ اجرت های خود را به عنوان هبه یا قرض و یا امانت به پدر واگذار ننموده یعنی اسمی روی آن نگذاشته اند؟

ج - اگر از مال مشترک با رضایت بالغین و به ولایت بر غیر بالغین صرف در زندگی کرده و بقیه را صرف تهیة باغ و سرمایه کرده، فرزندان بالغ و غیربالغ در باغ و سرمایه شریکند و هرکدام در سهم خودشان خمس را ضامنند ؛ و راجع به تهیة خانه اگر از مؤونه باشد خمس ندارد و اگرنه حکم باغ و سرمایه را دارد.

س ۵۱ - اگر مبلغی پول خمس داده و مبلغی از طریق قرض و مبلغی هم از ربح کسب خرج احیای زمینی نمود و نمی داند از هرکدام چه اندازه خرج کرده است. اکنون برای مصالحه به یک مبلغی باید ارزش زمین را حساب کند یا مبالغی که خرج کرده است؟

ج - زمین احیاء شده به قیمت فعلی خمس دارد و هزینة احیاء، قبلاً از آن استثناء می شود.

س ۵۲ - اگر زمینی را از درآمد کسب برای ساختن خانه خرید و تا چند سال نتوانست بسازد. آیا خمسش واجب است یا نه؟

ج - واجب نیست مادامی که به قصد ساختن خانه است و اگر از آن منصرف شد باید خمس بدهد.

س ۵۳ - اگر مسأله گو یا مجاز در رسیدگی به امور حسبیه[۳] مسأله را اشتباه گفت و گوسفند برخلاف دستور شرع ذبح شد یا بیش از بدهکاری مردم خمس یا زکات از آنان گرفت و به مصرف رساند و بعد کشف خلاف شد، آیا ضامن است یا نه؟

ج - اگر شخصاً مباشر در ذبح حیوان و یا اخذ و صرف مال نبوده ضامن نیست.

س ۵۴ - گوینده مذهبی، منبر مجانی زیاد می رود و مقیّد نیست که وجهی بابت منبر به او بدهند اما می داند که بعضی از صاحبان مجالس یا اهل قریه مبلغهای نامعلومی به او خواهند داد. اکنون اگر اینگونه پولها از مؤونة سالش زیاد بیاید خمس دارد یا نه؟

ج - اگر به عنوان اجرت می‌دهند باید خمس آنها را بدهد.

س ۵۵ - اگر خانة مسکونی خود را فروخت که جای دیگر خانه بخرد و پولش را چند ماه به کاسبی زد و سود برد و قبل از سال خانه خرید، تکلیف خمسش نسبت به اصل پول و سود چگونه است؟

ج - باید خمس همه را بدهد.

س ۵۶ - ملکی که به ارزش معیّنی به ارث به او رسیده است اگر بعد از چند سال به گرانتر از آن قیمت فروخت، خمس زیاده واجب است یا نه؟

ج - خمس واجب نیست.

س ۵۷ - اگر سرمایه اش کمتر شده اما مقداری آذوقه که از ربح سال خریده است باقی مانده، خمس آنها واجب است یا نه؟

ج - اگر باقی مانده به مقدار ضرر است یا کمتر، خمس ندارد.

س ۵۸ - افرادی هستند که خمس بدهکار بوده و تا کنون نداده اند و حالا نمی توانند بدهند یا خیلی برایشان مشکل است. تکلیف چیست؟

ج - بدهی را باید ولو به تدریج ادا کند و اگر تمکن ندارد منتظر تمکن شود. و بدون پرداخت بدهی برائت حاصل نمی شود.

س ۵۹ - کسانی که اصلاً خمس نداده و نمی دهند وظیفة همسایه و خانوادة آنها چیست؟

ج - با رعایت شرایط امر به معروف، او را امر به معروف نمایند و مالی را که علم دارند متعلّق خمس بوده و خمس آن را ادا نکرده نمی‌توانند تصرّف کنند.

س ۶۰ - جوانی که می داند پنج سال دیگر عیال می گیرد و محتاج به خانه می شود اگر در مدت این پنج سال از درآمد خود خانه تهیه کند خمس آن واجب است یا نه؟

ج – اگر در موقع حاجت نتواند خانه را تهیه کند، و باید به تدریج مایحتاج آن را تهیه کند خمس ندارد و اگر پول را جمع کند خمس سالهای گذشته را باید بدهد.

س ۶۱ - شخصی دارای باغی است که چند سال است درآمدی نداشته اما از نظر قیمت برای سفر حج کافی بوده است و صاحب آن اطمینان عرفی دارد که وقتی باغ ثمر دهنده شود او هم از کار افتاده خواهد شد و باید از درآمد آن باغ امرار معاش نماید. آیا چنین شخصی مستطیع شده است یا نه؟

ج – اگر تمکن از امرار معاش به غیر از درآمد آن باغ نداشته باشد مستطیع نیست.

س ۶۲ - اگر برای حج نیابتی اجیر شد و بعد در همان سال استطاعت مالی پیدا کرد باید چه کند؟

ج - باید حج نیابتی به جای آورد.

س ۶۳ - کسی که غنی شرعی می باشد و امور او می گذرد اگر خانه مسکونی خود را به قصد تبدیل به خانه بهتر فروخت در حالی که میسر او هست با خانه اجاره زندگانی نماید. آیا به واسطة پول خانه مستطیع می شود یا مستطیع نیست و می تواند خانه خریداری نماید؟

ج - اگر شرایط استطاعت حاصل است و نداشتن خانه ملکی برای او خلاف شؤون یا موجب زحمت نیست، مستطیع هست.

س ۶۴ - آیا اول سال استطاعت برای حج، اول ماه شوال است و پیش از ماه شوال اگر قدرت مالی پیدا شد جایز است مکلف به مصرف دیگر برساند و دیگر حج بر او واجب نیست یا آن که بعد از ایام حج تا سال دیگر سال استطاعت حساب می شود و جایز نیست خود را از استطاعت خارج کند؟

ج - اگر استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سائر شرائط موجود باشد نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند حتی در اوائل سال.

س ۶۵ - اگر قریه موقوفه به واسطة توسعه یافتن احتیاج به احداث حمام و مسجد و مدرسه و خیابان پیدا کند که در همان مقدار قبل از توسعه احداث شود، آیا جائز است از درآمد ملک آنها را احداث کند؟

ج - جایز نیست.

س ۶۶ - اگر مزرعه ای را وقف کرده اند که درآمدش صرف اقامه عزای حضرت سیّدالشهدا «علیه السلام» شود، آیا جائز است با رعایت مصلحت مقداری از درآمد آن را صرف توسعه دادن آن مزرعه و کاشتن درخت نمود یا نه؟

ج - جایز نیست.

س ۶۷ - قریه موقوفه ای در اثر خشکسالی به کلی از بین رفت و بایر شد و سکنه اش متواری شده اند و پس از چند سال آب فراوان شد و کسی از مال خود خرج کرده آن را احیا نمود. آیا مالک می شود یا نه؟

ج - قریه به وقفیت خود باقی است و آباد کننده مالک آن نمی شود.

س ۶۸ - آیا می توان محلی را به مدت ده سال به عنوان مسجد وقف نمود که بعد از آن برگردد به ملک واقف یا ورثه اش؟

ج - مسجد نمی شود.

س ۶۹ - محلی را به نام سقاخانه یا حمام قریه ساخته و وقف نموده اند. اکنون سالهاست که مخروبه شده و به واسطة فراهم شدن آب و حمام جدید دیگر امیدی نیست که آنها را ساختمان نموده و طبق وقف از آنها استفاده گردد. اکنون اجازه می فرمائید چنین مخروبه هایی جزء صحن مسجد یا حسینیه یا ساختمان خیریة دیگر گردد یا نه؟

ج - اگر ممکن باشد تعمیر آنها و استفاده از آنها در جهت وقف، تغییر و تبدیل عنوان آنها جایز نیست.

س ۷۰ - زمین و املاک وقفی که متعلّق به حضرت رضا «علیه السلام» و حضرت معصومه «علیها السلام» و سایر ائمه «علیهم السلام» باشد اجاره نمودن از متصرّفین فعلی که مدّعی تولیت می باشند به همان قرارداد ایشان، اجازه می فرمایید یا آن که باید اجارة دیگری از حاکم شرع نموده و اجاره دیگری به فقیه جامع الشرائط داد؟ و همچنین در مؤسسه آن موقوفات و امور متعلّقه به آن کارمند شدن و تصرّفات نمودن و اجرت گرفتن مثل سایر مؤسسه های دولتی اجازه می فرمایید یا محتاج به اذن فقیه جامع الشرائط و شرایط دیگر می باشد؟ و در مسأله اول اگر محتاج به اذن واجازه از فقیه می باشد اجارة دوم را در چه مصرفی باید صرف نمود؟

ج - اجاره موقوفات مزبور و اجیر شدن و سایر تصرّفات، موقوف به نظر متولّی خاص شرعی است و با نبودن او به اجازه حاکم شرع و با فرض صحّت اجاره مال‌الاجاره باید در همان جهت وقف مصرف شود.

---

[۱] - مقصود از سال خمسی، همان وقتی است که شخص همه ساله طبق موازین شرعیه به حساب خود رسیدگی می نماید.

[۲] - استرباح یعنی سود بردن و فایده بدست آوردن.

[۳] - امور حسبیه کارهایی است که باید مجتهد عادل آنها را تصدی نماید و یا با اجازه او انجام شود مانند رسیدگی به اموال بچه های یتیم.

س ۷۱ - یک قالی هفتصد تومانی را با هزار تومان پول، فروختن به دو هزار تومان که شش ماه دیگر بدهند چگونه است؟

ج - باطل است.

س ۷۲ - یک چک نهصد تومانی نقد را فروختن به یک چک هزار تومانی یک ماهه چگونه است؟

ج - باطل است.

س ۷۳ - اگر به قرض ربایی جدّی ملکی را خرید و پس از چند سال از منافع کسب قرض را پرداخت، آیا مالک آن ملک می شود یا نه؟

ج - مالک ملک می شود.

س ۷۴ - قراردادی که بین ارباب حاجت و دلالها به نام قول نامه معمول است و مبلغی را معیّن می کنند که هریک از طرفین حاضر به معامله نشد آن مبلغ را به دیگری بپردازد، آیا لازم الوفاء است اینگونه قرارداد یا نه؟

ج - لازم الوفاء نیست مگر این که در زمان نوشتن قول نامه معامله واقع شود و شرط مزبور در ضمن آن قید گردد.

س ۷۵ - اگر کسی از طرف متولّی مغازه ای را در ملکی که به نام مسجد واگذار شده است ساختمان نمود به قرار این که پنج سال خودش در آن مغازه کسب کند اکنون بعد از پنج سال سرقفلی مغازه مال کی است؟

ج: مال مسجد است.

س ۷۶ - وجوهی که در بانکها به قصد محفوظ ماندن نه سود بردن گذاشته می شود ولی هنگام دریافت متصدیان بانک مبلغ کمی که خودشان حساب نموده اند اضافه بر اصل پول به صاحب وجوه می دهند آیا این مبلغ حلال است یا خیر؟

ج: اگر به عنوان سود بدهند گرفتن آن جایز نیست، اگرچه قرار نداده باشند.

س۷۷: سودی که بانکهای دولتی بابت پس انداز می پردازند، آیا جایز است بابت مالیات یا بهره ای که خود شخص با بستگانش مجبوراً به دولت یا بانکها پرداخته تقاصّاً اخذ کند یا خیر؟

ج: سود پول حرام است لکن تقاصّ بابت طلب شرعی خودش از همان شعبه اشکال ندارد.

س۷۸: بهره دادن و گرفتن از بانکها بدون قرارداد لفظی و کتبی حلال است یا حرام؟

ج: دادن (و اخذ) جایز نیست اگر به عنوان بهره باشد اگرچه قراری نداده باشد.

س۷۹: به نظر مبارک شما راه تخلّص از نزول و ربا در پولهای بانکی که اغلب تجّار بلکه دیگران هم مبتلا هستند چیست؟

ج: تخلّص از ربا نزد اینجانب مشکل است بلکه جایز نبودن آن قوی است.

س۸۰: ازدواج زن مسلمان با مرد بهایی چه صورت دارد؟

ج: ازدواج با فرقة ضالّة بهائیه باطل است.

س۸۱: آیا حقوق بازنشستگی افراد اداری مانند ماترک آنها بعد از فوتشان بین تمام ورثه تقسیم می شود یا نه چون طبق قانون دولتی به بعضی از ورّاث داده نمی شود؟

ج: اگر از حقوق زمان خدمت کم شده و در وقت بازنشستگی پرداخت می شود جزء ترکه است و به تمام ورثه می‌رسد و اگر از طرف خود اداره پرداخت می شود به هرکس بدهند به او اختصاص دارد.

س۸۲: ماهیهایی که طبخ شده اند و بسته بندی شده اند و از بلاد کفر می آورند محکوم به حلّیت هستند یا خیر؟

ج: اگر معلوم نباشد که آیا از قِسم ماهی حلال است و زنده از آب گرفته شده و در خارج آب مرده است یا نه محکوم به حرمت است و با احراز این که زنده از آب گرفته شده و در بیرون آب مرده است، محکوم به حلّیت است ولو آنکه نداند که از قِسم حلال است یا از قِسم حرام.

س۸۳: تراشیدن صورت با تیغ یا با ماشینی که مثل تیغ از ته می تراشد چه صورت دارد؟

ج: احتیاط واجب در ترک آن است.

س ۸۴ - در زورخانه ها مرسوم است موقع ورزش افراد ضرب می زنند. آیا این کار جایز است یا خیر؟ و همچنین طبل و موزیک که در ارتش می زنند جایز است یا خیر؟

ج: اگر به نحو مناسب با مجالس لهو و لعب باشد جایز نیست.

س۸۵: اطاعت پدر و مادر تا چه حدّ بر فرزند لازم است و آیا اجداد و جدّات هم حکم پدر و مادر را دارند؟

ج: در اموری که انجام آن موجب ناراحتی آنها است، از حیث شفقتِ پدر و مادری اطاعت شود و فرقی بین پدر و مادر و اجداد نیست.

س ۸۶ - استخدام مسلمانها در مؤسسات کلیمی ها در صورتی که بدانند به اسرائیل کمک می نمایند جایز است یا نه و هرگاه ندانند کمک می کنند به طور روزمزد استخدام چطور است؟

ج: استخدام جایز نیست. و حقوق یا اجرت آنها حرام است، و در مورد شک هم در این مؤسسات وارد نشوند.

س۸۷: بازی کردن با آلات قمار در صورتی که قصد برد و باخت در کار نباشد و فقط صِرف بازی کردن است چه صورت دارد؟

ج: جایز نیست.

س۸۸: معمول است بعد از نمازها اول به حضرت اباعبدالله «علیه السلام» بعد به حضرت رضا «علیه السلام» و سپس به حضرت ولی عصر «ارواحنا له الفداء» سلام می کنند. آیا به این کیفیت دستور رسیده یا نه، و به نظر شریف شما رجحانی دارد اگر دستوری نرسیده باشد؟

ج: سلام به ائمّه هُدی «علیهم السلام» مستحبّ است و کیفیّت مزبوره به قصد رجا مانع ندارد.

س۸۹: اگر از روی میل جنسی به غیر زوجة خود نگاه کند و بداند که به حرام نمی افتد باز هم حرام است یا مثلاً نظر به حیوانات یا مجسمه و یا حجم بدن از روی پوشش؟

ج - نظر به ریبه[۱] حرام است.

س۹۰: اگر پیوند غصبی را به درخت خود زد، نموّ آن و میوه اش مال کی است؟

ج: مال صاحب پیوند است نه صاحب درخت.

س۹۱: یهود و نصارا و مجوس که در ممالک اسلامی می باشند و به شرائط ذمه عمل نمی کنند و اصلاً ذمه در بین نیست جز همین که در شهرهای اسلامی می باشند آیا همین مقدار اسباب مصونیت مال و عِرض و دَم آنان می باشد؟

ج: بلی همین مقدار موجب مصونیت است.

س۹۲: فرزندانی که قبل از بلوغ شاگردی می کنند و مزدشان بیش از خرجشان است آیا پدرانشان باید مقدار بیشتر را حفظ کنند و بعد از بلوغ تحویلشان دهند یا نه؟

ج: واجب است حفظ و ردّ در حال بلوغ.

س۹۳: زنی که می خواهد به تحصیل خود ادامه دهد که بعدها شغلی انتخاب کند (البته شغل حلال) ولی فعلاً ادامه تحصیل ملازم با این است که با مرد نامحرم روبرو شود مثلاً در دانشگاه نزد مرد درس بخواند یا این که با مردها در یک کلاس باشد، همچو تحصیلی جایز است یا خیر؟

ج: ادامة تحصیل در رشته های حلال اشکال ندارد ولیکن تستّر از اجانب و خودداری از اختلاط با آنها لازم است و اگر ادامه تحصیل مستلزم اختلاط با اجانب باشد و مفاسد دینی و اخلاقی در بر داشته باشد ترک کند.

س۹۴: دختر و پسرهای امروزه که در مدارس و دبیرستانها و دانشگاهها و مؤسسات با هم معاشر هستند و برای محرمیت، صیغه برای خودشان یا پدر و فرزندانشان قصد دارند جاری کنند که این معاشرتها حرام نباشد، چون حضرتعالی اذن پدر را در باکره احتیاط واجب می فرمایید و در این موارد چه بسا هست که پدرها راضی نمی شوند و یا آنکه نمی شود اذن گرفت، اجازه می فرمایید که این احتیاط ترک شود و بدون اذن ولیّ صیغه جاری گردد یا خیر؟ و دیگر آنکه بعضی موارد هست که پسر و دختر به هم علاقه دارند و تحصیل اذن از پدر به واسطة شرم و حیا و موانع دیگر مشکل است آیا ترک این احتیاط در این صورت جایز است یا خیر؟

ج: اذن پدر ساقط نمی شود بلکه اخیراً اذن پدر را شرط می‌دانم به حسب فتوا.

س۹۵: آیا اموالی که مرتدّ بعد از ارتداد تحصیل کرده جایز است نقل و انتقال و معامله با او؟ و آیا اولاد او هم مثل سایر فرق مرتدّ ملّی[۲] حساب می شوند و معامله با او جایز است یا خیر؟

ج: اموالی که بعد از ارتداد تحصیل کرده محکوم به ملک اوست و اولاد او قبل از ارتداد به حکم مسلمان است مگر آنکه بعد از بلوغ اظهار کفر کند که در این صورت حکم مرتدّ دارد و اولادِ بعد از ارتداد حکم سایر کفّار را دارد و حکم مرتدّ را ندارد.

---

[۱] - نظر به ریبه همان نظر از روی شهوت است.

[۲] - کسی که از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده است ولی خودش پس از اظهار کفر مسلمان شده است و مجدداً کافر شده است.